



کتاب آنلاین®

مرجع تخصصی عرضه آنلاین کتاب

مشاهده

چند صفحه

اول کتاب



سلام سلام ...

قراره که نمونه صفحات کتاب عربی

واقعاً جامع مهر و ماه رو با هم

بررسی کنیم:

خُب بریم بینیم که شما دقیقاً از

یک کتاب جامع چه توقعاتی دارید؟

فقط قبلش حتماً فهرست کتاب رو دقیق نگاه

کنید که از کجا شروع شده و به کجا رسیده تا

برسیم به اصل مطلب:





## نون شب ■ ترجمه و تعریب



۷

## عربی ■ دهم



۳۷

- ۳۸ درس اول ■ مرور قواعد دوره اول
- ۷۰ درس دوم ■ عدد و معدود
- ۸۹ درس سوم و چهارم ■ ثلاثی مجرد و مزید
- ۱۲۷ درس پنجم ■ جمله فعلیه، نون وقایه و جمله اسمیه
- ۱۶۲ درس ششم ■ معرب و مبنی و حالت‌های اعرابی
- ۱۷۷ درس هفتم ■ فعل معلوم و مجهول
- ۱۹۷ درس هشتم ■ جار و مجرور

## عربی ■ یازدهم



۲۱۵

- ۲۱۶ درس اول ■ اسم تفضیل و اسم مکان
- ۲۳۵ درس دوم ■ اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه
- ۲۵۴ درس سوم ■ ساختار شرط
- ۲۷۴ درس چهارم ■ معرفه و نکره
- ۲۹۰ درس پنجم ■ جمله وصفیه یا جمله بعد از نکره
- ۳۰۸ درس ششم ■ ترجمه فعل مضارع (۱ و ۲)
- ۳۲۹ درس هفتم ■ افعال ناقصه

## عربی ■ دوازدهم



۳۴۷

- ۳۴۸ درس اول ■ حروف مشبّهة بالفعل و الای نفی جنس
- ۳۷۰ درس دوم ■ حال
- ۳۹۳ درس سوم ■ استثناء و حصر
- ۴۱۵ درس چهارم ■ مفعول مطلق
- ۴۳۴ درس پنجم ■ منادا

## بخش ویژه



۴۴۷

- ۴۴۸ تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)
- ۴۶۶ قرائت کلمه (ضبط حرکات)
- ۴۷۶ درک مطلب

## آزمون‌ها



۴۹۳

- ۴۹۴ آزمون‌های درس به درس
- ۵۲۷ آزمون‌های جامع

## پاسخ‌نامه



۵۳۹

- ۵۴۰ پاسخ‌نامه تشریحی
- ۶۷۹ پاسخ‌نامه کلیدی



برای مشاهده کشور ارسال  
(سراسری و خارج کشور)  
این QR code را اسکن کنید.



## توقعات احتمالی شما

### ۱- قیمت کتاب مناسب باشد:

کتاب‌های معتبر و مرجع بازار بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند، ولی کتاب مهروماه با اینکه به شکل ۴ رنگ و با کاغذ مرغوب چاپ شده، ۴۹۵ هزار تومان است که با احتساب تخفیف می‌توانید آن را حدود ۳۵۰ هزار تومان تهیه کنید.







## ۲- دارای درسنامه دقیق، شفاف و مفصل باشد و مطالب پایه و حتی دوره اول را پوشش دهد:

نگرانی بسیاری از داوطلبین بابت ضعف آن‌ها در پایه است و خیلی از دانش‌آموزان در **اصول اولیه عربی** مثل نکات اسم و فعل و حالت‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن‌ها و اصولاً ریزه‌کاری‌های دوره اول مشکل دارند.

به همین خاطر درسنامه‌های مهر و ماه از سال هفتم تا دوازدهم، به‌طور دقیق، واضح و همراه با تست‌های نمونه نوشته شده است.







## قواعد

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف.

اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در این درس به‌طور دقیق با آن‌ها آشنا می‌شویم، پس خوب دقت کنید که نکته‌ای از این درس برایتان مبهم نماند، چون نقش بسیار کلیدی و پایه‌ای در درس‌های بعدی دارد البته بارها در کنکور از این درس تست مستقیم هم داشتیم. در رابطه با حرف نیز بدانید که در نظام جدید معنای دسته مشخصی از حروف در درس‌هایی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که بعداً با آن‌ها آشنا می‌شوید و فعلاً مورد بحث ما نیستند.

### اسم

#### علامت‌های شناخت اسم

۱. **ال:** هر کلمه‌ای که ابتدایش «ال» داشته باشد، اسم است.

**مثال:** الوطن / الكتاب / المسجد / الأصوات / المعلمان / المدارس

دقت کنید که برخی از فعل‌ها با «ال» شروع می‌شوند: آن‌ها را با اسم اشتباه نگیرید.

**مثال:** التَّزَمَ - التَّف - التَّفَت - التَّقَطَّ ← بر وزن «افْتَعَلَ» هستند.

۲. **مَ:** کلماتی که با «مَ» شروع می‌شوند اسم هستند.

**مثال:** مُرَاقِب، مُكَالِمَةٌ، مُبْتَنِي، مُرْتَفِع، مُسَلِّم

۳. **تنوین (ـِ، ـَ، ـُ):** هر کلمه‌ای که آخر آن تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) قرار گرفته باشد، اسم است.

**مثال:** مدرسة / صديق / شجرة / دفترًا

یک اسم یا «ال» می‌گیرد یا تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) و هر دوی آن‌ها را به‌طور هم‌زمان قبول نمی‌کند، پس «العبادة» غلط است.

۴. **مجرور بودن (ـِ):** هر کلمه که آخرش مجرور باشد، اسم است: اصولاً سه دسته از اسم‌ها مجرور می‌شوند:

**الف. مجرور به حرف جر مثال:** في الدار / على المنضدة.

حروف جر (فی، علی، إلی، مِنْ، بِ، عَنْ و...) فقط به اسم می‌چسبند

(قبل از اسم می‌آیند)، پس قبل از هر کلمه‌ای حرف جر دیدید، اسم است.

**ب. مضاف‌الیه مثال:** معلم الصف / بيت الله / قلم كاتب

**ج. صفتی که موصوف آن مجرور باشد. مثال:** في اليوم التاسع

جم صفت ومجرور

#### ویتامینه

گاهی کسره در حرف آخر فعل‌ها یا حروف دیده می‌شود که برای رفع التقلای ساکنین (یعنی برخورد دو ساکن) می‌آید. دقت کنید این کسره، عارضی (گذرا، موقتی، فرعی) است و برای تلفظ راحت‌تر بوده و علامت اسم نمی‌باشد. در واقع هر وقت حرکت ساکن (ـِ) به «ال» برخورد کند، ساکن به کسره تبدیل می‌شود (ـِ + ال ← ـِ).

**مثال:** بَشَرَ المعلم. ← بَشَّر المعلم.

• جاءتِ الطالبة. ← جاءتِ الطالبة.

• عن الأسئلة. ← عن الأسئلة.

دقت کنید که «مَ» در ریشه کلمه تیاشد. زیرا در این حالت می‌تواند فعل باشد. مثل «مَدَّ: کشیده شد. دراز کن» البته تکران تیاشد. چون فعل‌هایی که می‌توانند یا حرف «مَ» شروع شوند بسیار محدود هستند. **مثال:** مَرَّ، مَلِكٌ، مَلِيٌّ، مَيِّزٌ، مَنِيحٌ

۵. **ختم به «ة»، «ات» و «اء»:** هر کلمه‌ای آخرش «ة»، «ات» یا «اء» باشد اسم است.

**مثال:** شجرة، ساعة، ثبات، موات، استدعاء، فضاء

۶. **مضاف:** هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.

**مثال:** مدرسة قرية، بيثنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)، مؤمنو المدينة

مضاف مـاليه مضاف مـاليه مضاف مـاليه

#### شیر خشک

۱. مضاف، اسمی است که به اسمی دیگر اضافه می‌شود و «ال»،

تنوین، «نون» مثنی و جمع سالم نمی‌پذیرد.

۲. فرمول مضاف: اسم + اسم ← کتاب المعلم

اسم + ضمیر ← أمك



دقت کنید که در این موارد اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف‌الیه است.

۳. مضاف، نقش (محل اعرابی) نیست: ولی مضاف‌الیه نقش است و همواره

به‌صورت مجرور (ـِ، ـَ، ـُ) می‌آید. **مثال:** هو مسدير المدرسة.

مبتدا خبر (مضاف) مضاف‌الیه

۷. **منادا بودن:** هر کلمه‌ای که منادا باشد (مورد خطاب قرار گیرد)، قطعاً اسم است.

**مثال:** يا رجل / أيها الرجل / يا علي / يا مجاهد الوطن

#### نسوزی

۱. اسم‌های اشاره، اسم‌های پرسشی (استفهام)، ضمائر و

موصولات همگی اسم هستند.

۲. تمام مصدرها اسم هستند.

**مثال:** خروج، تعليم، استعمال، صبر، تذكر، امتحان، إكرام

۳. تمام قیده‌های زمان و مکان اسم هستند.

**مثال:** إذا، أمام، حين، بعد، قبل، تحت، خلف، وراء، عند، بين، حول



۸. **تست نمونه:** عین عدد الأسماء: «في أحد الأيام حاول أخی لِكسبِ الثروة التي يطلبها!»

(۱) ثمانية (۲) خمسة (۳) ستة (۴) سبعة

**پاسخ:** «أحد، الأيام، أخی، ی (ضمیر)، كسبِ الثروة، التي (موصول)، ها» هشت اسم در عبارت هستند. «فی» حرف و «حاول» و «یطلب» فعل هستند. بنابراین گزینه «۱» درست است.

• **عین جواباً أكثر من الباقي في عدد الأسماء:**

(۱) یحفر العَمال حُفرة عميقة لوضع الأنايب فيها!

(۲) هو مكانٌ حول سواحل البحار لاستراحة السیاح!

(۳) عین البومة لا تتحرک و هي تُعوض هذا النقص عجباً!

(۴) أكّد العديد من الدراسات أن ممارسة التمارين ضرورية علينا!

**پاسخ:** بررسی اسم‌ها در گزینه‌ها:

۱. «العَمال حُفرة، عميقة، وضع (مصدر)، الأنايب، ها» ← ۶ تا

۲. «هو، مكانٌ، حول (قید مکان)، سواحل، البحار، استراحة، السیاح» ← ۷ تا

۳. «عین، البومة، هی، هذا، النقص، عجباً» ← ۶ تا

۴. «العديد، الدراسات، ممارسة، التمارين، ضرورية، لنا» ← ۶ تا

بنابراین گزینه «۲» درست است.

۱. در انتهای همین درس به شکل کامل یا مضاف و مضاف‌الیه آشنا می‌شویم.

۲. در ادامه یا تمام این اصطلاحات و تقسیم‌بندی آن‌ها آشنا می‌شویم.





### • عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

- (۱) المُسَلِّمَةُ ← المسلمون (۲) الغزَالَةُ ← الغزالات  
(۳) المَسْجِدُ ← المسجدون (۴) الرِّسَالَةُ ← الرسائل

**پاسخ:** جمع صحیح سایر گزینه‌ها به ترتیب: المُسَلِّمَاتُ، الغزالات (ة) حذف می‌شود، سپس «ات» می‌آید، المساجد (غیر انسان‌ها را جمع مذکر سالم نمی‌بندیم)، می‌باشد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

### دوبینک



به حرکت حرف «ن» در اسم‌های مثنی و جمع سالم دقت کنید. این موضوع در سؤالات ضبط حرکات نیز بسیار مهم است: «نونِ مثنی» همیشه کسره (ان، ین) و «نونِ جمع» همیشه فتحه (ن) دارد (وَنَ، یَنَ)، ضمناً اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم هرگز «تنوین» یا حرکت «ن» نمی‌گیرند.

**مثال:** أنتم مؤمنون. ← «مؤمنون، مؤمنون» غلط هستند.

■ المُعَلِّمَانِ حاضران. ← «المُعَلِّمَانُ المُعَلِّمَانُ» غلط هستند.

■ رأيت ثمانين طالباً. ← «ثمانين، ثمانين، ثمانين» همگی غلط هستند.

### ویتامینه



اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص آن‌ها، دچار اشتباه نشوید.

**مثال:** شجرتانِ الحديقة ← شجرتا الحديقة (دو درخت باغ)

■ قلمين الطالب ← قلمي الطالب (دو مداد دانش‌آموز)

■ كتابينا ← كتابنا (دو کتاب ما) / بيتي ← بيتي (دو خانه من)

البته اسم مثنی را می‌توانیم به شکل جمع ترجمه کنیم، پس «خانه‌های من» نیز درست است.

■ مُجْتَهِدُونَ المدرسة ← مجتهدو المدرسة (تلاشگران مدرسه)

### دلعه



بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود را بررسی کنیم.

**مثال:** درسی ← درس من («ی» بدون تشدید است).

■ درسی ← دو درس من، درس‌هایم («ی» حتماً تشدید دارد و اسم موردنظر بی «ال» است و در اصل «درسینی» بوده).

■ الدراسی ← درسی («ی» نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم موردنظر غالباً «ال» دارد.) چند مثال دیگر ببینیم:

■ خشبي ← چوب من

■ خشبي ← دو چوبم، چوب‌هایم

■ الخشبي ← چوبی (صفت نسبی)

■ الكتابي ← کتابی (صفت نسبی)

### 🔍 تست نمونه: عَيْنُ المَثْنِي:

(۱) رأيتُ صديقن في ساحة المدرسة!

(۲) الأديان الإلهية تدعونا إلى الله!

(۳) أحبُّ المزارعين الذين يعملون لنا!

(۴) ساعدتُ معلّمی لِحْفَلِ بعضِ الكُتُب!

**پاسخ:** «صديقن» دو دوستم، دوستانم» مثنی است که در اصل «صديقين + ی» بوده و نون آن حذف شده، در سایر گزینه‌ها «الأديان» جمع مکسر، «المزارعين» جمع مذکر (با توجه به «الذين» و «يعملون» که جمع آمده‌اند می‌فهمیم جمع است.) و «معلّمی» مفرد است (معلم + ی). بنابراین گزینه «۱» درست است.

در ادامه با تقسیم‌بندی‌های مختلف اسم و نکات آن آشنا می‌شویم:

## الف اسم از نظر تعداد

**مفرد:** هر یک نفر یا یک چیز دلالت دارد (مثلاً یک پاندا یا یک فک) و علامت مشخصی ندارد. **مثال:** کتاب - الشجرة - العالم - سلوك  
**مثنی:** برای دو نفر یا دو چیز است. (مثلاً دو طالبی یا دو گوجه) و علامت آن «ان» (حالت رفع) و «انین» (حالت نصب و جر) است.

**مثال:** عالمتان / عالمتین / الكتابان / الكتابین

**جمع:** بیانگر بیش از دو نفر یا دو چیز است یعنی «۳» یا «۳+» نفر یا چیز (مثلاً خرس‌ها یا دوستان) که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

① **سالم:** جمعی است که مفرد آن هنگام جمع بسته شدن تغییر نمی‌کند و فقط به آخر مفرد، نشانه‌های جمع اضافه می‌گردد.

**مذکر:** مفرد کلمه + «ون» (حالت رفع) یا «ین» (حالت نصب و جر)

**مثال:** الفلاح ← الفلاحون / الفلاحین

■ المعلم ← المعلمون / المعلمین

جمع مذکر سالم مخصوص انسان‌ها و صفت‌های انسان است، پس کلمه‌ای مثل «کتاب» را نمی‌توان جمع مذکر سالم بست: بنابراین اگر در «الکتابین» دیدین که روی «ن» حرکت نداشت قطعاً مثنی است، چون انسان نیست.

**مؤنث:** مفرد کلمه (بدون ة) + «ات»:

**مثال:** التلميذة ← التلميذ ← التلميذات

■ المعلمة ← المعلم ← المعلمات

معمولاً اسم‌های غیر انسان و مصدرهایی که بیش از سه حرف دارند را با «ات» جمع می‌بندیم حتی اگر مؤنث نباشند.

**مثال:** الثفاح ← الثفاحات / الرّيال ← الرّيات / الإمکان ←

الإمكانات / المُجْتَمَع ← المُجْتَمَعات / الإختراع ← الإختراعات

دقت کردید که هیچ‌کدام از این اسم‌ها مؤنث نبودند، ولی جمع مؤنث سالم بسته شدند، یعنی مفرد آن‌ها مذکر است: پس در جمع مؤنث سالم مفرد کلمه لزوماً و همیشه مؤنث نیست و اسم‌های مذکر را می‌توان به شکل جمع مؤنث سالم، جمع بست.

② **مکسر:** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشید.

البته تعدادی از وزن‌های پرکاربرد و معروف جمع مکسر در حیطة کنکور را برایتان جمع کرده‌ایم که در ادامه آن را خواهیم دید.

**مثال:** لکتاب ← لکُتُب / الأشجار ← الأشجار / المدرسة ← المدارس

برخی کلمات دو یا چند جمع مکسر دارند.

**مثال:** التلميذ ← التلاميذ / التلميذة / التلميذات / الأنعم، النعم /

الطالب ← الطالب، الطلبة / الشهر ← الشهور، الأشهر / العين ←

العيون، الأعين / العُضن ← العُضون، الأُغصان / النجم ← النجوم، الأُنجم

### 🔍 تست نمونه: کَمِ اسماً جمعاً جاء في العبارة؟

«سَمِعْنَا أصوات الأمواج و رأينا أشجاراً خضراء في مازندران فَنَلَدْنَا جدّاً و بعد قريب شاهذنا جماعة و سَلَمْنَا على المسافرين و المُسافرتين!»

(۱) خمسة (۲) إثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

**پاسخ:** «أصوات (صوت)، الأمواج (موج)، أشجاراً (شجر)» سه اسم جمع هستند. حواستان باشد «المسافرين» و «المسافرتين» مثنی هستند. بنابراین گزینه «۳» درست است.

🍌 «تان، تین» در پایان اسم: یعنی حتماً مثنی داریم، ولی «ین» ممکن است مثنی باشد (ین) یا جمع (ین).



## نسوزی



پنج گروه از کلمات را با جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اشتباه نگیریم: این خانوادهها بسیار مهم و پرتکرار هستند

۱ جمع های مکتوری که به «ین» ختم می شوند.

مثال: میادین - قوانین - شیاطین - مساکین - سلاطین - مجانین -

بساتین - موازین - تمارین - مضامین - فساتین

۲ جمع های مکتوری که به «ان» و «ون» ختم می شوند.

مثال: آدیان / اذهان / إخوان / غزلان / جیران / فئیان / بلدان / غصون / فنون / فرون / عیون / شؤون

راه تشخیص: اگر «ین» ان، ون را از آخر این کلمات حذف کنید مفردشان به دست نمی آید و کلمه ناقص می شود:

مثال: قوانین  $\xrightarrow{\text{حذف ین}}$  قوان  $\leftarrow$  مفرد آن «قانون» است نه «قوان»، پس جمع مکتور است نه سالم.

آدیان  $\xrightarrow{\text{حذف ان}}$  آدی  $\leftarrow$  مفرد آن «دین» است نه «ادی»، پس مکتور است نه سالم.

غصون  $\xrightarrow{\text{حذف ون}}$  غص  $\leftarrow$  مفرد آن «غصن» است نه «غص»، پس مکتور است نه سالم.

فنون  $\xrightarrow{\text{حذف ون}}$  فن  $\leftarrow$  مفرد آن «فن» است نه «فن»، پس مکتور است نه سالم.

۳ کلمات بر وزن «فعلان» (مفرد هستند).

مثال: عطشان / رخصان / غصبان / جوعان / فزحان

حواستان باشد که وزن «فعلان» مفرد است و «فعلان» مثنی.

مثال: فزحان: یک آدم شاد / فرحان: دو آدم شاد

گشلان: یک انسان تنبل / گیشلان: دو انسان تنبل

۴ مصدرها (مفرد هستند).

مثال: جریان / دوران / فوران / عصیان / نسیان / طیران / جولان / قرآن / گفران / عدوان / خسران / بُنیان / جُبران

۵ کلمات مفرد

مثال: مضمون / معجون / جُنون / مَشحون / فرین / حَنون / حَنین / مقرون / اکسیجین / نیتروژین / فیتامین / پروتین / عَجین

## دوپینک



حواستون باشه نون این پنج گروه هیچ گاه حذف نمی شود و حرکت آخرشان هم می تواند (بی) باشد، یعنی محدودیتی ندارد. (برخلاف مثنی و جمع مذکر سالم که وقتی مضاف می شوند، نونشان حذف می شود).

۱ تست نمونه: عین الجمع السالم للمذکر:

(۱) میادین (۲) تمارین (۳) غصون (۴) مؤدبون

پاسخ: «مؤدبون» (مؤدب + ون) جمع مذکر سالم است: در سایر گزینهها اگر «ین» ون از آخر اسمها حذف شوند مفرد کلمه باقی نمی ماند، پس جمع مکتور داریم. بنابراین گزینه «۴» درست است.

• عین الصّحیح حول التوضیحات للكلمات المعینة:

(۱) صدیقی غصبان جداً  $\leftarrow$  مثنی

(۲) أحب هذه الموازین!  $\leftarrow$  جمع سالم

(۳) عیون المدينة جاریة!  $\leftarrow$  جمع سالم

(۴) مضامین الأشعار جميلة!  $\leftarrow$  جمع مکتور

پاسخ: «مضامین» جمع مکتور کلمه «مضمون» است. در سایر گزینهها «غصبان» مفرد است (از مفرد بودن «صديق» می توان فهمید) و «الموازین» و «عیون» جمع مکتور هستند. بنابراین گزینه «۴» درست است.

## دلعه



کلمه «أخ» از کلمات مهم و رایج در کنکور است که حالات مختلفی دارد، به آن توجه کنید:

مثنی: أَخَوَانِ (أَخَوَا)  
أَخَوَيْنِ (أَخَوَى)

جمع مکتور: إخوان  $\leftarrow$  با مثنی اشتباه نشود.

إخوة  $\leftarrow$  «ة» دارد ولی مذکر است.

کلمه «أخ» جمع مذکر سالم ندارد.

به نظرم حالا که بحث «برادر» شد بد نیست «خواهر و مادر و پدر و ...» را در زبان عربی بررسی کنیم که همه را یکجا داشته باشید:

پدر: الأب (آباء) الوالد

مادر: الوالدة، الأم  $\leftarrow$  جمع سالم آن  $\leftarrow$  الوالدات، الأمّات، الأمّهات

خواهر: الأخت  $\leftarrow$  جمع سالم آن  $\leftarrow$  الأخوات

پدر و مادر: الوالدان / الوالدين / الأبوان / الأبوين

پسر: الإبن، بن / دختر: الإبنة، البنت  $\leftarrow$  جمع سالم آن  $\leftarrow$  بنات

فرزند: الولد (الأولاد)

مرد: الرّجل (الرّجال)، المرء، الإمرء / زن: المرأة، الرّجّلة

«النساء»، یعنی «زنان»، ولی صورت مفرد ندارد.

پدر بزرگ: الجدّ / مادر بزرگ: الجدة / عمو: العمّ / عمّه: العمّة (این یکی رو دیگه خوب یاد بگیرید، اگه با یک عرب به مشکل خوردین خیلی به دردتون می خوره!)

۱ تست نمونه: عین الصّحیح حول الإيضاحات للكلمات المعینة:

(۱) جاء الإخوان اليوم!  $\leftarrow$  مثنی

(۲) یُساعدنا الأخوان!  $\leftarrow$  جمع مکتور

(۳) لن أنسى الأخوين!  $\leftarrow$  جمع سالم

(۴) أولئك إخوتنا!  $\leftarrow$  جمع مکتور

پاسخ: «الإخوان» جمع مکتور، «الأخوان» مثنی، «الأخوين» مثنی و «إخوة» جمع مکتور هستند. دقت کنید کلمه «أخ» اصلاً جمع سالم ندارد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

## نسوزی



سه دسته از اسمها شبیه جمع مؤنث سالم هستند: یعنی آخرشان «ات» است ولی جمع مؤنث سالم نیستند.

۱ جمع های مکتور مثال: أصوات / أوقات / أموات / آبیات

راه تشخیص: «ات» را حذف کنید، به جای آن «ة» بیابورید و

بینید آیا مفرد کلمه به دست می آید یا خیر.

مثال: أوقات  $\leftarrow$  أوقه  $\leftarrow$  أوقه  $\leftarrow$  جمع مؤنث سالم نیست، چون صورت

درست مفرد این کلمه «وقت» است.

البته توصیه می کنم این کار رو نکنید و فقط همان چهار مثال بالا را حفظ کنید، چون در حیطه کنکور همین چهار کلمه، جمع مکتور «ات» دار هستند: پس هر جمع «ات» داری جمع مؤنث سالم است: به جز این چهار

کلمه که مکتور هستند.

۲ اسم های مفرد مثال: نبات / رفات / میقات / مرآة / حیاة / فلات / مّمات / ثبات / إثبات / التفات

۳ مصادر بر وزن «مفاعلة» مثال: مكافأة / مُجلااة / مُناجاة / مُباراة / مُساواة

برخی کلمات به هنگام جمع مؤنث سالم بسته شدن تغییراتی می کنند که ممکن است تصوّر کنید جمع مکتور هستند، پس حواستان باشد موارد زیر

جمع سالم هستند نه مکتور: السّموات / الأمّهات / الأخوات / البنات



## ویتامینه

۱ برای تعیین مذکر یا مؤنث بودن یک اسم، ملاک ما شکل مفرد آن خواهد بود، پس اگر یک اسم جمع باشد ابتدا آن را به صورت مفرد آورده و سپس جنس آن را مشخص می‌کنیم، پس گول ظاهر جمع‌ها را نخورید.



**مثال:** عَمَلَةٌ ← جمع «عامل» ← مذکر / مَرَضَى ← جمع «مريض» ← مذکر  
 جَمٌّ ← جمع «حکمه» ← مؤنث / مَدَارِس ← جمع «مدرسه» ← مؤنث  
 حَوَادِث ← جمع «حادثة» ← مؤنث / فَضْلَاء ← جمع «فاضل» ← مذکر  
 تَلْمِذَةٌ ← جمع «تلمیذ» ← مذکر / طَلَبَةٌ ← جمع «طالب» ← مذکر  
 ۲ اگر جمع مکسری «ة» داشت، آن اسم مذکر است و «ة» بیانگر مؤنث بودن نیست.  
**مثال:** اساتذة (استاذ) / تلامذة (تلمیذ) / أئمة (امام) / أسلحة (سلاح) / أحبة (حبیب) / إخوة (أخ) / عداة (عدای) / قضاة (قاضی) / أجوبة (جواب)  
 ۳ هر اسم مفردی که به «ت» ختم شود مذکر است. (به جز «بنت» و «أخت» که هر دو مؤنث هستند). **مثال:** بیت / صوت / موت / نبات / فوت / وقت / قوت  
 ۴ صفت‌های بر وزن «فَعَالَةٌ» به صورت مشترک برای اسم‌های مذکر و مؤنث به کار می‌روند. **مثال:** معلم / معلمة / معلمة علامة

## نسوزی

اگر یک اسم، هم به صورت مذکر و هم به صورت مؤنث کاربرد داشته باشد، جمع مکسر آن اسم برای حالت مذکر است و حالت مؤنث آن معمولاً جمع مؤنث سالم بسته می‌شود: مثلاً هم کلمه «الصديق» داریم (دوستِ پسر) و هم کلمه «الصديقة» (دوستِ دختر)، بنابراین مفرد کلمه «الأصدقاء» کلمه «الصديق» است نه «الصديقة» و جمع «الصديقة» کلمه «الصديقات» است. **مثال:**



عالم ← علماء	جمع	شجر ← أشجار	جمع
عالمات ← عالمات	جمع	شجرة ← شجرات	جمع
حُبُوب ← حُبُوب	جمع	سمك ← أسماك	جمع
حَبَات ← حَبَات	جمع	سمكة ← سمكات	جمع

## تست نمونه: عین الخطأ فی تعیین المفرد للجموع:

۱ المدارس ← المدرسة (۲) التلمیذ ← التلمیذة  
 ۳ الأسئلة ← السؤال (۴) الورد ← الورد

**پاسخ:** مفرد «التلمیذ» کلمه «التلمیذ» است و جمع «التلمیذ» کلمه «التلمیذات» می‌باشد. بنابراین گزینه «۲» درست است.

## نسوزی

**مؤنث معنوی:** اسمی است که بر مؤنث حقیقی (انسان یا حیوان ماده) یا مجازی (اشیا) دلالت می‌کند، ولی بدون علامت تأنیث است. در واقع ظاهرش مذکر است، ولی کاربردش مؤنث است و مؤنث محسوب می‌شود و شامل این موارد است:



۱ نام شهرها، کشورها و قاره‌ها: **مثال:** قُدس / یزد / آسیا / افریقا / ایران  
 ۲ اسامی خانم‌ها که دارای علامت تأنیث نیستند: **مثال:** نرجس / مریم / زینب / سارا  
 ۳ اسم‌های مخصوص جنس مؤنث: **مثال:** أم / بنت / أخت  
 ۴ برخی از اسامی اعضای زوج بدن: **مثال:** عین (چشم) / ید (دست) / رِجُل (پا) / کف (کف دست) / قَدَم (کف پا) / أُذُن (گوش) / ساعد (ساعد دست) / اصْبَع (انگشت) / كِيف (کتف) / شَفَة (لب)  
 ۵ مؤنث‌های سماعی: باید حفظ بشین و قاعده مؤنث بودن اون‌ها در حد کنکور نیست. البته تعدادشون خیلی زیاده، ولی اونایی که در کتاب اومده و به دردتون می‌خوره همین مواردی هست که می‌بینین:  
 نار (آتش) / دار (خانه) / روح / ریح (باد) / سماء (آسمان) / شمس (خورشید) / أرض (زمین) / حرب (جنگ) / بئر (چاه) / كأس (جام) / شمال (چپ) / نَفْس (وجود) / فأس (تبر)

## تست نمونه: عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

(هنا ۹۸)

۱) أجمل الأصوات لصوت القرآن! (۲) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً (۳) هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبيراً (۴) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً **پاسخ:** «الإدارات» جمع مؤنث سالم «الإدارة» است. در سایر گزینه‌ها «الأصوات، أوقات، أبيات» به ترتیب جمع «صوت، وقت، بيت» بوده و جمع مکسرند. بنابراین گزینه «۴» درست است.

• کم جمعاً سالمأ و مُكسراً ترى على الترتيب؟

«المباراة، السماوات، الأخوات، المساكين، الأصوات، المُجازاة، النبات، الصلاة، الصلوات، الفنون، الجنون، البساتين، الإخوان، الجيران، البنيان، الحُسران، الأمهات، البنات»  
 (۱) خمسة - ستة (۲) ستة - خمسة (۳) ستة - ستة (۴) خمسة - خمسة  
**پاسخ:** مفردها ← «المباراة، المُجازاة، الثبات، الصلاة، الجنون، البنيان، الحُسران» (۷ تا) جمع‌های سالم ← «السماوات، الأخوات، الصلوات، الأمهات، البنات» (۵ تا) جمع‌های مکسر ← «المساکين، الأصوات، الفنون، البساتين، الإخوان، الجيران» (۶ تا). بنابراین گزینه «۱» درست است.

## ویتامینه

جمع مکسر دارای قاعده نیست، ولی بد نیست چند مورد از جمع‌های مکسر با قاعده را ببینید:  
 ۱ کلمات بر وزن «فاعل»، بر وزن «فَعَال»، «فَعْلَةٌ» و گاه «فَعْلَاء» جمع مکسر بسته می‌شوند:



**مثال:** حاکم (حُکام)، ظالم (ظلمة)، عالم (عُلماء)  
 ۲ کلمات بر وزن «فَاعِلَةٌ» بر وزن «فَوَاعِل» جمع بسته می‌شوند.  
**مثال:** ظاهرة (ظواهر)، نادرة (نوادِر)، نابغة (نوابغ)  
 ۳ کلماتی که بر وزن «مفعول» هستند بر وزن «مفاعیل» جمع مکسر بسته می‌شوند.  
**مثال:** مكتوب (مکاتیب)، مرسوم (مراسیم)، محصول (محاصيل)  
 ۴ کلمات بر وزن «مَفْعَلَةٌ»، بر وزن «مفاعیل» جمع بسته می‌شوند:  
**مثال:** مدرسة (مدارس)، مكتبة (مکتاب)، مسئلة (مسائل)  
 ۵ جمع مکسر وزن «أفعل»، بر وزن «أفاعِل» می‌آید:  
**مثال:** أحسن (أحسن)، أعظم (أعظم)، أكبر (أكبر)  
 ۶ کلماتی که بر وزن «فَعْل» هستند و معنای صفتی ندارند، بر وزن «فَعول» و «أفعل» جمع بسته می‌شوند:  
**مثال:** نجم (نجوم - أنجم)، حرف (حُرُوف - أحرف)، عین (عُيون، أعین)  
 ۷ مصادر بر وزن «تَفْعیل»، بر وزن «تفاعیل» جمع بسته می‌شوند:  
**مثال:** تمرین (تَمارين)، تقرير (تَقاریر)، تاریخ (تَواریخ)  
 ۸ صفت بر وزن «فَعیل»، بر وزن «فِعال» و «فَعْلَاء» جمع بسته می‌شود:  
**مثال:** كبير (کبار)، صغير (صِغار)، حكيم (حُکماء)، شهيد (شهداء)

## ب اسم از نظر جنس

**مؤنث:** بیانگر جنس ماده یا اشیا مؤنث است و علامت مشخص آن معمولاً «ة» است. **مثال:** فاطمة، مریم، الحديقة، الشمس  
**مذکر:** بیانگر جنس نر یا اشیا مذکر است.  
**مثال:** مُحَمَّد، إبراهيم، الجبل، الكتاب، حميد

## نسوزی

علامات تأنیث، به طور کلی در عربی اسم‌های مؤنث معمولاً یکی از سه علامت زیر را دارند:  
 الف. «ة» **مثال:** مكتبة / عالمة / بقرة / قارة  
 ب. «ا» (بی) زائده **مثال:** دُنیا / كُبرى / سَكَنی / عطشى  
 ج. «اء» زائده **مثال:** صحراء / زهراء / حمراء / حراء  
 اولاً زائده یعنی جزو ریشه (سه حرف اصلی) نباشد. ثانیاً کلمات بر وزن «فَعْلَى» و «فَعْلَاء» مؤنث هستند. **مثال:** صُغرى، حَضراء







### ۳- مطالب و نکات کتاب درسی را کامل پوشش داده باشد:

بسیاری از کتاب‌های جامع تمرکزشان فقط بر تست است و از کتاب درسی غافل شده‌اند و داوطلبان مجبورند کتاب‌های دیگری نیز بخرند تا بر محتوای کتاب درسی مسلط شوند، چون سوالات کنکور و آزمون‌های آزمایشی از دل کتاب درسی و لابه‌لای جملات آن است. اما خیر خوب این که: مهر و ماه تمام مطالب کتاب درسی را به شکل خط به خط پوشش داده و کلیه متون را ترجمه، تحلیل صرفی، تعیین نقش و آنالیز کرده است که اسم آن را «کتابنامه» گذاشته‌ایم.





## ترجمه و تحلیل متن درس «هَذَا خَلْقُ اللَّهِ: این آفرینش خداست»

﴿فَلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ العنكبوت: ۲۰

فعل فعل ج.م فعل حال فعل و فاعل مفعول

ترجمه: بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

کالبدشکافی: «سیروا» فعل امر ثلاثی مجزّد و لازم است. (ساز - یسیر) «انظروا» فعل امر ثلاثی مجزّد و متعدی می‌باشد. «بدأ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی است. «الخلق» مصدر ثلاثی مجزّد می‌باشد.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾

مبتدا خبر م. الیه

ترجمه: این آفرینش (خلقت) خدا است.

کالبدشکافی: اگر مبتدا، اسم اشاره باشد برای تعیین خبر دو حالت وجود دارد: الف. بعد از اشاره، اسم بی «ال» باشد. ← به ترتیب مبتدا و خبر داریم.

مثال: هؤلاء ناجحون. ← این‌ها، موفق هستند.

مبتدا خبر

ب. بعد از اشاره، اسم با «ال» باشد. ← اسم اشاره مبتدا است، اسم «ال» دار وابسته مبتدا (مشارالیه) و خبر را باید در ادامه جمله پیدا کنیم.

مثال: هؤلاء المعلمون مشفقون. ← این معلمان، دلسوز هستند.

مبتدا وابسته خبر

﴿الغَوَاصُّونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَىٰ أَعْمَاقِ الْمُهَيْطِ لِيَلْأَ، شَاهِدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ﴾

مبتدا صفت فعل ج.م م. الیه قید فعل و فاعل مفعول م. الیه صفت

ترجمه: غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی را دیده‌اند.

کالبدشکافی: «الغواص» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است که بر شغل دلالت می‌کند. «شاهدوا» فعل ماضی و ثلاثی مزید از باب «مُفَاعَلَة»، متعدی است و نقش خبر دارد. «المُلَوَّنَة» اسم مفعول مزید از باب «تَفْعِيل» و مصدر آن «تَلَوَّن» است.

﴿الَّتِي تَنْبَعِثُ ضَوْؤَهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَىٰ نَهَارٍ مُضِيءٍ﴾

صفت فعل فاعل م. الیه ج.م صفت فعل مفعول م. الیه ج.م صفت

ترجمه: که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

کالبدشکافی: «تَنْبَعِثُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِنْفِعَال» و لازم است. یادتان باشد که تمام افعال باب «إِنْفِعَال» ۱۰۰ درصد لازم هستند و مفعول نمی‌پذیرند.

«المُضِيئَة» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب «إِفْعَال» است. (أضاء ← یضئ ← إضاءة) «تُحَوِّلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» و متعدی است.

(لفات مشابه: «حَوَّل» - «يُحَوِّل» (تغییر داد) / «تَحَوَّل» - «يَتَحَوَّل» (تغییر کرد) / «حَاوَلَ» - «يُحَاوِل» (کوشید)

﴿يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُّونَ التِّقَاطُ صُورَ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ﴾

فعل ج.م فاعل مفعول م. الیه ج.م م. الیه وابسته

ترجمه: که غواصان در آن می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکس بگیرند.

کالبدشکافی: «يَسْتَطِيعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِسْتِفْعَال» و متعدی است. «التِّقَاطُ» مصدر ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» و در ضمن نکره است و «ال» در آن جزو اصل کلمه است و نشانه معرفه نیست.

﴿إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ﴾

فعل فاعل حرف مشبّهه اسم آن وابسته فعل ج.م صفت صفت فعل قید م. الیه م. الیه وابسته

ترجمه: دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند.

کالبدشکافی: «إِكْتَشَفَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» و متعدی است. «تَنْبَعِثُ» خبر برای «أَنَّ» است.

(لفات مشابه: «عاش - يَعِيشُ» (زندگی کرد) / «تَعَايَشَ - يَتَعَايَشُ» (همزیستی کرد)

﴿هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟﴾

فعل فعل فاعل قید ج.م صفت صفت فعل ج.م صفت ج.م م. الیه

ترجمه: آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

کالبدشکافی: «يُمَكِّنُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» و لازم است. «يَسْتَفِيدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِسْتِفْعَال» و لازم است. «المُعْجَزَة» اسم فاعل از ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» است. «يَسْتَعِينُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إِسْتِفْعَال» است. (استعان - يستعين - استعانة) «البكتيريا» معرفه از نوع «ال» است.

«إِنَارَة» مصدر ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» است. (أنار ← يُنِيرُ ← إنارة)

﴿رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنََّّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ»﴾

فعل و فاعل مفعول حرف مشبّهه اسم آن مبتدا فعل مفعول فعل فعل

ترجمه: چه بسا آن را بتواند؛ زیرا هرکس، چیزی را بخواهد و تلاش کند، (آن را) می‌یابد.

کالبدشکافی: «مَنْ» ادات شرط، «طَلَبَ» فعل شرط و «وَجَدَّ» جواب شرط است. («جَدَّ» فعل ثلاثی مجزّد است.)





﴿۱﴾ **إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ. بِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدِيدٍ تُفْرِزُهُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ.**  
حرف مشبته اسم «إن» م. الیه خبر «إن» صفت صفت حرف مشبته اسم «أن» خبر «أن» ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل فاعل مفعول م. الیه م. الیه فعل

**ترجمه:** بی گمان زبان گربه سلاحی پزشکی دائمی است، زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چندین بار می‌لیسد، تا بهبود یابد.

**لا کالبدشکافی:** «دائم» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «مملوء» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است. «تفرز» فعل از مضارع مزید از باب «افعال» و متعدی است. «سائل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «مطهر» نیز اسم فاعل، ولی از ثلاثی مزید باب «تفعیل» می‌باشد. دقت کنید که هر فعل مضارع که حرف اولش «ت» باشد دو حالت دارد: الف. از باب «افعال» تفعیل، مُفاعَلة نباشد. ← مجهول است. **مثال:** یُکَتِّبُ، یُتَّصَّرُ، تُسْتَعْمَلُ و ...

ب. از باب «افعال» تفعیل، مُفاعَلة نباشد. ← باید بررسی کنیم که می‌تواند معلوم باشد یا مجهول. (از حرکت عین الفعل، ساختار جمله، ترجمه و نقش‌ها باید متوجه شویم).  
**مثال:** الوالد یُحِبُّ أولادَهُ ← پدر فرزندان را دوست دارد. / یُشکر الله ← خداوند شکر می‌شود.

مجهول معلوم

«یَلْعَقُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است. «یَلْتَمِمْ» فعل مضارع مزید از باب «افْتِعال» و لازم است و مصدر آن «الْتِمَام» می‌باشد.

﴿۲﴾ **إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تُعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَشْجَابَ الطَّيِّبَةَ.**  
حرف مشبته اسم «إن» م. الیه معطوف فعل و فاعل ج. م م. الیه مفعول صفت

**ترجمه:** بی گمان بعضی از پرندگان و حیوانات با غریزه خود، گیاهان دارویی را می‌شناسند.

**لا کالبدشکافی:** مراقب باشید از نظر ضبط حرکات، کلمه «حیوان» صحیح است نه «حیوان». «تعرّف» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر «إن» است.

**(لغات مشابه):** «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناخت) / «تَعَرَّفَ - يَتَعَرَّفُ» (شناخت) / «تَعَارَفَ - يَتَعَارَفُ» (با یکدیگر آشنا شدند) / «عَرَفَ - يُعْرِفُ» (شناساند، معرفی کرد) / «اعترف - يعترف» (اعتراف کرد)

﴿۳﴾ **و تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ.**  
فعل فعل و فاعل مفعول صفت ج. م ج. م صفت

**ترجمه:** و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار ببرند.

**لا کالبدشکافی:** «تستعمل» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «المناسب» اسم فاعل مزید از باب «مفاعلة» می‌باشد.

«وقایة» مصدر ثلاثی مجرد است. «المختلفة» اسم از فاعل ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و مصدر آن «إختلاف» است.

﴿۴﴾ **و قَدْ ذَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ الثَّبَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.**  
فعل فاعل وابسته مفعول ج. م صفت ج. م صفت معطوف م. الیه

**ترجمه:** و این حیوانات انسان را به‌خواس پزشکی بسیاری از گیاهان صحرائی و غیر آن، راهنمایی کرده‌اند.

**لا کالبدشکافی:** «ذلت» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. (ذَلَّ - يَذَلُّ) «الخواص» جمع مكثر «الخاصة» و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «الثبات» جمع مؤنث سالم است و مفرد آن «ثبات» می‌باشد، ولی مذکر است در درس یک دهم گفتیم که هر اسمی که به شکل جمع مؤنث سالم جمع بسته شود لزوماً مؤنث نیست.

**مثال:** اختیار ← اختیارات

**(لغات مشابه):** «البرّ: خشکی» را با «البرّ: نیکی» اشتباه نگیرید.

﴿۵﴾ **إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةٌ إِلَى اِئْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا.**  
حرف مشبته اسم «إن» م. الیه ج. م م. الیه ج. م صفت ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل ج. م م. الیه فعل م. الیه

**ترجمه:** بی گمان بیشتر حیوانات، علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود، یک زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند (منظور) یکدیگر را بفهمند. (باهم تفاهم کنند)

**لا کالبدشکافی:** «أغلب» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. «إضافة» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. (أضاف - يُضِيفُ - إضافة) «إمتلاك» مصدر ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» می‌باشد. «تملك» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر برای «إن» است. «علقة» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تتفاهم» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفاعّل» است. «تستطيع» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و جمله وصفیه برای «لغة» است.

﴿۶﴾ **فَلْيُعْرَابُ صَوْتٍ يُحَدِّزُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.**  
خبر مبتدا فعل و فاعل ج. م مفعول م. الیه فعل حال ج. م م. الیه مبتدا خبر (ج. م) م. الیه ج. م م. الیه

**ترجمه:** پس کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا سریع از منطقه خطر دور شوند، پس او مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

**لا کالبدشکافی:** «حرف جرّ» وسط جمله معنای «برای» دارد، ولی لول جمله به معنای مالکیت (داشتن) می‌آید. «يُحَدِّزُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است. ضمناً جمله وصفیه برای «صوت» می‌باشد. «تبتعد» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و لازم می‌باشد. «منطقة» اسم مکان نیست، چون وزن اسم مکان را ندارد.

﴿۷﴾ **لِيَلْبِطَهُ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا. فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.**  
خبر مبتدا ج. م ج. م م. الیه فعل و فاعل مفعول صفت فعل و فاعل مفعول ج. م م. الیه فعل ج. م

**ترجمه:** اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغن خاصی است که آن را روی بدنش پخش می‌کند، پس بدنش از آب تأثیر نمی‌پذیرد.

**لا کالبدشکافی:** «تحتوی» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «غدة» می‌باشد. از لحاظ ضبط حرکات مراقب باشید کلمه «زیت» صحیح است نه «زیت». «تنتشر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «زیتاً» می‌باشد. «يتأثر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعل» و لازم است. (تأثّر - يتأثر - تأثر)

**(لغات مشابه):** «ذنب: گناه» / «ذنب: دم»



۱۵۵ **تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ**  
 فعل فاعل فعل وفاعل مفعول م.اليه ج.م صفت فعل مبتدا فعل م.اليه ج.م صفت

**ترجمه:** آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون آن که سرش را حرکت دهد در حالی که او می تواند در یک زمان (همزمان)، در دو جهت ببیند.

۱۵۶ **كَالْبِدْشَكَافِي: «تُدِيرُ»** فعل مضارع ثلاثي مزید از باب «افعال» و متعدی است. (أدَارَ - يُدِيرُ - إِدَارَةٌ) ■ اسامی مثنوی و جمع مذکر در حالت اضافه نونشان حذف می شود. (عَيْنَيْنِ + هَا ← عَيْنَيْهَا) ■ «إِتْجَاه» مصدر ثلاثي مزید از باب «إِفْتِعَال» است. ■ «تُحَرِّكُ» فعل مضارع ثلاثي مزید از باب «تَفْعِيل» و متعدی است.

۱۵۷ **كَالْبِدْشَكَافِي: «وَاجِدٌ»** عدد اصلی و اسم فاعل از ثلاثي مجرد است. ■ «تَسْتَطِيعُ» خبر «هي» است.

۱۵۸ **لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعْوِضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ.**  
 فعل فاعل م.اليه حرف مشبته اسم «إِنْ» خبر «إِنَّ» حرف مشبته اسم «لَكِنَّ» فعل وفاعل مفعول وابسته ج.م م.اليه م.اليه ج.م م.اليه

**ترجمه:** چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند.

۱۵۹ **كَالْبِدْشَكَافِي: «تَتَحَرَّكُ»** فعل مضارع ثلاثي مزید از باب «تَفْعِيل» و لازم است. ■ «ثَابِتَةٌ» اسم فاعل از ثلاثي مجرد است. ■ «تُعْوِضُ» فعل مضارع ثلاثي مزید از باب «تَفْعِيل» و متعدی است، همچنین خبر برای «وَلَكِنَّ» است. ■ «تَحْرِيكُ» مصدر ثلاثي مزید از باب «تَفْعِيل» است. ■ از نظر حرکت کلمه «جِهَةٌ» صحیح است نه «جِهَةٌ».

۱۶۰ **وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.**  
 فعل وفاعل فعل وفاعل مفعول م.اليه قيد معطوف قيد فعل وفاعل مفعول م.اليه

**ترجمه:** و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون آن که بدنش را حرکت دهد.

۱۶۱ **كَالْبِدْشَكَافِي: «سَبْعِينَ»** از اعداد عقود و جمع مذکر سالم است.

## لغات



لغات	
ظلام: تاریکی	حَوْلٌ: تبدیل کرد
عَوَّضٌ: جبران کرد	حُمُقٌ: نادانی
قَذْفٌ: انداخت، پرتاب کرد	جِرَاءٌ: آفتاب پرست
قَسَمٌ، قَسَمٌ: تقسیم کرد	دُونَ: بی آن که، بدون آن که
قَيْدٌ: بند «جمع: قُيُودٌ»	دَلٌّ: راهنمایی کرد
قُبْحٌ: زشتی	ذات: دارای
قِطْعٌ: گریه	ذَمٌّ: نکوهش
لَعِقٌ: لیسید	ذَنْبٌ: دُم «جمع: أَذْنَابٌ»
مَلَكٌ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد	رُبْمَا: چه بسا
مُضِيٌّ: نورانی	زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوتٌ»
مُطَهَّرٌ: پاک کننده	زُؤَارٌ: زائران، زیارت کنندگان «مفرد: زائر»
مُنَادِيٌّ: صداکننده، پیام دهنده	سَائِقٌ: راننده
نباتات بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرائی	سَائِلٌ: مایع، پُرسشگر
نَدَمٌ: پشیمانی	سَلَاٌ: حرکت کرد، به راه افتاد
نَفْسٌ: کسی	سَكِينَةٌ: آرامش
وَجَدَ: یافت	سِلْمٌ: صلح، آشتی
وَقَايَةٌ: پیشگیری	صُدُورٌ: سینه ها «مفرد: صَدْرٌ»
يَسْتَعِينُ بِ(اسْتَعَانَ): از... یاری می جوید	صَرٌّ: زیان «جمع: أَضْرَارٌ»
يُرِيدُ (أَرَادَ): می خواهد	ضَوْءٌ: نور «جمع: أَضْوَاءٌ»
يُسْرٌ: آسانی	طَرْدٌ: دور کردن
إِمْتِلَاكٌ: داشتن	بَرَكٌ: بارک الله فیک: آفرین بر تو
إِنْبَعَثَ: فرستاده شد	بَالِئًا: کید: البته، حتماً
بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو	بُومٌ، بَوْمَةٌ: جغد
بَالِئًا: کید: البته، حتماً	بَرٌّ: خشکی، صحرا
بُومٌ، بَوْمَةٌ: جغد	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی
بَرٌّ: خشکی، صحرا	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک
بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	بَكْتِيرِيَا: باکتری
بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	بِرٌّ: نیکی
بَكْتِيرِيَا: باکتری	تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت
بِرٌّ: نیکی	تَحْتَوِي: در بردارد
تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت	تَحَرَّكٌ: حرکت کرد
تَحْتَوِي: در بردارد	تَنْشُرٌ: پخش می کند
تَحَرَّكٌ: حرکت کرد	جَدٌّ: تلاش کرد
تَنْشُرٌ: پخش می کند	جُرْحٌ: زخم «جمع: جُرُوحٌ»
جَدٌّ: تلاش کرد	خَدَّرٌ: هشدار داد
جُرْحٌ: زخم «جمع: جُرُوحٌ»	خَرَّكَ: حرکت داد
خَدَّرٌ: هشدار داد	خَطَبٌ: هیزم «جمع: أَحْطَابٌ»
خَرَّكَ: حرکت داد	خَلِيبٌ: شیر
خَطَبٌ: هیزم «جمع: أَحْطَابٌ»	إِحْتَوَى: دربرداشت
خَلِيبٌ: شیر	إِسْتِطَاعٌ: توانست
إِحْتَوَى: دربرداشت	إِسْتَفَادَ (يَسْتَفِيدُ): بهره بُرد، استفاده کرد
إِسْتِطَاعٌ: توانست	إِتْمَامٌ: بهبود یافت
إِسْتَفَادَ (يَسْتَفِيدُ): بهره بُرد، استفاده کرد	إِتِّقَاتٌ صُورٌ: عکس گرفتن
إِتْمَامٌ: بهبود یافت	
إِتِّقَاتٌ صُورٌ: عکس گرفتن	





## مترادف

أَحْسَنَتْ = بارک الله فیک (آفرین بر تو، آفرین)  
 اسْتَطَاعَ = قَدَّرَ (توانست)  
 بَرَّ = صحراء (بیابان)  
 بَنَى = صَنَعَ (ساخت)  
 بَرَّ = إِحْسَانَ (نیکی)  
 تَحَرَّكَ = سَارَ (حرکت کرد)  
 جاهز = حاضر (آماده)  
 جَدُّ = سَعَى = حَاوَلَ = اجْتَهَدَ (تلاش کرد)  
 حُمِقَ = جهل (نادانی)  
 خِلَالَ = بَيْنَ (میان)  
 سَتَرَ = أَخْفَى (پنهان کرد، پوشاند)  
 سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش)  
 شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)  
 عُشْبٌ = نَبَاتٌ (گیاه)  
 غُضَّةٌ = حُزْنٌ (اندوه)  
 قَدَفٌ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)  
 مِنْ فَضْلِكَ = رِجَاءٌ (لطفاً)  
 نَشَرَ = بَسَطَ (پخش کرد، گستراند)  
 نُفَاةٌ = زُبَالَةٌ (زیاله)

## متضاد

أَفْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)  
 إِحْسَانٌ (خوبی کردن) ≠ إِسَاءَةٌ (بدی کردن)  
 اقْتَرَبَ، قَرَّبَ (نزدیک شد) ≠ ابْتَعَدَ، بَعُدَ (دور شد)  
 اِنْتَامٌ (بهبود یافت) ≠ جُرْحٌ (زخمی شد)  
 بَرٌّ (خشکی) ≠ مَائٌ (آبی، آبی)  
 تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)  
 ثَابِتَةٌ (ثابت) ≠ مُتَحَرِّكَةٌ (متحرک)  
 حَسَنَةٌ، بَرٌّ (نیکی) ≠ سَيِّئَةٌ (بدی)  
 دَلٌّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)  
 سائل (مابیع) ≠ جامد (جامد)  
 سَتَرَ (پوشاند، مخفی کرد) ≠ أَظْهَرَ (آشکار کرد)  
 سَلِمَ، صُلِحَ (صلح، آشتی) ≠ حَرَبَ (جنگ)  
 ظَلَمَ (تاریکی) ≠ ضِيَاءٌ (روشنایی)  
 فَارِغٌ (خالی) ≠ مَمْلُوءٌ (پر، لبریز)  
 فَرِحَ، مَسْرُورٌ (شاد، خوشحال) ≠ حَزِنَ، حُزِنَ  
 قُبِحَ (زشتی) ≠ جَمَالَ (زیبایی)  
 مَدَحٌ (ستایش) ≠ ذَمٌّ (تکوهش)  
 مُظْهِرٌ (پاک کننده) ≠ مَلُوثٌ (آلوده کننده)

## جمع‌های مکسر

مکروب (غمگین، اندوهگین)  
 نفع (سود) ≠ ضَرَرٌ (زیان)  
 نَسَى (فراموش کرد) ≠ تَذَكَّرَ (به یاد آورد)  
 يُسِرُّ (آسانی) ≠ عُسْرٌ (سختی)  
 أحاديث ← حَدِيثٌ (حدیث، سخن)  
 أحرار ← حُرٌّ (آزاده)  
 أحطاب ← حَطَبٌ (هیزم)  
 أحياء ← حَيٌّ (زنده)  
 أخبار ← خَبَرٌ (خبر، پیغام)  
 أذنب ← ذَنْبٌ (دَم)  
 أسرار ← سِرٌّ (راز)  
 أصحاب، صحابة ← صَاحِبٌ (یار، رفیق)  
 أضرار ← ضَرٌّ (زیان)  
 أضواء ← ضَوْءٌ (نور)  
 أعشاب ← عُشْبٌ (گیاه)  
 أعماق ← عُمُقٌ (عمق)  
 أماكن ← مَكَانٌ (مکان)  
 أمثال ← مَثَلٌ (مثال، نمونه)  
 أمراض ← مَرَضٌ (درد، بیماری)  
 أنفس ← نَفْسٌ (خود، نفس)  
 جروح، أجراح ← جُرْحٌ (زخم)  
 جواسيس ← جاسوس (جاسوس)  
 خزائن ← خِزَانَةٌ (انبار)  
 خواص ← خَاصَّةٌ (ویژگی)  
 ذنوب ← ذَنْبٌ (گناه)  
 زوار ← زَائِرٌ (زیارت کننده)  
 زيوت ← زَيْتٌ (روغن)  
 سواق ← سَاقٌ (راننده)  
 سياح ← سَاحٌ (گردشگر)  
 صدور ← صَدْرٌ (سینه)  
 طيور ← طَائِرٌ (پرنده)  
 علماء ← عَالِمٌ (دانشمند، عالم)  
 عيون ← عَيْنٌ (چشم، چشمه)  
 عباد ← عَبْدٌ (بنده)  
 قبور ← قَبْرٌ (قبر)  
 قصور ← قَصْرٌ (کاخ، قصر)  
 مصابيح ← مِصْبَاحٌ (چراغ)  
 مدن ← مَدِينَةٌ (شهر)  
 ملوك ← مَلِكٌ (فرمانروا، شاه)  
 كلاب ← كَلْبٌ (سگ)

## جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمنی انسان عاقل بهتر از دوستی نادان است.
- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضَّةٌ: از دست دادن فرصت، اندوه است.
- الْحَسَنُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ: حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد.
- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ: خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرده است.
- الذَّنْبُ عَضُوٌّ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ: دَم، عضوی در پشت بدن حیوان است که اغلب برای راندن حشرات آن را حرکت می‌دهد.
- لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الرُّؤَاةِ: فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.
- الْيَوْمَ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ: جغد، پرنده‌ای است که در مکان‌های متروکه زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.
- قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرِي: دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدن ایوان کسری سروده‌اند.
- الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَالدَّوَاءِ: گیاهان دارویی گیاهان مفیدی برای درمان هستند که از آن‌ها همچون دارو استفاده می‌کنیم.
- لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرراً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: من سود و زیانی برای خویش ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد.
- وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ: و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد.
- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِفْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ: بزرگ‌ترین نادانی زیاد روی در ستایش و تکوهش است.
- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ: آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید.
- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ: دانش، شکار است و نوشتن، به بند در آوردن (آن) است.
- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلا دَوْسَعَهَا: خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.
- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ: دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش است.
- حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفِئُ النَّسَبَ: نیکویی ادب (مؤدب بودن) زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.
- بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ! معلوماً کثیراً: آفرین بر تو، معلومات (اطلاعات) تو زیاد است.
- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلاِبِ: پلیس، امنیت را با سگ‌ها حفظ می‌کند.







فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلُهُ طيءٌ كُلُّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

فعل فاعل ج.م. م.اليه فعل فاعل م.اليه فید فعل فاعل ج.م. م.اليه م.اليه

ترجمه: پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سَفَانَةُ هم مسلمان شد و همه قبیله طيء بعد از این که پیامبر (ص) دستور آزادی اسیرانشان را داد، مسلمان شدند (اسلام آوردند).

کالبدشکافی: «جاء» فعل ماضی ثلاثی مجرد و لازم است. «أَسْلَمَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» و لازم می باشد. «أَمَرَ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. «إطلاق» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفعال» می باشد.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

صفت ج.م. صفت ج.م.

ترجمه: دفتر پنجم از مثنوی معنوی متعلق به مولانا جلال الدین

گفتم پیغمبر که رحمت آرید بر

ترجمه: جان کسی که ثروتمند بوده است و فقیر شده.

جان مَن کَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

م.اليه فعل ناقصه خبر کان فعل

کالبدشکافی: اسم کان ضمیر «هو» مستتر است. «افْتَقَرَ» فعل ماضی ثلاثی مزید لازم از باب «إفعال» است.

وَالسَّيِّدُ كَانُ عَزِيْزًا فَاحْتَقَرَ

خبر کان فعل مجهول

أو صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

معطوف صفت قید م.اليه

ترجمه: و کسی که عزیز بوده است و خوار شده یا انسان برگزیده دانایی که بین قوم مضر (گروه نادانان) است.

کالبدشکافی: «أَحْتَقَرَ» فعل ماضی مجهول متعدی و ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. «الْمُضَرُّ» معرفه از نوع علم است.

گفتم پیغمبر که با این سه گروه

آن که او بعد از رئیس خوار شد

و آن سوم آن عالمی کاندردر جهان

رحمت آرید از زسنگید و زکوه

و آن توانگر هم که بی دینار رشد

مبتلا گردد میان ابلهان

## لغات



### لغات

- أَمَنَ (يُؤْمِنُ): ایمان آورد، ایمن کرد
- أَجْرٌ: مُزِدٌ «جمع: أجور»
- أَجْوَدٌ: بخشنده تر، بخشنده ترین
- أَسْرٌ (يَأْسِرُ): اسیر کرد
- أَسْرِيٌّ: اسیران «مفرد: أسير»
- أَسْلَمَ (يُسْلِمُ): اسلام آورد، مسلمان شد
- أَطْلَقَ (يُطْلِقُ): رها کرد
- أَهْلٌ: خانواده
- أَحْتَقَرَ: خوار شد
- إِفْتَقَرَ (يَفْتَقِرُ): فقیر شد
- بَتِينَةٌ: ساختیم
- جَامِعَةٌ: دانشگاه
- جُوعٌ: گرسنگی
- خَائِبٌ: ناامید
- خَصَلَةٌ: ویژگی «جمع: خِصال»
- ذُو سَعَةٍ: توانمند
- ذَلَّ (يَذُلُّ): خوار شد
- زَدَّ (يَزِدُّ): برگردانید
- سَبَاقٌ: پیشتاز «جمع: سُبَاق»
- سَعَةٌ: توانمندی
- سَلَامٌ: آشتی، صلح
- ذُو سَعَةٍ: توانمند
- شَدَائِدٌ: سختی ها
- صَفِيٌّ: برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»

### صَمَدٌ: بی نیاز

- ضَاعَ (يَضِيعُ): تباہ شد، گم شد
- عِزٌّ: ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضٌ»
- غَفَاةٌ: خفتگان، آنان که به خواب
- سَبَكٌ: فرو رفته اند «مفرد: غافى»
- فَرْعٌ: رشته «جمع: فُرُوعٌ»
- فَكَ (يَفْكُ): باز کرد، رها کرد
- لَا تَزَالُ: پیوسته
- مَكْرُوبٌ: اندوهگین
- مَكْرُمَةٌ: بزرگواری «جمع: مَكَارِمٌ»
- مُلْكٌ: پادشاهی
- مُنَى: آرزوها «مفرد: مَنِيَّةٌ، أَمْنِيَّةٌ»
- وِثَاقٌ: اسناد «مفرد: وَثِيْقَةٌ»
- وَلَدٌ: زایید
- كَفَّ الْقَدْرَ: دست سرنوشت
- كُفُوٌ: همتا «جمع: أَكْفَاءٌ»
- يَخْمِسُ (يَخْمَسُ): پشتیبانی می کند،
- نَظَرٌ: نگهداری می کند
- يُطْعِمُ: خوراک می دهد
- يُعِينُ (أَعَانَ): کمک می کند
- يُفْرَجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: اندوه غمگین را می زداید

### مترادف

- أَهْلٌ = أُسْرَةٌ (خانواده)
- أَجْرٌ = ثَوَابٌ (پاداش، مزد)
- أَحْتَقَرَ = ذَلَّ (خوار شد)
- بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد)

### جمع های مکسر

- خَائِبٌ = مَأْيُوسٌ (ناامید)
- خَصَلَةٌ = مَيِّزَةٌ = خَصِيصَةٌ (ویژگی، خصوصیت)
- ذُو سَعَةٍ = قَادِرٌ = مُقْتَدِرٌ (توانا)
- رَجَعَ = عَادَ (برگشت)
- سَلَامٌ = صُلْحٌ = سَلْمٌ (آشتی)
- شَدَائِدٌ = صِعَابٌ = مَصَاعِبٌ (سختی ها)
- صَفِيٌّ = مُتَنَحِّبٌ (برگزیده)
- فَكَ = أَطْلَقَ = أَغْتَقَى (آزاد کرد، رها کرد)
- لَا تَزَالُ = دَائِمًا (پیوسته)
- مَكْرُوبٌ = مَحْزُونٌ (غمگین)
- مِسْكِينٌ = فَاقِرٌ = مُحْتَاجٌ (بی نوا، فقیر)
- كَرْبٌ = حُزْنٌ (اندوه، غم)
- يُعِينُ = يَنْصُرُ = يُسَاعِدُ (باری می کند)

### متضاد

- آتَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت)
- أسير (اسیر) ≠ حُرٌّ (آزاد)
- أغلق (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)
- خائب (ناامید) ≠ راجى (امیدوار)
- جاء، أتى (آمد) ≠ رجع (برگشت)
- حزن، كَرْبٌ (غم) ≠ فَرَحٌ (شادی)
- سلام (آشتی) ≠ حربٌ (جنگ)
- خوف (ترس) ≠ رَجَاءٌ (امید)
- ضاع (گم شد) ≠ وَجَدَ (پیدا شد)
- عنى (ثروتمند) ≠ فقير (نیازمند، ندار)
- فَكَ، أَطْلَقَ (آزاد کرد) ≠ أسير (اسیر کرد)





### ◀ جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- ۱ ﴿لَا تَخْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: اندوهگین مشو؛ زیرا خداوند با ما است.
- ۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾: همانا خداوند چیزی را که در قومی است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنچه را که در خودشان است تغییر دهند.
- ۳ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ: ستم نکن همان طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی (به تو ظلم شود).
- ۴ ﴿لِيُثَبِّتَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾: توانمند از توانمندی خودش باید انفاق کند.
- ۵ ﴿وَلَا يَخْزُنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: سخنشان تو را غمگین و ناراحت نکند (نباید تو را ناراحت کند)؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.
- ۶ ﴿لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾: از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده است نخورید.
- ۷ ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾: آیا ندانستند که خدا همان کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟!
- ۸ ﴿لَمْ يُفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلِيكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ﴾: میان هیچ‌یک از آنان فرق نگذاشتند، (خدا) مزدهایشان را به آن‌ها خواهد داد.
- ۹ ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را

برای هر کس بخواهد، می‌گسترانند؟!

- ۱۰ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا﴾: بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.
- ۱۱ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾: پس پروردگار این خانه را باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس (دشمن) ایمنشان کرد.
- ۱۲ ﴿أَمْرَتِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتِي بِإِدَاءِ الْقَرَائِضِ﴾: پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همان طور که مرا به انجام واجبات فرمان داد.
- ۱۳ ﴿الْخَائِبُ الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ﴾: ناامید کسی است که هیچ امیدیه به موفقیت در هدفش ندارد.
- ۱۴ ﴿الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ﴾: عالم بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۱۵ ﴿أَقْلَمَ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا﴾: آیا مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را ساخته‌ایم؟!
- ۱۶ ﴿عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ لا تَيْأَسْ فِي حَيَاتِكَ﴾: تو باید تلاش کنی و در زندگیت ناامید نشو.





## توقعات احتمالی شما

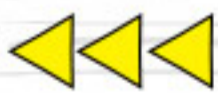
### ۴- سؤالات آن کافی، استاندارد، جدید، شناسنامه‌دار و دارای طبقه‌بندی و تیپ‌بندی مناسب و دقیق باشد.

و تمام تست‌های کنکورهای سال‌های اخیر را در همه رشته‌ها (انسانی، تجربی، ریاضی، هنر، زبان، خارج و...) در بر بگیرد. چون شما در بازه‌های زمانی مختلف نیاز به تست دارید! (سرکلاس، در منزل برای تمرین، قبل از آزمون‌های آزمایشی، برای دوران جمع‌بندی و...) پس اگر کتاب تستتان، سؤالات کمی داشته باشد مجبور می‌شوید در ادامه، مجدداً هزینه کنید و کتاب بخرید، به همین خاطر در کتاب مهر و ماه، **۴۰۰ تست جدید، جامع و استاندارد در موضوعات و تیپ‌بندی‌های مختلف منتظر شماست.**

در ادامه چند نمونه صفحه از سؤالات مهر و ماه را در مباحث و درس‌های مختلف با هم می‌بینیم.



## نمونه سوالات ترجمه و تعريب





۱۰۷۸. «لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا الْأَمْرُ يُحْيِرُنِي جَدًّا وَلَا يُمْكِنُ تَصَدِيقُهُ بِسَهُولَةٍ!»:

- ۱) راست نمی‌گویم، این امر مرا به تحیر و داشته است و نمی‌توانیم به سهولت آن را صادقانه بدانیم!
- ۲) باور نکردم، این امری است که مرا متحیر می‌کند و امکان ندارد آن را به سادگی باور کنم!
- ۳) باور نمی‌کنم که این امر خیلی مرا سردرگم کند و باور کردن آن به سادگی ممکن نباشد!
- ۴) باور نمی‌کنم، این امر بسیار مرا متحیر می‌کند و باور کردن آن به آسانی امکان ندارد!

(انسانی ۱۴۰)

۱۰۷۹. «تلك اللبونة البحرية الذكيّة التي كانت تتكلم مع أصدقائها بأصوات خاصة استطاعت أن تؤدّي دوراً مهماً في بحثنا البحري!»:

- ۱) آن پستاندار دریایی باهوش که با صداهایی خاص با دوستانش صحبت می‌کرد توانست نقش مهمی در پژوهش دریایی ما ایفا کند!
- ۲) آن، پستاندار دریایی باهوشی بود همان که با دوستانش با صداهای ویژه‌اش حرف می‌زد، او قادر به ایفای نقشی مهم در تحقیقات دریایی ما بود!
- ۳) آن، پستاندار دریایی باهوش است که با هم‌نوعانش با صوت‌های ویژه خود سخن می‌گفت، و توانست در پژوهش ما در دریا نقشی مهم بازی کند!
- ۴) آن پستاندار دریایی باهوشی که می‌توانست با صوت‌هایی خاص با هم‌نوعانش تکلم کند، قادر خواهد بود در تحقیقات ما در دریا نقش مهم داشته باشد!

(خارج انسانی ۹۸)

۱۰۸۰. «لكل موجود سلاحٌ يُدافع به عن نفسه غريزياً، وهذا السلاح في الإنسان عقله!»:

- ۱) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می‌کند و انسان سلاحش عقل است!
- ۲) هر موجودی سلاحی دارد که با آن بطور غریزی از خود دفاع می‌کند، و این سلاح در انسان عقل اوست!
- ۳) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می‌کند و در انسان این سلاح عقل او است!
- ۴) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می‌کند، و این سلاح در انسان عقل است!

(تجربی ۱۴۰)

۱۰۸۱. «(لا يعلم من في السماوات والأرض الغيب إلا الله)»:

- ۱) تنها الله است که غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند!
- ۲) فقط الله است که غیبی را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند!
- ۳) کسی که در آسمان‌ها و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خداوند!
- ۴) هر آن‌کس در آسمان‌ها و زمین است هیچ غیبی را نمی‌داند به جز خداوند!

(خارج ۱۴۰۰)

۱۰۸۲. «كثيرٌ من الناس لا يفكرون أكثر من مرتين أو ثلاث مرات سنوياً، ولكن العلماء لا يضيّعون أوقاتهم ويفكرون دائماً!»:

- ۱) اکثر مردم بیشتر از دو بار یا سه بار فکر نمی‌کنند ولی علماء اوقاتشان را ضایع نکرده در طول سال، همیشه می‌اندیشند!
- ۲) بسیاری از مردم سالانه بیش از دو یا سه بار نمی‌اندیشند، اما دانشمندان اوقات خود را تلف نمی‌کنند و همیشه تفکر می‌کنند!
- ۳) کثیری از مردم هستند که سالانه بیش از دو سه دفعه فکر نمی‌کنند، ولی عالمان زمان خود را تلف ننموده‌اند و دائماً در تفکر هستند!
- ۴) مردم بسیاری هستند که در سال بیشتر از دو یا سه بار اندیشه نمی‌کنند، ولیکن اندیشمندان زمان را تباه نمی‌کنند و دائماً فکر می‌کنند!

(خارج انسانی ۱۴۰)

۱۰۸۳. «علينا أن نتعلم أن نشاطاتنا اليومية لا تكون بشكلٍ يؤدّي إلى الاختلال في توازن الطبيعة!»:

- ۱) بر ماست که بیاموزیم انرژی‌های روزانه ما به شکلی نباشد که تعادل طبیعت را مختل کند!
- ۲) باید یاد بگیریم که نشاط و کارهایمان در روز به شکلی نباشد که به اختلال در نظام طبیعت بینجامد!
- ۳) ما باید یاد بگیریم که فعالیت‌های روزانه‌مان به گونه‌ای نباشد که منجر به اختلال در تعادل طبیعت گردد!
- ۴) یاد دادن این امر بر ما واجب است که در روز انرژی‌مان آن‌گونه نباشد که در توازن طبیعت اختلال ایجاد کند!

(خارج ۱۴۰)

۱۰۸۴. «هذا من حسن حظنا أن نكون مع شخصٍ له قلبٌ كالبحر و يُمكننا أن نتعلّم منه شيئاً جديداً كل يوم!»:

- ۱) خوشبختی‌ای که برای ما است این است که همراهی شخصی می‌کنیم که دلی چون دریا دارد و برایمان ممکن می‌کند تا هر روز چیز جدیدی از وی بیاموزیم!
- ۲) خوش اقبالی ما به این است که همراه کسی هستیم که قلبش چون دریاست و ما می‌توانیم هر روز چیزهای جدیدی از وی بیاموزیم!
- ۳) این خوشبختی ما است که هر روز همراه کسی باشیم که قلبی چون دریا دارد و امکان دارد که چیزهای تازه‌ای از او بیاموزیم!
- ۴) این از خوش اقبالی ماست که همراه شخصی باشیم که دلی چون دریا دارد و می‌توانیم هر روز از او چیز جدیدی بیاموزیم!

۱۰۸۵. «يا من في البحار عجائبه و في الأرض قدرته و في السماوات عظّمته!»: ای کسی که

- ۱) عجایب او در دریاها و زمین و قدرت و عظمتش در آسمان‌هاست!
- ۲) در دریاها شگفتی‌هایش و در زمین قدرت او و عظمتش در آسمان‌هاست!
- ۳) عجایب خلقتش در دریا و توانت در زمین و آسمان است و عظمت داری!
- ۴) شگفتی‌هایی در دریاها دارد و قدرتش در زمین و بزرگی‌اش در آسمان‌ها وجود دارد!

(انسانی ۱۴۰)

۱۰۸۶. «لا تقل ما لا علم لك به، زبما يُسبب لك مشاكل و تُندم عليه، فلا بد أن تُسكت!»:

- ۱) آنچه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برای تو شود و از آن پشیمان شوی، پس ناچار باید ساکت شوی!
- ۲) از آنچه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می‌شود و از آن پشیمان شده؛ مجبور به سکوت شوی!
- ۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برای تو می‌آورد؛ و از آن نادم شده ناگزیر سکوت خواهی کرد!
- ۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می‌شود پس پشیمان خواهی شد؛ و چاره‌ای جز سکوت نخواهی داشت!

(خارج ۹۶)

۱۰۸۷. «هذا أمر طبيعي أن الناس تلجئهم الضرورة إلى مساعدة الآخرين!»:

- ۱) این مسأله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می‌دهد!
- ۲) این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می‌کند!
- ۳) این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می‌کند!
- ۴) این مسأله‌ای طبیعی است که به سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می‌شوند!



## ۲. ترجمه چهار عبارتی

۱۹۱۷. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۹۸)

- ۱) جاء الضيوف إلى بيتنا راكبين إلا واحداً منهم كان بيته قرب بيتنا! مهمان ها به خانه ما سواره آمدند به جز یکی از آن ها که خانه وی نزدیک خانه ما بود!
- ۲) لم أسافر إلى تلك المدينة بقصد التنزه، بل ذهبْتُ إليها بهدف سفرة علمية! به قصد گردش به آن شهر مسافرت نکردم بلکه به هدف یک سفر علمی به آن جا رفتم!
- ۳) بئس الطعام الذي لا يضمن سلامة أبداننا ويُسبب مرضنا! چه غذای بدی است غذایی که تضمین کننده سلامت بدن های مان نیست و باعث بیماری می شود!
- ۴) عندما قرأت مقالة صديقي فهمت أن مقالته تمتاز عن مقالتی علماً و فصاحة! هنگامی که مقاله دوستم را خواندم فهمیدم که مقاله او از نظر علمی و فصاحت متمایز از مقاله من است!

۱۹۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:

(تجربین ۱۴۰۰)

- ۱) اجعل فشلک بدايةً جديدةً لنجاحک! شکستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- ۲) إذا عَزَمْتَ أن تبدأ عملاً فإنک قد قطعْتَ نصفَ الطريق! هر گاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
- ۳) إن استطعت أن تَمْلَأَ دقائقَ حياتک، بالعمل المفيد، نجاتک، اگر بتوانی دقائق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی، موفق می شوی!
- ۴) طلب التلاميذ من المدير أن يُؤجِّل الامتحانات لأسبوعين آخرين! دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

۱۹۱۹. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إلهی! إهدنا إلى سبيل أنبيائك الأصفياء! خداوندا، ما را به راه پیامبران برگزیده ات هدایت نمای!
- ۲) أدعوا ن أعيش عزيزاً و لا أموت ذليلاً! دعا می کنم که با عزت زندگی کنم و با ذلت نمیرم!
- ۳) إذا أساء أحدٌ إليك فلا تعامله بالمثل! اگر کسی به تو بدی کرد، پس با او معامله به مثل نکن!
- ۴) إذا أراد الإنسان أن يهتدى فليتبِع أوامر ربّه! اگر انسان بخواهد که هدایت شود، از دستورات پروردگارش، پیروی می کند!

۱۹۲۰. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) المرء القويّ يعمل و الضعیف يتمنى! انسان نیرومند عمل می کند و انسان ضعیف آرزو می کند!
- ۲) الحياة بلا عمل كمثلُ يُحمَلُهُ الإنسانُ علی نفسه! زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می کند!
- ۳) علينا أن نكون نقّادين للكلام حتى نأخذ كلمة الحق من أي شخص! ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) المعرفة كالشجرة لا تصغر يوماً بعد يوم بل تنمو كل يوم! معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی شود بلکه هر روز رشد می کند!

۱۹۲۱. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب، هرگاه بخواهیم که از مصیبت ها خسته نشویم،
- ۲) فلنقبل أن لا نحزن أنفسنا بالمشاكل الجزئية، باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) و كل مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً، و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،
- ۴) إن كنا من العقلاء لا نصبح منزعجين أبداً! اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی شویم!

۱۹۲۲. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) أفضل الأعمال الحلم عند الغضب و الصبر عند الطمع! برترین کارها بردباری هنگام خشم است و صبر هنگام طمع!
- ۲) لا تجمع من المال و أنت لا تدری لمن تجمع! از مال و ثروت جمع مکن درحالی که تو نمی دانی برای چه کسی جمع می کنی!
- ۳) إذا سلمت من الأسد المفترس فلا تطمع في صيده! هرگاه از شیر درنده در سلامت ماندی به شکار کردنش طمع مکن!
- ۴) إن المجاهدين باعوا أرواحهم واشتروا الجنة! جهادکنندگان جان های خود را فروختند تا به بهشت برسند!

۱۹۲۳. عَيْنُ الْخَطَا:

(زبان ۱۴۰۱)

- ۱) التعلیم السليم يُعلّم الإنسان كيف يُغَيّر نفسه! آموزش درست به انسان می آموزد که چگونه خود را تغییر دهد!
- ۲) إنَّ الزّمن أفضل معلّم لمن لا معلّم له! بی شک، روزگار بهترین معلّم برای کسی است که هیچ معلّمی ندارد!
- ۳) یزداد احترام الناس لك یقدر از دیاد احترامك لنفسك! هر چه به خود احترام بگذاری، احترام مردم به تو افزایش می یابد!
- ۴) إلترّم بوعدك، لأنك بذلك تحترم نفسك لا الآخرين! به وعده خود ملتزم باش، برای این که با آن، به خود احترام می گذاری، نه به دیگران!

۱۹۲۴. عَيْنُ الصّحیح:

- ۱) ﴿و لا یحزّنک قولهم إن العزّة لله جمیعاً﴾؛ و سخنشان تو را ناراحت نمی کند، زیرا عزت همگی برای الله است!
- ۲) ﴿لا تأكلوا ممّا لم یذکر اسمُ الله علیه﴾؛ نمی خورید از آنچه اسم خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۳) أفلم یَنظُرُوا إلى السماءِ كيف بُنيت!؟ آیا به آسمان نگاه نکرده اید که چگونه بنا شده است؟!
- ۴) ﴿علی الله فلیتوکّل المؤمنون﴾؛ مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند!



### ۳. تعریب

۱۷۷۹. «امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!»:

- (۱) هذا يوم اشتریت الكتاب و رأیت قبل هذا!
- (۳) هذا اليوم اشتریت کتاباً رأیت قبل هذا!

(زبان ۹۹)

- (۲) اشتریت اليوم کتاباً قد رأیته من قبل!
- (۴) قد اشتریت اليوم الكتاب و رأیته من قبل!

۱۷۸۰. «مادری را دیدم که به چهار فرزند خود لباس جهاد می پوشاند!»:

- (۱) رأیت الأم التي تلبس لباس الجهاد الأولاد الأربعة!
- (۳) شاهدت أمّاً كانت تلبس أولادها الأربعة لباس الجهاد!

(هنر ۹۴)

- (۲) شاهدت أمّاً قد ألبست أولاد أربعتها ملابس الجهاد!
- (۴) رأیت الأمّ كانت ألبست ملابس الجهاد أولادها الأربعة!

۱۷۸۱. «برنامه‌ای را یافتم که مرا در آموختن عربی کمک می کند!»:

- (۱) حصلتُ على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربية!
- (۳) وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربية!

(زبان ۹۸)

- (۲) رأيتُ البرنامج وهو يُساعدني لتعليم اللّغة العربية!
- (۴) أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربية!

۱۷۸۲. «نتیجه عمل خود را دیدم، دروغگویی من نزدیک بود مرا به کشتن دهد، از این پس هرگز دروغ نخواهم گفت!»: (خارج معارف ۱۴۰۱)

- (۱) شاهدت نتيجة عملي، فكذبتُ كاد يقتلني، فلن أكذب بعد هذا أبداً!
- (۳) رأيتُ النتيجة لعملي، و اقترب الكذب من قتلني، فلا أكذب أبداً بعد هذا!
- (۴) شاهدت نتيجة لأعمالي، و قُرّبتني كذبتُ من قتلني، فلا أكذب بعد هذه أبداً!

۱۷۸۳. «آن روز نتیجه کارهایم را می دیدم و دروغم نزدیک بود مرا بکشد!»:

- (۱) ذلك اليوم كنتُ أشاهد نتيجة أعمالي و كذبتُ كاد يقتلني!
- (۳) ذلك اليوم كنتُ رأيتُ ثمرة أعمالي و الكذبُ بدأ يقتلني!
- (۲) ذلك يوم شاهدتُ نتائج عملي و كذبتُ قُرّبتُ حتى يقتلني!
- (۴) ذلك يوم كنتُ أرى نتيجة أعمالي و كذبتُ يكاد يقتلني!

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

۱۷۸۴. «جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود غرق شود!»:

- (۱) الشاب الذي كذب كاد يغرق لثلاث مرّات!
- (۳) كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة!
- (۲) كاد الشاب الذي يكذب يغرق لثلاث مرّات!
- (۴) الشاب الكذاب كاد قد غرق عندما كذب ثلاث مرّات!

۱۷۸۵. «جوان نزدیک بود غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آن ها گمان کردند دوباره دروغ می گوید!»: (خارج معارف ۱۴۰۰)

- (۱) كاد شابٌ يغرق، و شرع بنداء أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه كذب مرّة أخرى!
- (۲) كاد شابٌ يستغرق في الماء، فشرع بنداء أصدقائه، و ظنّوا أنه يكذب كذلك!
- (۳) كاد الشاب يستغرق في الماء، أخذ يُنادي أصدقاءه، فظنّوا أنه يكذب أيضاً!
- (۴) كاد الشاب يغرق، فأخذ يُنادي أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه يكذب من جديد!

۱۷۸۶. «کتاب بهترین دوستی است که تو را به مکان های هلاکت نخواهد انداخت!»:

- (۱) الكتابُ خيرُ صديقٍ لَن يُلقِيكَ إلى المهالكِ!
- (۳) الكتابُ خيرُ صديقٍ لا يُلقِيكَ إلى المهلكةِ إلا إيتاك!
- (۲) خيرُ الصديقِ كتابٌ لَن تُلقِيكَ إلى المهالكِ!
- (۴) الكتابُ خيرُ الصديقِ الذي لَن تُلقِيه إلى المهالكِ!





**نمونه سوالات قواعد**







## قواعد (٤٤ تست)

١٢٧٣. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) بنى المدير سداً بخير الأشياء من الحديد و التحاس!
- (٣) عليكم بالجماعة لأن الكثير خير من القليل لأداء الأعمال!

١٢٧٤. عَيْن عبارة ما جاء فيها اسم المكان:

- (١) زُرنا مرقد الشهداء في اليوم الماضي!
- (٣) لنا مسبح في الطابق الأول في بيتنا!

١٢٧٥. عَيْن ما يدل على المكان:

- (١) هو من مُقاتلينا!
- (٢) يمشون في مساكنهم!

١٢٧٦. عَيْن ما فيه اسم المكان:

- (١) وصل عمال إطفاء الحريق سريعاً مع أن معبرهم ما كان وسيعاً!
- (٣) كانت مهنة أخي من السنوات الماضية مُصلح السيارات!

١٢٧٧. عَيْن ما ليس فيه اسم المكان:

- (١) أنشد الشاعرُ شعراً جميلاً و مأخذ قوله آية من آيات القرآن الكريم!
- (٣) يُزيّن النَّاسُ المقابرَ و لا ينتفع من هذا التزيين إلا أنفسهم!

١٢٧٨. عَيْن ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (١) إنَّ بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!
- (٣) نُحِبُّ أن نشترى ما نريده بثمن أرخص و نوعية أعلى!

١٢٧٩. عَيْن وزن «أفعل» ليس اسم التفضيل:

- (١) السكوت أبلغ كلامٍ مقابل الجاهل!
- (٣) من أحسن إليك فأحسن إليه، و هذا العمل حسن!

١٢٨٠. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) أتقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه!
- (٣) أعلم أن من جمع علم الناس إلى علمه فهو عليهم!

١٢٨١. أي جواب لا يشتمل على اسم التفضيل؟

- (١) لما انصرفنا نحو المدرسة شاهدت أكثر الطالبات!
- (٣) إن أقرب الناس إلى الله من هو يعمل له!

١٢٨٢. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) لا موجود في الطبيعة إلا أنه قد جعل الله فيه خيراً كثيراً!
- (٣) إن أغلى الملابس للأغنياء فلا يلبسها كل أحد!

١٢٨٣. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- (١) أكبر حيوان نراه حولنا هو الفيل!
- (٣) أحسن إلى الناس كما تُريد أن يُحسنوا إليك!

١٢٨٤. عَيْن كلمة «خيراً» أو «شراً» ليست اسم تفضيل:

- (١) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ فِي حَاجَتِهِمُ الْيَوْمِيَّةَ!
- (٣) إن السعادة بعد الغلبة على المصاعب عمل خير للإنسان!

١٢٨٥. عَيْن الخطأ عن اسم التفضيل:

- (١) الحديدية الصغرى مع الأشجار أحسن من الحديدية الكبرى الخالية!
- (٣) إن الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقیة أعمالنا!

١٢٨٦. عَيْن الخطأ (في التفضيل):

- (١) رأيت فاطمة الكبرى، إنها تشترك في المسابقة!
- (٣) تلميذاتي أصبحن أحسن من قبل في الأخلاق و الدرس!

١٢٨٧. عَيْن الخطأ:

- (١) تخاف الطالبة الصغرى من زميلتها الكبرى!
- (٣) مريم الحسنى جاءت نحو المدرسة اليوم!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) خير الصدقة علمٌ نتعلمه و نُعلِّمه الآخرين في حياتنا!
- (٤) في كل شيء خيرٌ و جمالٌ لا تشاهدهما إلا أن تنتبه إليهما!

(٢) أذهب مع أصدقائي إلى الملعب الرياضي!

(٤) معرفة الإنسان تساعده على كشف الأسرار!

(انسانی ٩٨)

- (٣) هو من مفاخر أمتنا!
- (٤) مصالح الأمة نحفظها!

(خارج ١٤٠١)

- (٢) استفاد المريض من مرهم لدفع آلامه من الحساسية الجلدية!
- (٤) هذا محرر جديد يعمل أحسن مما كان يُشبهه من قبل!

(تجربى ١٤٠١)

- (٢) كتب التلاميذ مقالات مهمة استفادوا لها من مصادر كثيرة!
- (٤) مهنة أبي صعبة جداً، إنه يعمل من الصباح حتى الليل!

(رياضى ٩٩)

- (٢) رأيت مكتبة في مدينتنا كانت من أكبر مكاتب العالم!
- (٤) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة في الأماكن العامة أبيض!

(زيان ٩٩)

- (٢) هذه السورة أعظم السور في القرآن الكريم!
- (٤) الغنى الأكبر اليأس من كل ما في أيدي الآخرين!

(رياضى ٩٨)

- (٢) كان من بين أصدقائي من هو أنجح التلاميذ!
- (٤) إن اللون الأبيض أحسن لونٍ لألبسة الممرضات!

- (٢) جاء أبى و كان معه كتاب أقل حجماً فأخذته!
- (٤) أكرم الرجل في بيته ضيوفاً يجلسون على المائدة!

(رياضى ١٤٠١)

- (٢) في السنوات الماضية كانت للأكابر مدارس خاصة!
- (٤) إن اليأس شر الأشياء التي تمنعنا من التقدم!

(تجربى ٩٩)

- (٢) يجب أن نرى الآخرين أحسن منا!
- (٤) أكره الأعمال لقطع التواصل بين الناس هو الغيبة!

(خارج انسانی ١٤٠٠)

- (٢) إن تلوث الهواء شر و هو من المهذدات لنظام الطبيعة!
- (٤) هجمت الفئران على المزارع، و هذا العمل من شر المخربات للطبيعة!

(خارج ٩٨)

- (٢) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان!
- (٤) ساعات تفكرنا في اليوم الواحد أقل من نومنا عادة!

(خارج معارف ١٤٠٠)

- (٢) كانت أختي الصغرى صديقة أختك إنهما تلعبان جيداً!
- (٤) هذه هي المعلمة الأفضل و كأنها ملكت قلوب تلميذاتها!

(٢) فاطمة أحسن بنت في رأيي!

(٤) مدرستنا كبرى من هذه المدرسة!



## ٢. نون وقايه

٧٤٥. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) أحسنى إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
- (٣) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

٧٤٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) إنَّ البلبَل يُعْتَى حتَّى إذا كان في القفس!
- (٣) لا تحزني إنَّ الله يساعِدك في هذه المسألة!

٧٤٧. عَيْن ما ليس فيه «نون» للوقاية:

- (١) إن لم تؤمنني بقوة نفسك فلن تتقدّمي في الحياة!
- (٣) أعانني بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!

٧٤٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أتمنى أن أصدّد إلى ذلك الجبل المرتفع!
- (٣) أختي! يجب عليك أن تُعيني برنامجك في الأسبوع!

٧٥١. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) ربّ لقد نبتّهنتي لكي أترك الأخطاء!
- (٣) إن المدير قد يُجزّيني خلال الشهر!

٧٥٢. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) يُساعدني كلام صديقي لإصلاح نفسي!
- (٣) يتمنى أختي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!

٧٥٣. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) أرسلتني أمي لشراء شريحة لجوّالها!
- (٣) يا أختي العزيزة! بيّني لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال!

٧٥٤. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) استعيني برّبك الكريم في الحياة الدنيا والآخرة!
- (٣) طلب منّي المعلم أداء واجباتي المدرسيّة في البيت!

٧٥٥. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) تبنى بمشّ الخليور مشّها فوق الأشجار!
- (٣) إن بيّنت لك أصل هذا الموضوع فهل تُصدّقني!

٧٥٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أنت تبتعد عني بهجرانك، وكنت أعتقد أنّ أمني في بقائك معي!
- (٣) اليوم بسبب تلوث الهواء أحسّ ألماً في عيني!

٧٥٧. عَيْن عبارة ليست فيها «نون الوقاية»:

- (١) خاف الرّجل منّي لأنني كنت واقفاً بجانب!
- (٣) غنى الطائر في السماء يتحرك إلى الأعلى والأسفل!

٧٥٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية» أكثر:

- (١) لا تظنّي أنّك تظلميني وتضريني ولا تشاهدين عاقبة عملك!
- (٣) أتمنى أن يوصلني أبي إلى مدرستي ويستودعني الله كلّ صباح!

٧٥٩. عَيْن ضمير (الياء) مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إليه معاً:

- (١) يا بنتي! إعرفي قدر السلامة، فهي أضمن شيء!
- (٣) يا صديقي، هل تنصرتني في حلّ التمرين فأنّه صعب!

٧٦٠. عَيْن «الياء» تُستخدم خطأً:

- (١) أكرمني
- (٢) أفلحني
- (٣) أجلسني
- (٤) أخبرني

(هنر ٩٨)

- (٢) إلهي! أحببك لأنك تجعلني في أعين الناس كبيراً!
- (٤) انتخبني هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

(رياضي ١٤٠٠)

- (٢) سينفعني غداً كل ما أتعلّم اليوم!
- (٤) هذا الرّجل يبني بيته في حديقة خارج المدينة!

(انساني ٩٩)

- (٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!
- (٤) في اللّعب أعطاني صديقي الكرة ورميتها إلى الهدف!

(تجربي ٩٩)

- (٢) لا تحزني يا صديقتي العزيزة على هذه المشكلة!
- (٤) كان صديقي في البحر، فنادى: إن لم تُعينوني أغرق!

(٢) عليك أن تمكّن لنا هذا العمل!

(٤) نفعني تجاربي في حلّ صعاب الحياة!

(رياضي ٩٩)

- (٢) أقول لزميلي أعني في حلّ هذه المسألة!
- (٤) أعانني صديقي في تعلّم دروس الصّعبة فشكرته كثيراً!

(انساني ١٤٠٠)

- (٢) أعجبني الرّسام الماهر الذي لم تكن له يدان!
- (٤) التّحذيرات الكثيرة في الطريق بعتني عن الخطرات الموجودة!

(خارج انساني ٩٩)

- (٢) حفظتني أمي من الطّفوليّة حتّى الآن فأحبّها كثيراً!
- (٤) ما نصرني في صعوبات الحياة إلا هذا الصديق الوفي!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) أختي العزيزة: بيّني لي أين أجمل هذه الكتب!
- (٤) هو طالبٌ نشيط جداً يتمنى أن يصل إلى أهدافه!

(انساني ١٤٠١)

- (٢) هذا جُبنِي، و أتناول بعض الأحيان الجوز معه!
- (٤) قلّ حزني عندما أتيت بعد مدّة طويلة!

- (٢) قال صديقي: لعلى أستطيع أن أجيء معك!
- (٤) عدّني المدير تلميذاً مشاعباً للطلّاب الآخرين!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) يسألونني عن مهني المختلفة و شرحت لهم خسراتي في بعضها!
- (٤) شجّعني و نصّحتني معلّم بتنظيم البرنامج و ساعدني في إجرائه!

- (٢) قلتُ للمعلّمة الحاذقة إقرني كتابي و ساعديني!
- (٤) ذهبت عند الطّبيب و شجّعني أن أتناول دواءً يُفيد شفائي!

(انساني ١٤٠٠)





**نمونہ سوالات تحلیل صرفی**







٢٩٥٤. «تُساعد»:

(هنر ١٤٠)

- (١) مضارع - له حرف واحد زائد - معلوم - فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً (٢) فعل مضارع - للغائبة - حروفه الأصلية «سعد» و له حرف واحد زائد  
(٣) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مصدره «مساعدة» على وزن «مفاعلة» (٤) مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - ماضيه «ساعد» على وزن «فاعل» - معلوم

٢٩٥٥. «التَّخْلِص»:

(هنر ١٤٠)

- (١) اسم - مفرد مذكر - مصدر من وزن «تفعل» و فعله «خَلَصَ» على وزن «فعل» (٢) اسم - مفرد مذكر - مصدر على وزن «تفعل» - حروفه الأصلية «خلص»  
(٣) مفرد مذكر - حروفه الأصلية «خلص» و له حرفان زائدان - معرّف بآل (٤) مفرد مذكر - ماضيه «تخَلَصَ» على وزن «تفعل» و له حرفان زائدان  
■ كثيراً ما نُشاهد أن بعض الناس يَأْمَلُونَ أن يحصلوا على مناصب كالمُعَلِّم ولكن لا نجد عاملاً!

٢٩٥٦. «نُشاهد»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مضارع - للمتكلم مع الغير - حروفه الأصلية «شهد» و الماضى للغائب على وزن «فاعل»  
(٢) فعل مضارع - للمتكلم وحده - حروفه الأصلية «شهد» و الماضى للغائب على وزن «فاعل»  
(٣) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - له حرف واحد زائد، مصدره على وزن «مفاعلة» - معلوم  
(٤) مضارع - ماضيه للغائب: «شاهد» على وزن «فاعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملةً فعليةً

٢٩٥٧. «يَأْمَلُونَ»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مضارع - للغائب الجمع - ماضيه المفرد: «أمل» على وزن «فعل» (٢) فعل مضارع - للجمع - حروفه الأصلية «أمل» و ليس له حرف زائد  
(٣) مضارع - للجمع المخاطب - حروفه أصلية كلها - مع فاعله جملةً فعليةً (٤) فعل مضارع - للجمع المذكر الغائب - فعلٌ معلوم و مع فاعله جملةً فعليةً

٢٩٥٨. «عاملاً»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عمل») - نكرة - مفعول لفعل «نجد» (٢) اسم - مذكر - اسم فاعل (من مادة «ع م ل» و حروفه أصلية كلها) - نكرة  
(٣) مفرد - اسم فاعل (من فعل «عمل» على وزن «فعل») - مفعول لفعل «نجد» (٤) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عامل» على وزن «فاعل») - نكرة  
■ فإن الكثير من الدارسين لا يهتمون بالمادة... لأنهم يكرهونها... فهكذا نُقل من شدة الأمر!

٢٩٥٩. «يكرهون»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) مجزئ ثلاثي - متعدُّ / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً، و ضمير «ها» مفعوله  
(٢) للجمع الغائب - مزيد ثلاثي (من باب «إفعال») - متعدُّ / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً  
(٣) مضارع - للجمع المذكر الغائب - مجزئ ثلاثي - متعدُّ - معلوم / مع فاعله جملةً فعليةً و خبر «أن»  
(٤) مضارع - ماضيه «كره» - مجزئ ثلاثي و حروفه كلها أصلية - معلوم / مفعوله ضمير «ها»

٢٩٦٠. «نُقِلَّ»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً  
(٢) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب «تفعيل» - ماضيه «قُلَّ» على وزن «فعل»  
(٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعلٌ و مع فاعله جملةً فعليةً  
(٤) حروفه الأصلية «ق ل ل» و له حرف واحد زائد من باب «تفعيل»

٢٩٦١. «الدارسين»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) اسم - معرّف بآل - معرب / مجرور بحرف «من»، من الدارسين: جاز و مجرور  
(٢) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «درس») / مجرور بالكسرة بحرف الجرّ  
(٣) جمع سالم للمذكر - اسم المفعول من فعله: مدروس / مجرور بحرف الجرّ و ليس خبر «إن»  
(٤) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله مجزئ ثلاثي: درس) - معرّف بآل / مجرور بالياء بحرف الجرّ

٢٩٦٢. ﴿أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾:

(انساني ١٤٠)

- (١) رحمة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ برحمة: جاز و مجرور؛ رحمتك: مضاف و مضاف إليه  
(٢) أدخل: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدُّ / فعل و فاعل، و الجملة فعلية، و التون حرف وقاية  
(٣) عباد: اسم - جمع مكشّر أو تكسير (مفرد: عبد، مذكر) - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ في عباد: جاز و مجرور  
(٤) الصالحين: جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «صلح» مجزئ ثلاثي) - معرّف بآل / صفة و مجرور بالياء بالتبعية للموصوف «عباد»

٢٩٦٣. «إرحموا عالمياً ضاع بين جهال!»:

(انساني ١٤٠)

- (١) ضاع: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجزئ ثلاثي - لازم / الجملة فعلية، و موضحة للاسم التكرة «عالمياً»  
(٢) أرحموا: فعل أمر (للمجمع المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدُّ / فعل و فاعل، و مفعوله «عالمياً»، و الجملة فعلية  
(٣) جهال: اسم - جمع مكشّر أو تكسير (مفرد: جاهل، مذكر) - اسم فاعل - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور  
(٤) عالمياً: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: علم، مجزئ ثلاثي) - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «أرحموا»



(انساني ١٤٠)

٢٩٦٤. «إذا طلبت أن تنجح في عملك فقم به وحيداً ولا تتوكل على الناس!»:

- (١) وحيداً: اسم - مفرد مذكّر - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «قم»
- (٢) تنجح: مضارع (للمخاطب) - مجزّد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل، والتغيير في آخره بسبب حرف «أن»
- (٣) تتوكل: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب «تفعليل») - معلوم / فعل، والتغيير في آخره بسبب حرف «لا» الناهية
- (٤) طلبت: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر المخاطب) - مجزّد ثلاثي - متعدّد - معلوم / فعل شرط، و«إذا» من أدوات الشرط

(خارج انساني ١٤٠)

٢٩٦٥. «هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون»:

- (١) المرسلون: جمع سالم للمذكر - اسم مفعول (فعله «أرسل» من باب «إفعال») - معرب / فاعل و مرفوع بالواو
- (٢) وعد: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر الغائب) - مجزّد ثلاثي - متعدّد - معلوم / فعل و فاعله «الرحمن»
- (٣) صدق: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر الغائب) - مجزّد ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله «المرسلون» والجملة فعلية
- (٤) هذا: اسم إشارة (للمفرد البعيد) - مبني / مبتدأ و مرفوع والجملة اسمية

(خارج انساني ١٤٠)

٢٩٦٦. «إعلم بأن خير الإخوان أقدمهم!»:

- (١) خير: اسم تفضيل - معرب / اسم «أن» المشبهة بالفعل و منصوب
- (٢) أعلم: فعل أمر (للمخاطب) - مجزّد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعل والجملة فعلية
- (٣) أقدم: اسم - مفرد مذكّر - اسم تفضيل (فعله «قدم» مجزّد ثلاثي) / خبر «أن» و مرفوع
- (٤) الإخوان: اسم - جمع سالم للمذكر (مفرد «أخ» مذكر) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور

(خارج انساني ١٤٠)

٢٩٦٧. «الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!»:

- (١) النار: اسم - مفرد - معرّف بأل - معرب / فاعل لفعل «تأكل» و مرفوع
  - (٢) الحسد: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل - معرب / مبتدأ و مرفوع والجملة اسمية
  - (٣) الحسنات: اسم - جمع سالم للمؤنث (مفرد «حسن») - معرب / مفعول و منصوب
  - (٤) الحطب: اسم - مفرد مذكّر - معرّف بأل - معرب / مفعول لفعل تأكل و منصوب
- «فإن المصائب التي تقع في سبيل الطالب ... فمن كانت نفسه مُتسعة تقبل الحياة ... و الذي صغر شأن نفسه فالحياة تتغلب عليه!»

(رياضي ١٤٠٠)

٢٩٦٨. «كانت»:

- (١) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب / من الأفعال الناقصة، بمعنى «بود» (٢) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث / فعل من الأفعال الناقصة، و الجملة جواب شرط
- (٣) ماضٍ - للمفرد - حروفه الأصلية ثلاثة / فعل من الأفعال الناقصة، بمعنى «بود» (٤) ماضٍ - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية / من الأفعال الناقصة، و الجملة شرطية

(رياضي ١٤٠٠)

٢٩٦٩. «صغر»:

- (١) ماضٍ - للمفرد الغائب - له حرف واحد زائد - معلوم / فعل و مفعوله «شأن»
- (٢) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن «تفعليل» - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) فعل ماضٍ - له حرف زائد و مصدره «تصغير» على وزن «تفعليل» / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- (٤) فعل ماضٍ - له حرف واحد زائد، و مصدره على وزن «تفعلل» / فعل و فاعل، و الجملة فعلية

(رياضي ١٤٠٠)

٢٩٧٠. «الطالب»:

- (١) مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعله: طلب) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف «سبيل» (٢) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعله: طلب، و مصدره: مطالبة) / مضاف إليه
  - (٣) مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعله «طلب» بدون حرف زائد) - معرّف بأل (٤) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل «طلب» و اسم مفعوله: مطلوب)
- «تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصة في أفقر دول العالم ... هو أن النقل البحري أصبح أحد طُرُق الاتصال!»

(تجربي ١٤٠٠)

٢٩٧١. «تعتمد»:

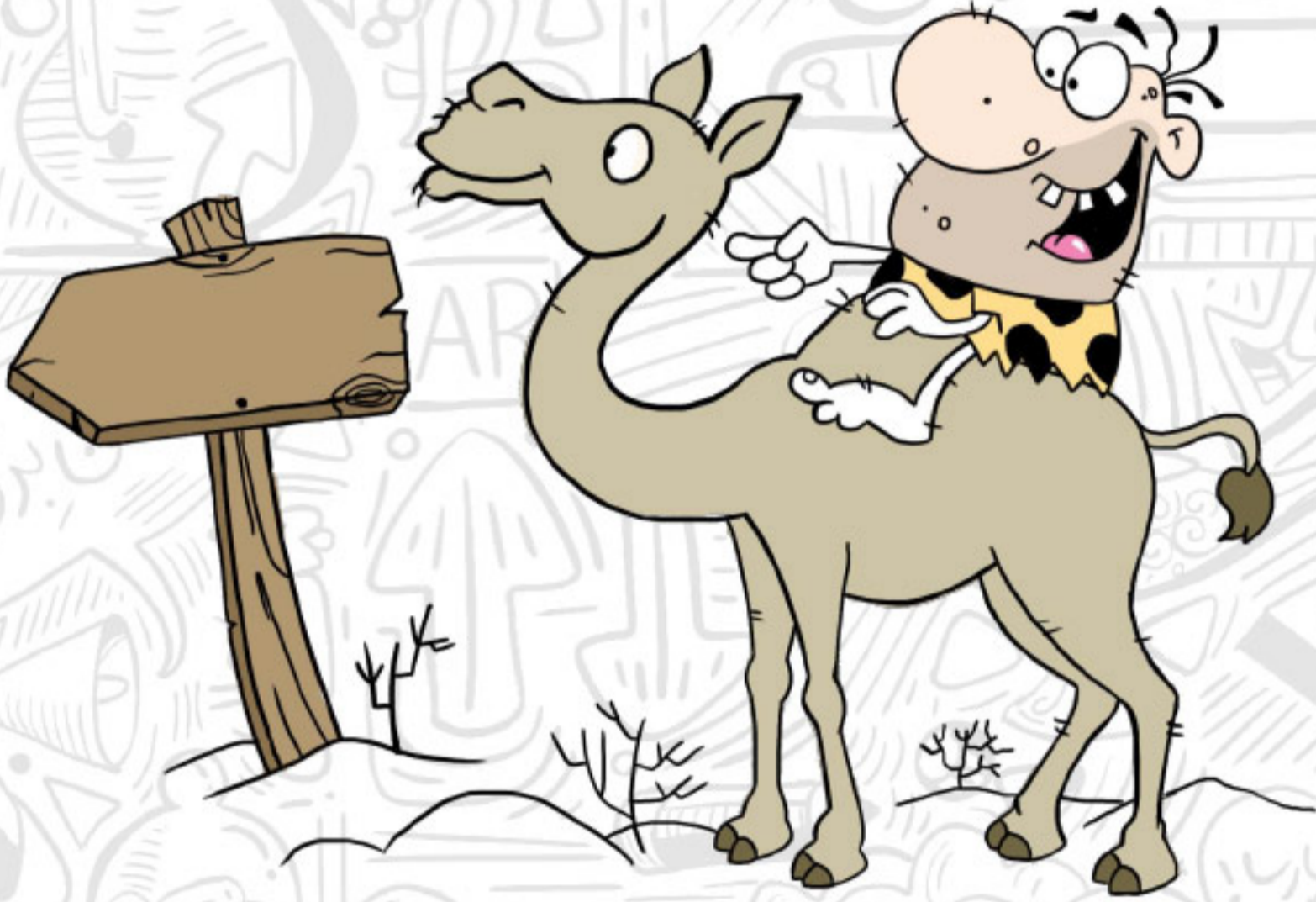
- (١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و هي «ع م د» و ماضيه «اعتمد» على وزن «افتعل»
- (٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره «اعتماد» / فعل و فاعله «المليارات» و الجملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة «ع ت م» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال / فاعله «المليارات»
- (٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، ماضيه «اعتمد» و مصدره «اعتماد» على وزن «افتعال»

(تجربي ١٤٠٠)

٢٩٧٢. «أصبح»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حرفه الزائد: الهمزة
- (٢) فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعال»
- (٣) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «إصبح»
- (٤) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد





**نمونہ سوالات ضبط حرکات**





## پرسش‌های چهارگزینه‌ای



### ضبط حرکات (۷۹ تست)



#### ۱. حرکت‌گذاری حرف غیر آخر

(خارج ۹۸)

- ۲) حین زُرْتُ انا و أمك هاتين المدينتين المقدستين!  
 ۴) أحبُّ أن أكتبَ إنشاءً تحتَ عنوانٍ «في محضَرِ المُعلِّمِ»!

(هنر ۹۸)

- ۲) مَنْ لا يَسْتَمِعُ إلى الدَّرْسِ جَيِّداً يَرُسِبُ في الإِمْتِحانِ!  
 ۴) أَتَذَكَّرُ خِيامَ الحُجَّاجِ في مَنى و عَرَفاتٍ و زَمى الجَمَراتِ!

(انسانی ۹۸)

- ۲) لِكُلِّ إِخْتِراعٍ عِلْمِيٍّ و ابتكارٍ وَجْهٌ نافعٌ و وَجْهٌ مُضِرٌّ!  
 ۴) عَلَي كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايشاً سَلْمِيًّا!

(معارف ۱۴۰۱)

- ۲) لا يَجوزُ الإِصرارُ عَلَي نُقاطِ الخِلافِ و عَلَي العُدوانِ لَأَنَّهُ لا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدًا!  
 ۴) جاءَ الإمامُ فَطافَ بالبَيْتِ، فلَمّا وَصَلَ إلى الحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جانِباً فاستَلَمَهُ بِسَهولَةٍ!

(خارج انسانی ۹۹)

- ۲) ما إِسمُ الكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطوَلِ الكُهوفِ المائِيَةِ في العالَمِ!  
 ۴) إيرانُ مِنْ أَكْبَرِ الدُّولِ المُصدَّرَةِ لِلنَّفطِ و أنجَحَها!

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۲) في إيرانِ ثُرُواتٌ كَثيرَةٌ في باطنِ الأرضِ، بِلا دُنا غَنيَّةٍ بِالنَّفطِ!  
 ۴) تَسْتَطِيعُ الجِرباءُ أَنْ تُدِيرَ عَينَها في أَتجاهاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَها!

(رياضی ۱۴۰۱)

- ۲) مِنْ أخلاقِ الجاهِلِ الإِجابةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ و المَعارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ!  
 ۴) كانتَ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سابورِ في خوزستانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةٍ في العالَمِ القَدِيمِ!

(انسانی ۹۸)

- ۲) تُمنَحُ هذه الجائزةُ في كُلِّ سَنَةٍ إلى مَنْ يُفيدُ البَشَرِيَّةَ!  
 ۴) سَمِعَ الدُّلَفينِ يَفوقُ سَمْعَ الإنسانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ!

(زبان ۹۸)

- ۲) الكَأْسُ رُجاجةٌ يُشْرَبُ فيها الماءُ أو السَّائِ أو القَهوَةُ!  
 ۴) قَرَّرَ أربَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَعبِروا عَنِ الإِمْتِحانِ فَاتَّصَلوا بِالأستاذِ!

(رياضی ۹۸)

- ۲) اللَّهُمَّ انْفَعِنِي بِما عَلَّمْتَنِي و عَلَّمْنِي ما يَنْفَعُنِي!  
 ۴) اتَّصَلَ بِصَدِيقِهِ مُصلِحٌ السَّياراتِ لِكَي يُصلِحَ سَيارَتَهُم!

- ۲) الحِكمةُ تَعْمُرُ في قَلْبِ المُتواضِعِ، و لا تَعْمُرُ في قَلْبِ المُتَكَبِّرِ!  
 ۴) ما أَرْضَى المُؤمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الجِلْمِ، و لا أَشخَطُ الشَّيطانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ!

۳۰۹۳. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الكلماتِ:

- ۱) هُوَ مِنَ الحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغارَها!  
 ۳) كَيْفَ كانَتْ أخلاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كانَ يَلْتَفَتُ إلى الوَراءِ!

۳۰۹۴. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الكلماتِ:

- ۱) أَمَرَهُم ذُو القَرْنينِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالحَدِيدِ و النُّحاسِ!  
 ۳) عَلَّقَ إبراهيمُ (ع) الفَأَسَ عَلَي كَتِفِ أصغَرِ الأصنامِ!

۳۰۹۵. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الكلماتِ:

- ۱) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدِيقِهِ ما لا يَبْلُغُهُ الكاذِبُ بِاحتِياهِ!  
 ۳) يَتَمُّ الثَّوارِزُّ في الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلالِ وُجودِ رِوايِبِ مُتداخِلَةٍ!

۳۰۹۶. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الحروفِ:

- ۱) لِنِقْراءِ هذه القِصَّةِ قِراءةً دَقِيقَةً لِكَي نَظَلِّعَ عَلَي أفعالِ الإنسانِ المُخَرَّبَةِ لِلبِئِثَةِ!  
 ۳) يُحكي أَنَّ شاباً كانَ كَذاباً، و في أَحَدِ الأيَّامِ كانَ يَسْبِخُ في البَحْرِ و تَظاهَرُ بِالغَرَقِ!

۳۰۹۷. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الحروفِ:

- ۱) لَم يَلْتَفَتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أُسْرِعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ و أنقَذَهُ!  
 ۳) بَعْدَ أَيِّ حادِثٍ تاريخيٍّ إِشْتَدَّ نَقْلُ الكَلِماتِ الفارِسيَّةِ إلى العَرَبِيَّةِ!

۳۰۹۸. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الحروفِ:

- ۱) يَوجدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمكِ في إفريقيا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الجَفافِ في غِلافٍ!  
 ۳) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لا تَشْبَعُ و مِنْ قَلْبٍ لا يَخْشَعُ!

۳۰۹۹. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الحروفِ:

- ۱) عَلَيْنَا أَنْ لا نَتَكَبَّرَ عَلَي الأَخْرينِ، فَإِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ المُتَكَبِّرينِ!  
 ۳) قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتيَّةِ أَهلِ البَصْرَةِ دَعَاكَ إلى مَادِبَةٍ فَأسرَعْتَ إِلَيْها!

۳۱۰۰. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الحروفِ:

- ۱) إِقرأ ما نُحِبُّ مِنَ الكُتُبِ فَالتَّجاربُ لا تُغْنينا عَنِ الكُتُبِ!  
 ۳) لِلغُرابِ صَوْتٌ يُحذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الحَيَواناتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنِ مَنطِقَةِ الخَظَرِ!

۳۱۰۱. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الكلماتِ:

- ۱) كانتَ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سابورِ في خوزستانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةٍ في العالَمِ!  
 ۳) بَدَأَ الفَلَّاحُ يُفَكِّرُ في سَببِ ذلكَ و يُراقِبُ المَزْرَعَةَ!

۳۱۰۲. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الكلماتِ:

- ۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شاهِدوا أصنامَهُم مُكسَّرةً!  
 ۳) إِزدادَتْ هذه الخُرافاتُ في أديانِ النَّاسِ عَلَي مَرِّ العُصورِ!

۳۱۰۳. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ حركاتِ الكلماتِ:

- ۱) عَلَيكُمْ بِمكارِمِ الأخلاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِها!  
 ۳) كُنْ صادِقاً مَعَ نَفْسِكَ و مَعَ الأَخْرينِ في الحِياةِ!

۳۱۰۴. عَيَّن الخَطأَ في ضبطِ الحركاتِ:

- ۱) إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ، و اقْصِدْ في مَشِيكَ!  
 ۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشتاقينَ إلى الأَعمالِ الصَّالِحَةِ!

بخش ویژه





٣١٠٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أتمنى أن أتشرّف مع جميع أعضاء الأسرة لزيارة مكة المكرمة!
- (٢) عندما يتأكد الطائر من خداع العدو وإنقاذ حياة فراخه، يطير بغتة!

٣١٠٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) تعلموا العلم وتعلموا له السكينة والوقار!
- (٢) ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام!

٣١٠٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) كانت تدعو العالم الغربي لفهم حقائق الدين الإسلامي والإطلاع عليه!
- (٢) شجرة النبط شجرة يستخدمها المزارعون كسباح حول المزارع!

٣١٠٨. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نقار الخشب طائر ينقر جذع الشجرة بمنقاره!
- (٢) في السنة العشرين من عمره كان عاملاً بسيطاً!

٣١٠٩. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) ستة وتسعون ناقص ستة عشر يساوي ثمانين!
- (٢) حذوا الحق من أهل الباطل ولا تأخذوا الباطل من أهل الحق!

٣١١٠. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!
- (٢) لا تظلم كما لا تجب أن تظلم وأحسن كما تحب أن يحسن إليك!

٣١١١. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) العلم نور وضيء يقذفه الله في قلوب أوليائه!
- (٢) عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يغرق كل مكان في الظلام!

٣١١٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) اتقى الناس من قال الحق في ما له وما عليه!
- (٢) الدلافين تساعد الإنسان على اكتشاف أماكن تجمع الأسماك!

٣١١٣. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) إنه رجل صادق ومحترم، في يوم شاهد جماعة من المسافرين واقفين!
- (٢) تبدأ الأسعار من خمسة وسبعين ألفاً إلى خمسة وثمانين ألفاً!

٣١١٤. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!
- (٢) رأيتُه يجب الفقير ويفك الأسير ويرحم الصغير ويعرف قدر الكبير!

٣١١٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يتبع الحيوان المفترس هذه الفريسة ويتبعه عن العش ابتعاداً كبيراً!
- (٢) التمساح عندما يأكل فريسة أكبر من فمه، تفرز عيونه سائلاً كأنه دموع!

٣١١٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) تستطيع الجرباء أن تدير عينيها في اتجاهات مختلفة!
- (٢) في اللغة العربية مئآت الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية!

٣١١٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لا تفرح بكثرة المال فإن نسياني يقسى القلوب، ومع كثرة المال كثرة الذنوب!
- (٢) أعجب أنوشروان كلامه وأمر مرة ثانية أن يعطى الفلاح ألف دينار آخر!
- (٣) حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية!
- (٤) أمر الله ذا القرنين بمحاربة المشركين الفاسدين أو إصلاحهم!

(تجربى ١٤٠٠)

- (٢) يجب أن يكون كلامه ليئناً على قدر عقول المستمعين لكي يقنعهم!
- (٤) أمرهم ذو القرنين بأن يأتوا بالحديد والنحاس فوضعهما في ذلك المضيق!

(خارج انساني ٩٩)

- (٢) تعيش الأسماك في النهر والبحر ولها أنواع مختلفة!
- (٤) كثرت خيانه أن تحدث أخاك حديثاً، هو لك مصدق، وأنت له كاذب!

(تجربى ١٤٠١)

- (٢) رب كتاب يتصفحه قارئه فيؤثر في نفسه تأثيراً عميقاً يظهر في آرائه!
- (٤) للبطخة غدة طبيعية بالقرب من ذنبها تحتوي زيتاً خاصاً!

(خارج انساني ٩٨)

- (٢) تعدد النفايات الصناعية تهديداً للنظام الطبيعية!
- (٤) سوقها المشهور بأنه أكبر سوق مسقف في العالم!

(انساني ١٤٠٠)

- (٢) لبلادنا تجارب كثيرة في صناعة نقل النفط عبر الأنابيب!
- (٤) في اللغة العربية مئآت الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) اثنان وثمانون تقسيم على اثنين يساوي واحداً وأربعين!
- (٤) أنا أتذكر جبل النور الذي كان النبي (ص) يتعبّد في غار جراء الواقع في قمته!

(رياضى ١٤٠٠)

- (٢) رب كتاب تجتهد في قراءته، ثم لا تحصل على فائدة منه!
- (٤) في يوم من الأيام شاهد جماعة من المسافرين واقفين أمام المسجد!

(خارج ٩٩)

- (٢) العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم!
- (٤) لكثير من الشعراء الإيرانيين ملهات، منهم حافظ الشيرازي!

(خارج ١٤٠١)

- (٢) لا يجوز الإصرار على نقاط الخلاف وعلى العدوان لأنه لا ينتفع به أحد!
- (٤) ذهب وسألهم عن سبب وقوفهم، فقالوا إن سيارتنا معطلّة!

(انساني ٩٩)

- (٢) نقار الخشب طائر ينقر جذع الشجرة بمنقاره عشر مرات في الثانية!
- (٤) بلادنا غنيّة بالنفط وهي تصدر قسماً مهماً منه إلى البلدان الصناعية!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية!
- (٤) إن إيران من الدول الجميلة في العالم والمشهورة بالكثير من المناطق الخلابة!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) ثمانية وستون ناقص أحد عشر يساوي سبعة وخمسين!
- (٤) عيش الحيوانات بعضها على بعض يحقق إيجاد التوازن في الطبيعة!

(خارج معارف ١٤٠١)





**نمونہ سوالات درک مطلب**





٣١٧١. عَيْنُ الخَطَا فِي ضَبْطِ الحَرَكَاتِ:

- (١) هَلْ تُغَطِّي الجَوَائِزُ اليَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟  
 (٢) سَهَّلَتْ هذه المَادَّةُ أَعْمَالَ الإنسانِ الضَّعِيفِ فِي خَفْرِ الأنْفَاقِ!  
 (٣) نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ العَقْلِ وَفُجْحِ الرِّئَالِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ!  
 (٤) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الفَرَايِضِ!

درك مطلب (٤٠ متن، ١٦٠ تست)



درباره قسمت درک مطلب به نکات زیر توجه کنید.

اولاً متن های سایر رشته ها غالباً با اطلاعات و لغات کتاب های درسی شما مطابقت دارد، پس نگران این موضوع نباشید که شاید کلمات آن ها به درد شما نخورد و حتماً تمام متن ها را بخوانید نه این که فقط درک مطلب های رشته انسانی را بخوانید .  
 ثانياً در این جا برای دسترسی راحت و سریع شما متن ها را براساس سال و رشته چیده ایم، ولی توصیه می کنیم ابتدا متن های آسان و متوسط و سپس متن های سخت تر را حل کنید؛ متن های ساده با علامت  ، متوسط با علامت  و سخت با علامت  نشان داده شده است.  
 دقت داشته باشید که سختی و آسانی متن ها لزوماً به رشته یا سال طرح آن ها مربوط نیست، ممکنه است یک درک مطلب در سال ١٣٩٦ دشوار، پس طبق دستورالعمل بالا حرکت کنید.

کنکور ریاضه ١٤٠١  

صار النَّسْرُ (العقاب) شعاراً لكثير من الدّول في العصور القديمة والحديثة. وفي أيام الحروب الصليبية كان نسرٌ أصفر منقوشاً على علم جيش المسلمين. يتميز هذا الطائرُ بذكائه و حدة بصره، كما أنه يمتاز بحاسة شمّ قويّة جداً و سرعة طيرانه! تبنى النَّسورُ أعشاشها على أغصان الأشجار العالية أو على الصُّخور أو في الكهوف. فتضع أنثى النَّسرِ بيضها في العُش ثم تتركه تحت أشعة الشمس، و لهذا غالباً تكون لقمّة لذيذة لبعض الطيور القويّة! و من الحيوانات التي تقع دائماً فريسةً للنَّسر، الحيّة و السِّنْجَابُ. من الأشياء التي يُحب النَّسرُ أكلها هو بيضُ بعض الحيوانات، فيستخدم قطعةً من الحجر و يحملها بمنقاره ثم يسقطها على البيضة حتى تنكسر و بعد ذلك يشربُ و يأكل محتوياتها.

\* بيض: ما يتولّد منه فرخُ بعض الحيوانات.

٣١٧٢. عَيْنُ الخَطَا:

- (١) يستطيع النَّسرُ أن يرى الأشياء البعيدة!  
 (٢) يشمُّ العقاب الروائح التي ليست قريبة منه!  
 (٣) الحيوانات التي لا تقدر أن تسيّر بسرعة ربّما تقع فريسة للنَّسر!  
 (٤) يُحبُّ العقاب أن يتناول لحوم الطيور فلا يرغب في أكل شيء آخر!

٣١٧٣. عن أي شيء لا يتكلّم النَّص:

- (١) فريسة النَّسر!  
 (٢) كيفية صيد الفريسة!  
 (٣) مكان حياة النَّسر!  
 (٤) ما يُحبُّ أن يتناول!

٣١٧٤. عَيْنُ الضَّحِيق:

- (١) يُحبُّ النَّسر نفس البيض فيأكله!  
 (٢) إنّما الطيور كانت فريسة للعقاب!  
 (٣) لا يُحدّد العقاب نوعيّة طعامه و كذلك مكان عيشه!  
 (٤) إنّما النَّسر يحمل الحجر برجله ليكسر بيض الحيوانات!

٣١٧٥. عَيْنُ الضَّحِيق:

- (١) لا يُولّد من كلّ بيض نسرًا؛ فكما تصيد تُصاد!  
 (٢) أشعة الشمس تمنع من إصابة الخطر بالبيض!  
 (٣) أنثى النَّسر تُواظب على البيض حتى زمن الولادة!  
 (٤) تضع أنثى النَّسر البيض في الأماكن المخفية التي لا نور فيها!

کنکور تجربی ١٤٠١  

إنّ الجاهل لا يحاسب عاقبة أمره، فلا يتعقّل في مواجهة الأمور. فنحن لا نقصد من الجاهل من لا يحسن القراءة و الكتابة، بل هو الذي لا يستخدم قوّة عقله فيستسلم أمام ظاهراً الأشياء و يقبل ما تأمر به نفسه! اقرأوا القصة التالية و اعتبروا عاقبة حماقة:  
 كان حمارٌ يحمل كيسين كبيرين في الملح. و قد أصابه التعب من طول الطريق و شدّة حرارة الشمس، فوقف على بركة ماءٍ ليشرب، فزلت رجلاه و وقع في الماء. عندما أخرجته صاحبه من البركة شعر بأن ما عليه من البضاعة قد أصبح خفيفاً، فملاّته الفرحة! و في يومٍ آخر مرّ هذا الحمارُ قبيل غروب الشمس بنفس تلك البركة و كان يحمل الكيسين فيهما ثياب. فعزم أن يخفّف ما عليه، فذهب قرب الماء و وقع فيه؛ ولكن عند الخروج ... فوقع ما وقع ...!

٣١٧٦. أي موضوع لم يأت في النَّص:

- (١) المقصود من كلمة «الجاهل»!  
 (٢) حجم الكيس في المرّة الثانية!  
 (٣) سبب اقتراب الحمارة من البركة!  
 (٤) زمان سير الحمارة نحو البركة!

٣١٧٧. جواب أي سؤال لم يأت في النَّص:

- (١) إلى أين كان صاحب الحمارة يذهب؟  
 (٢) أشعر الحمارة بالعطش في المرّة الثانية؟  
 (٣) كيف تكون حالة الجاهل حين يواجه الأمور؟  
 (٤) ما الفرق بين حالة الحمارة في المرّة الأولى و المرّة الثانية؟



٣١٧٨. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (١) لم يبق من الملح في المرة الأولى إلا قليلاً!  
(٣) عدد الأكياس في المرة الثانية لم يكن بعدد المرة الأولى!

- (٢) استطاع الحمامُ بنفسه أن يخرج من الماء!  
(٤) وصل الحمامُ في المرة الأولى إلى البركة صباحاً وفي المرة الثانية ظهرًا!

٣١٧٩. عَيْنُ مَا لَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

- (١) عاجزُ الرأي مُضَيِّعٌ لحياته!  
(٣) العاقل يفتنم كلَّ الفرص في الحياة!

- (٢) إنما يهلك الناس لأنهم لا يسألون!  
(٤) كُنْ كَمَنْ إِذَا نَظَرْتَ عَيْنَاهُ أَمْرًا صَارَ عِبْرَةً لَهُ!

## كنكور انساني ١٤٠١

إنَّ عملاً صالحاً واحداً يصدر عن إنسان لا يدلُّ على أنه امرؤ فاضلٌ، لأنَّ الخير في الناس مفروضٌ وجوده خُلُقاً لا تَخْلُقاً! فمن كان خلقه فاضلاً انعكست أخلاقه على أفعاله فلا تخلو أعماله من آثار الخير. إنَّ النَّفْسَ الميالة إلى الخير والسبَّاقة إلى المكرمات لا يسهلُ لها ارتكابُ السوء بل تُحِبُّ أن تبذل بيدها ما ينفع الناس، أطلبه الناس أم لا، وسواءً إنتشرت أخبارُ خيراته أم لا! لأنه ربِّي نفسه على حُبِّ الخير.

و في هذا المجال نُشاهدُ المؤمنين الذين يعملون الخير فبعضهم ينظرون إلى عملهم نظرة التجار فيريدون به اكتسابَ الرِّيح فيطلبون الجنة، و بعضُ الآخرين منهم يخافون الإفلاس والضرر فيجتنبون نار جهنم؛ ولكن هناك جماعة منهم، وإن كان عددهم قليلاً، لكنهم يفعلون الخير فضلاً لا تفضلاً، فمصدرُ حسناتهم قلوبهم المؤمنة!

٣١٨٠. عَيْنُ الصَّحِيحِ: الغرض من النص هو \_\_\_\_\_

- (١) تقبيحُ السيئات وتجميلُ الحسنات!  
(٣) غرسُ شجرة الحسنات في قلب الإنسان!  
(٢) تشجيعُ الناس بالقيام بالخيرات ولو مرة!  
(٤) تبيينُ غايات الخير والشرف في أفعال الإنسان!

٣١٨١. عَيْنُ مَا لَيْسَ مَقْصُوداً مِنَ العِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «إِنَّ الخَيْرَ فِي النَّاسِ مَفْرُوضٌ وَجُودُهُ خُلُقاً لَا تَخْلُقُ!»

- (١) لفائدة في سبيل إكراه الآخرين على القيام بالحسنات فإنها تحتاج إلى أرض صالحة!  
(٢) أثر أعمال الخير يجب أن يظهر في ظاهر الإنسان وخلقته!  
(٣) بذور الخير إن لم تكن في ترابك فلا تُثمر ثمرات نصره!  
(٤) ربُّما تُجبر نفسك على الخير فلا لذة فيه!

٣١٨٢. عَيْنُ مَا لَيْسَ مَصْدَرُ تَشْجِيعِ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى القيام بالخير:

- (١) الشهرة بين الناس!  
(٢) الحصول على الثواب!  
(٣) الخوف من النار!  
(٤) خالص وجودهم!

٣١٨٣. عَيْنُ مَا لَا يَنَاسِبُ مَفْهُومَ النَّصِّ:

- (١) لا ترض من الناس غير طبايعهم و طبيعتهم!  
(٣) فلتفعل النفس الجميل لأنه خيرٌ وأحسن، والإله يُجيبه!  
(٢) إن زهرة واحدة تفتتح في وقت لا يدلُّ على حلول الربيع!  
(٤) إذا مرَّ بي يومٌ ولم أتخذ يداً ولم أستفد علماً، فما ذاك من عمري!

## كنكور زبان ١٤٠١

إنَّ الابتسامَةَ تُزِينُ الإنسانَ فتؤثر أحياناً على الحُكْمِ الذي يحكم به الناس بعضهم بعضاً؛ فلها أثر أقوى في جذب الآخرين. فهناك أشخاص يواجهون الآخرين دائماً بابتسامة، و جماعة أخرى تتجنب ذلك فلنا منهم أن هذا التجنب يخلق لهم مظهراً متوازناً أكثر أمام الناس!

إنَّ الوجهَ المُبتسم لا يدلُّ على الشعور بالسعادة لصاحبه دائماً، بل هو علامة على حالته الاجتماعية؛ فهو عندما يشعر بالقوة يبتسم حين يعامل الآخرين. و أما الضعفاء فيسعون أن يبتسموا عند التعامل مع من هم أقوى منهم بالرغم من عدم موافقتهم ذلك، إضافة إلى ذلك كله إنَّ للتبسم بعض الأحيان أثراً في تخفيف الشدائد ربما أكثر من الحبوب والأدوية!

٣١٨٤. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغَاتِ: «لِلابْتِسَامَةِ... أَثْرٌ لَا نَجْدُهُ فِي...»

- (١) الإنسانية - سائر - الدواء  
(٢) الصادقة - واضح - غيرها  
(٣) الكثيرة - متوازن - الناس  
(٤) الجميلة - على الآخرين - الاستراحة

٣١٨٥. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغِ: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَسْتَرُونَ ابْتِسَامَاتِهِمْ...»

- (١) يعتقدون أن هذا أجمل لهم!  
(٢) يتخيلون أنهم أقوياء بين الناس!  
(٣) يظنون أنهم ضعفاء في المجتمع!  
(٤) ربما يتصورون أنها تُقلِّل من شأنهم!

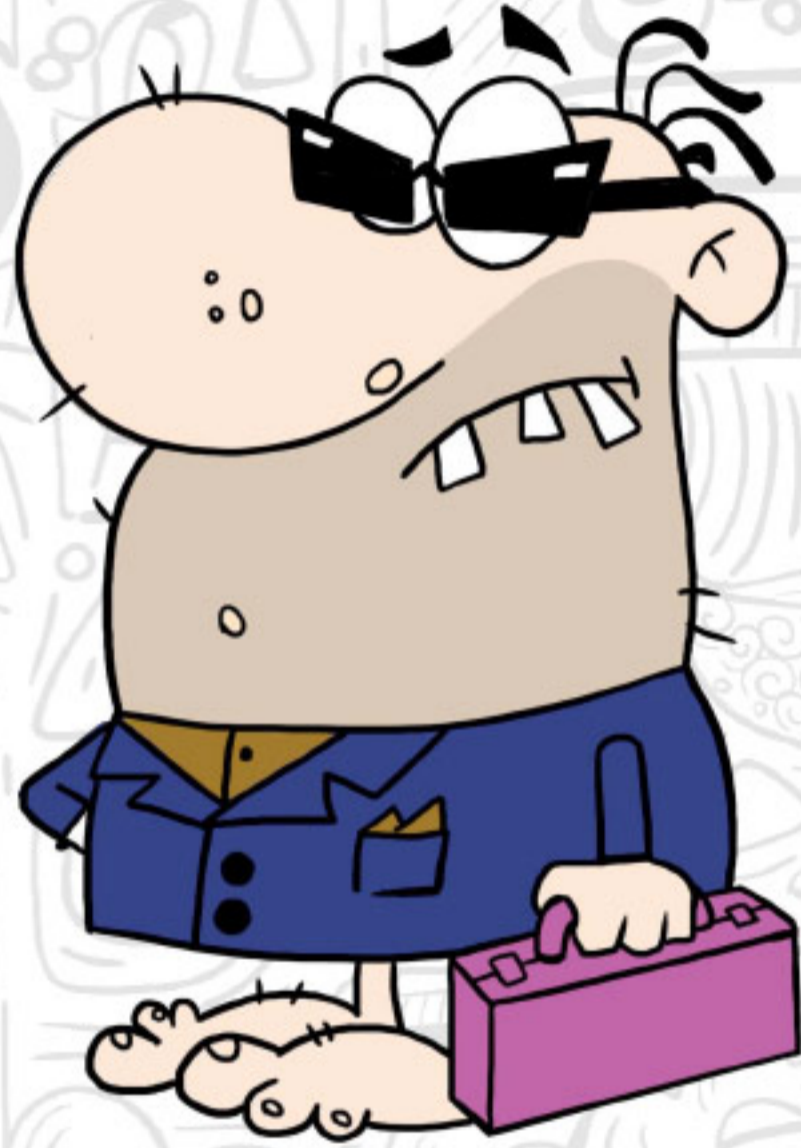
٣١٨٦. عَيْنُ الخَطَأِ:

- (١) إنَّ الابتسامَةَ تُحوِّلُ الضَّعِيفَ إِلَى القَوِي!  
(٣) ربُّما يحكم الإنسان على شخص و حكمه متأثر بابتسامته!  
(٢) إنَّ التَّبَسُّمَ لَا يُشِيرُ دَائِماً عَلَى أَنَّ صَاحِبَهُ قَوِيٌّ الإرادة!  
(٤) عن طريق التبسم ربما نستطيع أن نجد حالة صاحبه في مجتمعه!

٣١٨٧. عَيْنُ الأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ النَّصِّ:

- (١) التبسم دواء من لا شفاء له!  
(٣) التبسم يسهل الحياة والمعيشة!  
(٢) حياة الإنسان في الضحك الكثير!  
(٤) الضحك يشفي جميع الأمراض الجسمية!





**نمونه سؤالات مفهوم**







## مفهوم (۷ تست)

۲۷۷۹. «لا یترک الصدیق بسبب زلّة أو عیب فیہ لآتہ لا یوجد أحد کامل إلا الله»: لایكون مفهوم العبارة:

- (۱) من طلب أخوا عیب بقى بلا أخ!
- (۲) كفى للإنسان أن تُعدّ معايبه!
- (۳) من یبحث عن الصدیق الخالی عن العیوب فلا بدّ أن یفشل!
- (۴) قل لی من تُعاشِر أقل لك من أنت؟

۲۷۸۰. «هذا خلق الله فأرونی ماذا خلق الذین من دونه»: لیس الغرض من الآیة:

- (۱) لا یكون قادرا على الخلق إلا الرّب الواحد!
- (۲) ما تعدّونه آلهتكم، لیسوا قادرین على إنشاء شیء!
- (۳) چه چیز آفریدند و کردند بود / از ایشان چه چیز آمد اندر وجود!
- (۴) أرونی خالقكم لأعرف ما خلق لكم بدلی!

(ریاضی ۱۴۰۱)

۲۷۸۱. عین الصحیح عن ما یعادل المفهوم: «من طلب أخوا بلا عیب بقى بلا أخ!»

- (۱) لا یذم المرء بذنب أخیه!
- (۲) المُجالسة مؤثّرة فی خلق الإنسان!
- (۳) إذا تختار الوحده خیر من اختیار الشر!
- (۴) إنه متردّد فی انتخاب الصدیق فبقی وحیداً!

(انسانی ۱۴۰۱)

۲۷۸۲. عین الخطأ عن ما یعادل المفهوم:

- (۱) «لن تنالوا البرّ حتی تُنفقوا ممّا تُحبّون» ← روغن ریخته را نذر امامزاده کردن!
- (۲) «نحن نرزقكم وإیاهم» ← هر آن کس که دندان دهد نان دهد!
- (۳) «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم» ← نیک را پاسخ جز نکو نیست!
- (۴) «وإذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً» ← شتر دیدی ندیدی!

۲۷۸۳. عین غیر المناسب فی المفهوم:

- (۱) لا تُجرّب المُجرّب!؛ روان را رنج بیهوده نمایی / که چندان آزموده آزمایی
- (۲) لا کنز أغنی من القناعة!؛ قناعت توانگر کند مرد را / خیر کن حریص جهانگرد را
- (۳) لا شیء أحقّ بالشجن من اللسان!؛ گفته خودش که بر زبان آید / مرغ و حلواى پخته زان آید
- (۴) لا علم لنا إلا ما علّمنا!؛ خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت / چه صورت می کشی بر من تو دانمی من نمی دانم

(انسانی ۱۴۰۱)

۲۷۸۴. عین غیر المناسب (فی المفهوم):

- (۱) «لا تُلقوا بأیدیكم إلى التهلكة» ← بی گدار به آب نزن!
- (۲) «كلم الناس على قدر عقولهم» ← در کار با کودک زیانش بیاموز!
- (۳) «إنما الأحق كئوب عتیق» ← احق نه کور می کند نه شفا می دهد!
- (۴) «یا ایها الذین آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون» ← سخن بهتر از گوهر آبدار / چو بر جایگه بر برندش بکار

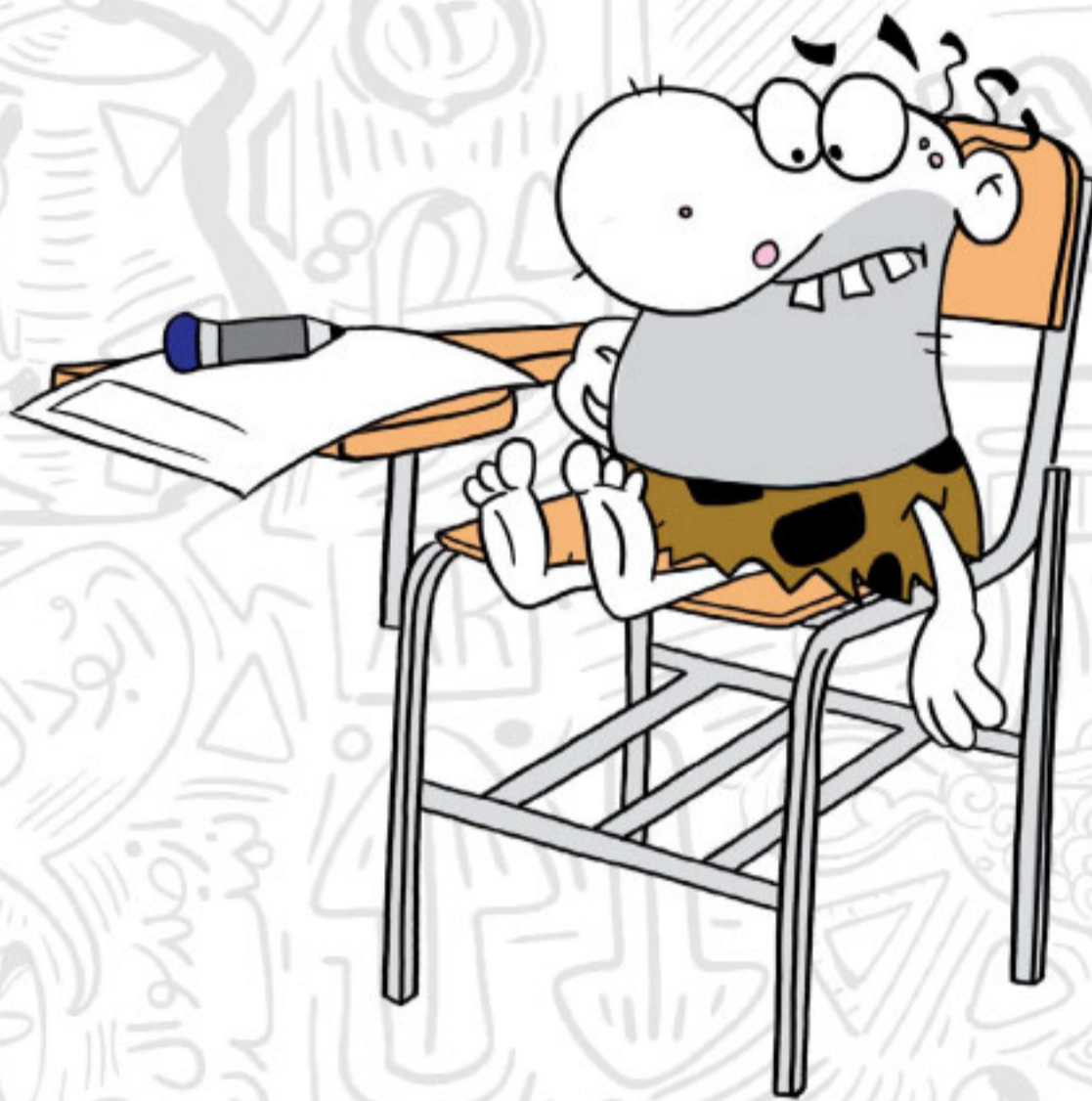
(انسانی خارج ۱۴۰۱)

۲۷۸۵. عین المناسب فی المفهوم: «أفضل أخلاق الرجال التّفصّل!»:

- (۱) لو كنت فظاً لأنفض الناس من حولك!
- (۲) إنما الفضل للعقل السّليم و الفاضل كأنه خلیق من ذهب!
- (۳) نیکی کنی بجای تو نیکی کنند باز / و بد کنی بجای تو از بد بتر کنند
- (۴) بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی احسن إلى من أساء



## توقعات احتمالی شما



**۶- آزمون های مختلفی داشته باشد  
که بعد از مطالعه و حل تست بتوانیم  
خودمان را با آن ها بسنجیم:**

در کتاب حاضر **۲۳ آزمون درس به درس و جامع** داریم که به خوبی مطالب را برایتان جمع بندی می کند تا دیگر مجبور نباشید دوباره کتاب آزمون بخرید.







## آزمون ۴ (پایه: ۱۰ / درس: ۷ / مبحث: فعل معلوم و مجهول)

عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

(زبان ۹۰)

۳۴۳۲. لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً؛

- ۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای این که آن ها همان بار اول انسان را ناامید می کنند و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن ها ناامید می شود، چه آن ها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی آیند!
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می شوند و از عهده هیچ کار درستی بر نمی آیند!

۳۴۳۳. «أحذركم أن لا تقتربوا من هذه الأنابيب لأنه يُنقل الوقود بها بالضغط الشديد!»:

- ۱) به شما هشدار دادم که به این لوله ها نزدیک نشوید زیرا آن ها سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!
- ۲) هشدار می دهم به شما که نباید به این لوله ها نزدیک شوید زیرا در آن ها سوخت با فشار زیادی جابه جا می شود!
- ۳) هشدارتان می دهم که به این لوله ها نزدیک نشوید چون با آن ها سوخت با فشار زیاد جابه جا می شود!
- ۴) به شما هشدار داده شده که به این لوله ها نزدیک نشوید چون سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!

۳۴۳۴. «حذرتنا المزارع من الاقتراب من النباتات التي أضيف إليها السماد فهي غير صالحة للاستهلاك!»:

- ۱) مزرعه دار به ما هشدار داد به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده است نزدیک نشویم پس آن ها غیر قابل استفاده بودند!
- ۲) کشاورز ما را از نزدیک شدن به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده بود بر حذر داشت، چه آن ها غیر قابل مصرفند!
- ۳) مزرعه دار به ما هشدار داده بود تا به گیاهانی که به آن ها سم افزوده شده نزدیک نشویم پس آن ها قابل استفاده نبودند!
- ۴) کشاورز ما را از نزدیکی به گیاهانی که سم به آن ها افزوده بود بر حذر داشت زیرا آن ها غیر قابل مصرف هستند!

۳۴۳۵. «الإنتاج الأكثر للاستهلاك الأكثر، هذا هو هدف البلاد الغربية لمنع تقدم المسلمين!»:

- ۱) تولید بیشتر باعث مصرف بیشتر است؛ این همان هدف کشورهای غربی، به خاطر پیشرفت نکردن ما مسلمان ها است!
- ۲) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این همان اهداف کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت کردن مسلمان است!
- ۳) تولید بیشتر برای مصرف بیشتر؛ این همان هدف کشورهای غربی برای جلوگیری از پیشرفت مسلمان است!
- ۴) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این هدفی است که کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت مسلمان ها دارند!

۳۴۳۶. عین الصحيح:

- ۱) قُمْتُ بِإِعْلَاقِ ثَلَاثِ حَنْفِيَّاتِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً؛ لِأَنَّ بَسْتِنَ سَهِّ شِيرَابِيٍّ كَمَا بَدَأْتُ، بِهَذَا خَاسِتُمْ!
- ۲) الضديق الحميم هو الذي ينفكك و ينتفع منك؛ دوست صمیمی آن است که به تو سود برساند و از تو سود ببرد!
- ۳) هي تستطيع أن تُدير رأسها مئتين و سبعين درجة؛ او قادر است که سرش را ۱۷۰ درجه بچرخاند!
- ۴) يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْآبَارِ إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِيِبِ؛ نَفْتٌ مِنْ طَرِيقِ لَوْلَه كَشِيٍّ مِنْ جَاهِهَا بِهَذَا الْإِشْغَالِ الْمُنْقَلِ مِي يَابِد!

(انسانی ۹۲)

۳۴۳۷. عین الصحيح:

- ۱) الفقر يُؤَلِّدُ مِنَ الْكِسَالَةِ وَالضَّعْفِ؛ فَفَقْرُ كَسَالَتٍ وَضَعْفٍ رَا بِهَذَا وَجُودِ مِي أُورِد!
- ۲) من طرق الباب كثيراً يوشك أن يُفتح له؛ هرکس دری را زیاد بکوبد برایش باز می شود!
- ۳) العزة حالة تمنع الإنسان من أن يُغلب؛ عزت حالتی است که مانع این می شود که انسان مغلوب گردد!
- ۴) إن تُشَاهِدَ السَّحْبَ السُّودَاءَ كَثِيرَةً، فَبَعْدَ قَلِيلٍ سَتَمَطُرُ؛ اگر ابرهای سیاه، بسیار دیده شود بعد از کمی باران خواهد بارید!

۳۴۳۸. «إيران تجارب بسیاری در صنعت نفت دارد و از موفق ترین کشورها در کشیدن خطوط لوله ها و نگهداری آن ها است!»:

- ۱) ایران تمتلك التجارب الوافرة في صناعة النفط و هي من أنجح الدول في مد خطوط الأنابيب و الحفاظ عليها!
- ۲) لإيران تجارب كثيرة في مجال صناعة النفط و هي إحدى الدول الناجحة في مد خطوط الأنابيب و صيانتها!
- ۳) تمتلك إيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي أكثر الدول نجاحاً في إنشاء خطوط الأنابيب و حفظها!
- ۴) لإيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي من أنجح الدول في مد خطوط الأنابيب و صيانتها!

۳۴۳۹. عین سؤالاً و جواباً لا يرتبطان معاً:

- ۱) هل لك معلومات عن طاق كسرى؟ / نعم، ولكنها قليلة وأعرف أنه في بغداد؛ (۲) كم مرة سافرت حتى الآن إلى البلاد العربية؟ / سافرت إليها مرتين فقط!
- ۳) ما هي المشكلة للذهاب إلى الفندق؟ / لعل ساعة دوام مسؤوله لا تكون مناسبة؛ (۴) ماذا يجذب السائحون حتى يسيروا؟ / آثار مختلفة، كالعِمارة الأثرية والصناعات اليدوية!

۳۴۴۰. عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي «يستخدم هذا الزيت لخواصة الكيميائية الشبيهة للزيت»:

- ۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: خ د م) - مجهول (= مبني للمجهول) / فعل و فاعله محذوف
- ۲) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف / الجملة فعلية
- ۳) للغائب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - لازم / فعل و فاعله: هذا الزيت
- ۴) مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم) / الجملة فعلية



۳۴۴۱. عین الضحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی «الرکاء تُطَلَّقُ علی الأعمال الصالحة التي يقوم بها المؤمن مطالباً بتحقيق رضایة الله!»:

- (۱) مزید ثلاثی من باب «إفعال» بزيادة حرف واحد - معلوم / فعل مع فاعله والجملة فعلیة
- (۲) للغائبة - مجرد ثلاثی - فعل مضارع - مجهول و اسم فاعله «طالق» / فعل و فاعله محذوف
- (۳) فعل مضارع - مزید ثلاثی مصدره «إطلاق» - مجهول / فعل و فاعله محذوف و خبر للمبتدأ
- (۴) للمخاطب - مزید ثلاثی من مصدر «طلاق» اسم فاعله «مطلق» / فعل و فاعله محذوف

۳۴۴۲. عین الخطأ فی الإعراب و التحلیل الصرفی «تأثرت الطالبات بكلام معلّمتهن عمیقاً فتغیّر أسلوب تعلمهن!»:

- (۱) مذکر - معرف - معرب / فاعل و الجملة فعلیة و مضاف إلى المصدر
- (۲) مفرد مذکر - مصدر من مجرد ثلاثی - نكرة - مبنی / الفاعل و المضاف
- (۳) اسم - مفرد مذکر (جمعه: أسالیب) / الفاعل و المضاف
- (۴) اسم - جمعه علی وزن «أفاعیل» (أسالیب) / فاعل و الجملة الفعلیة

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

۳۴۴۳. عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) للغراب صوتٌ یحذُرُ به بقیة الحیوانات!
- (۲) المسجدُ بیثٌ مُقدَّسٌ لِإداء الصلوة عند المسلمین!
- (۳) هل تعلمُ أن الصينَ أولَ دولةٍ استُخدمتْ نُقوداً ورقیةً!
- (۴) سوفَ تُتخرَّجُ أختی الصغیرة من المدرسة بعدَ سنتین!

۳۴۴۴. عین الضحیح فی مفهوم المفردات:

- (۱) الفحم: نوع من الأحجار لونه أسود یستفاد كالوقود!
- (۲) الاستهلاك: طلب الهلاك لشخص أو شیء آخر!
- (۳) مصفی: مكان لاستخراج النفط من الأرض!
- (۴) میناء: منطقة فی شاطئ البحر خاصة لانتقال النفط و تخليته هناك!

۳۴۴۵. عین ما فيه فعلٌ متعدّد فقط:

- (۱) ﴿وَاللَّهُ وَلِيٌّ لِّلَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
- (۲) ﴿قال إني أعلمُ ما لا تعلمون﴾
- (۳) إنا ندعو المسلمين إلى الإتحاد الذي يتجلّى دائماً!
- (۴) تلاحظُ غیمةً سوداء حينما تحدثُ هذه الظاهرة مرّتين!

۳۴۴۶. فی أيّ عبارة جاء الفعل المعلوم و المجهول معاً:

- (۱) الذين یقاتلون المُستضعفين فسيفشلونهم من ينصرهم!
- (۲) المظلومون یؤمنون بالله و بالیوم الآخر و يعملون الخیر!
- (۳) إن أصیب غواصٌ بجرح یرى دمه فی الماء أسوداً!
- (۴) قیل فی حديقة الحیوانات: یمنع الأطفال عن الاقتراب منها!

۳۴۴۷. عین المبنی للمجهول:

- (۱) طرد الشیطان لأنه ما سجد للذی أمر به!
- (۲) بعض الناس یخاف من الله و یطیع ما یطلبه منهم!
- (۳) الذی یحبّ النور و الهدایة یرهب من الجهل و الظلمة!
- (۴) یبقى الإنسان علی المَلِکة التي اكتسبها بالتکرار و التمرین!

(زبان ۹۲)

۳۴۴۸. عین المبنی للمجهول:

- (۱) نحن لا نستسلم أمام الظالمین و لا نطیعهم أبداً!
- (۲) یجاهد الرجلُ الکفار حتى یدرک الآخرون الجهاد!
- (۳) إن صوتک لا یسمع بسبب ابتعادک الكثير عنا!
- (۴) إنها رسمت علی الورقة ما تحبّ من الصور الجمیلة!

(زبان ۹۳)

۳۴۴۹. عین نائب الفاعل:

- (۱) إن الحیاة تُعلّمنا عدم الاعتماد علی غیرنا!
- (۲) نرید أن نُزینَ حدیقتنا بالأزهار الحمراء و الصفراء!
- (۳) علی ذی النعمة أن ینفق ممّا عنده من النعم!
- (۴) تُزین السماء و الأرض فی الأيام الماطرة بألوان جمیلة!

۳۴۵۰. عین الفعل الذی یمكن أن یبنی للمجهول:

- (۱) إن تقدّمنا نحو الأمام من أفضل أعمالنا فی هذا العام!
- (۲) نجح زمیلی فی المباراة ساعياً فی العام الماضي!
- (۳) ابتمت الطفلة ابتساماً حلوة فی وجه والدها!
- (۴) جرّ صدیقی بالحبل سيارتی لأنه قوی جداً!

۳۴۵۱. عین العبارة التي ما جاء فیها الفاعل:

- (۱) یفضّل المرء من یصدق دائماً!
- (۲) نُعلّم دروس الحیاة بفضل معلّمنا الحنون!
- (۳) سمعنا من داخل أصواتاً!
- (۴) یُکرم رؤساء الشركة العمّال فی یوم العامل!

## آزمون ۷ (پایه: ۱۰ / درس: ۸ / مبحث: جار و مجرور)



■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربیة:

۳۴۵۲. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»:

- (۱) پاک و بی آلیش است کسی که شبانگاهی بنده اش از مسجد الحرام به مسجد الأقصى رفت!
- (۲) بی آلیش است آن که با بنده اش در شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى رفت!
- (۳) پاک است کسی که شبانگاهی بنده خویش را از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى حرکت داد!
- (۴) بی آلیش است کسی که بنده اش شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى حرکت کرد!





## آزمون جامع اول (۱۹) منتخب کنکورهای قبل و تألیف



■ عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

(خارج ۱۴۰۰)

۳۶۹۲. ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾:

- ۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از این که روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی!
- ۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از این که آن روز فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی!
- ۳) از چیزهایی که به شما روزی داده‌ایم به دیگران بدهید پیش از این که آن روز بیاید که نه خریدی در آن است و نه شفاعتی!
- ۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از این که روزی فرارسد که نه معامله‌ای در آن است و نه دوستی!

(تجربی ۱۴۰۱)

۳۶۹۳. «العالمُ الحقيقي الذي له أفكار عميقة و حديثه لا يدعى أنه يعرف كل شيء لأنه لا يستطيع أن يكذب!»:

- ۱) عالم واقعی که دارای افکاری ژرف و بلند است هرگز مدعی شناخت همهٔ اشیاء نیست، زیرا قادر به دروغ گفتن نمی‌باشد!
- ۲) عالم حقیقی دارای افکار عمیق و نو می‌باشد، اما قادر نیست دروغ بگوید، زیرا نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را می‌شناسد!
- ۳) دانشمند واقعی که دارای اندیشه‌های عمیق و تازه است، ادعا نمی‌کند هر چیزی را می‌داند، زیرا او نمی‌تواند دروغ بگوید!
- ۴) دانشمند حقیقی کسی است که اندیشه‌های ژرف و جدید دارد، اما ادعا نمی‌کند که هر چیزی را می‌داند، زیرا نمی‌تواند دروغ بگوید!

(زبان ۹۹)

۳۶۹۴. «هناك ظلمة كاملة في عمق مائتي متر من البحر يختفي كل لون فيها!»:

- ۱) آن جا در عمق دویست متر از دریا تاریکی کامل است که همه رنگی در آن پنهان می‌شود!
- ۲) تاریکی کامل در عمق دویست متری دریا وجود دارد که در آن همه رنگی را پنهان می‌کند!
- ۳) تاریکی کاملی در عمق دویست متری از دریا وجود دارد که هر رنگی در آن پنهان می‌شود!
- ۴) آن جا تاریکی کاملی است در عمق دویست متر از دریا که هر رنگی را در خود مخفی می‌کند!

(خارج تجربی و ریاضی ۱۴۰۱)

۳۶۹۵. «قد نقرأ قسماً قليلاً من كتاب نتصفحه، و هو وإن كان قليلاً ولكنه يؤثر في أنفسنا تأثيراً!»:

- ۱) گاهی قسمتی اندک از کتاب را ورق زده می‌خوانیم، و آن در حالی که کم است ولی حتماً در درونمان اثر می‌گذارد!
- ۲) گاه قسمت اندکی از کتابی را که ورق می‌زنیم می‌خوانیم، و با این که آن اندک است اما در درونمان اثر فراوان دارد!
- ۳) گاه قسمتی اندک از کتاب را در حالی که ورق می‌زنیم، می‌خوانیم، که آن اگر چه اندک است اما بی‌گمان در درون ما اثر دارد!
- ۴) گاهی قسمت اندکی از کتابی را که آن را ورق می‌زنیم، می‌خوانیم، و آن اگر چه اندک است ولی قطعاً در درون ما اثر می‌گذارد!

(زبان ۹۶)

۳۶۹۶. «لا يتغلب عليك اليأس عندما تفقد شيئاً جميلاً، فبعض الأحيان يجب أن يرحل الجميل ليأتي الأجل!»:

- ۱) ناامید مباش وقتی چیزی زیبا را از دست دادی، چون باید زیبا برود تا زیباترین بیاید!
- ۲) ناراحتی بر تو چیره نشود هنگام از دست دادن چیز زیبا، چه گاهی زیبا می‌رود تا زیباتر بیاید!
- ۳) هنگامی که چیز زیبا را از دست می‌دهی دچار ناامیدی مشو، چون زیبا می‌رود تا زیباتری بیاید!
- ۴) وقتی چیز زیبایی را از دست می‌دهی نومیدی بر تو غلبه نکند، زیرا گاهی باید زیبا برود تا زیباتر بیاید!

(تجربی ۱۴۰۱)

۳۶۹۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) ما مِنْ حَضْرَةِ أَكْشَفْتِ إِلَّا وَهِيَ تُؤَكِّدُ أَنَّ الْإِنْسَانَ مَا خُلِقَ عَبَثاً؛ هِيَ تَمَدْنِي كَشْفِ نَشْدَةِ مِغْرَافِ كَيْفَ تَأْكِيدُ مِي كَنْدِ كِهْ اِنْسَانِ بِيَهْوَدَهْ خَلْقِ نَشْدَهْ اِسْتِ!
- ۲) الصُّدُقُ هُوَ أَنْ لَا يَكْذِبَ اللِّسَانُ، وَالصَّدَاقَةُ هِيَ أَنْ لَا يَكْذِبَ الْقَلْبُ؛ رَاسْتِگویی اَن اِسْتِ كِهْ بَه زِيَانِ دَرُوغِ نِگُويدِ، وَ دُوسْتِي اَن اِسْتِ كِهْ دَر دِلِ دَرُوغِ نِگُويدِ!
- ۳) إِنَّمَا يَلْجَأُ الْأَطْفَالُ إِلَى وَالِدِيهِمْ عِنْدَمَا يُوَجِّهُونَ خَطراً؛ كُودَكَانِ وَاقْتِي بَا خَطَرَ مِوَاجِهْ مِي شُونْدِ مَعْمُولاً بَه وَالدِينِ خُودِ پِنَاهْ مِي بَرْنْدِ!
- ۴) يَكَادُ أَنْ يُنْشَدَ الشَّعْرُ مِنْ رُؤْيَةِ هَذِهِ الْمَنَاطِرِ الْجَمِيلَةِ؛ نَزْدِيكِ بُوْدِ اَز دِيْدِنِ چِشْمِ اِنْدَازْهَائِي چِنِينِ زِيَا شَعْرِ بِگُويدِ!

(هنر ۹۸)

۳۶۹۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) مَنْ هُوَ صَادِقٌ فِي كَلَامِهِ فَإِنَّهُ يُعَدُّ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ هَر كُوسِي دَر سَخْنِ خُودِ صَادِقِ بَاشْدِ خُودِ رَا اَز نِيكُوكَارَانِ بَه شِمَارِ خِوَاهْدِ آوَرْدِ!
- ۲) لَيْسَ الْمَظْلُومُونَ مُتَّحِدِينَ فِي الْعَالَمِ فَلِهَذَا يَعِيشُونَ تَحْتَ الظُّلْمِ؛ مَظْلُومَانِ جِهَانِ مِتَّخْدِ نِيَسْتَنْدِ لَذَا زِيَرِ بَارِ سْتَمِ بَه سَرِ مِي بَرْنْدِ!
- ۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ نَاجِحُونَ فِي حَيَاتِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُضَيِّعُونَ أَوْقَاتَهُمْ؛ اَيْنِ هَا دَر زَنْدِگِي مَوْفُوقِ هِسْتَنْدِ، لَذَا اَوْقَاتِ خُودِ رَا تَبَاهِ نَمِي كَنْنْدِ!
- ۴) إِذَا تَوَقَّعْتَ النِّجَاحَ فَلَا تِيَأَسْ مِنَ الْحَصُولِ عَلَيْهِ؛ هَرگَاهِ اِنْتِظَارِ مَوْفِقيَّتِ دَاشْتِي اَز بَه دَسْتِ آوَرْدِنِ اَن مَأيُوسِ مِشُو!

(تجربی ۹۸)

۳۶۹۹. «این دانش آموزی است که توانسته با یاری معلم خود به درجات عالی علمی دست یابد!»:

- ۱) هَذِهِ الطَّالِبَةُ اسْتَطَاعَتْ بِمُسَاعَدَةِ مُدْرَسَتِهَا الْوَصُولَ إِلَى دَرَجَاتِ عَالِيَةِ عِلْمِيَّةٍ!
- ۲) هَذَا طَالِبٌ اسْتَطَاعَ بِمُسَاعَدَةِ مَعْلَمِهِ أَنْ يَحْصَلَ عَلَى الدَّرَجَاتِ الْعِلْمِيَّةِ الْعَالِيَةِ!
- ۳) هَذَا التَّلْمِيذُ اسْتَطَاعَ بِمُسَاعَدَةِ الْمَعْلَمَةِ الْحَصُولَ عَلَى مَرَاتِبِ الرَّفِيعَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
- ۴) هَذِهِ تَلْمِيذَةٌ قَادِرَةٌ أَنْ تَتَوَصَّلَ إِلَى دَرَجَاتِهَا الْعِلْمِيَّةِ الرَّفِيعَةِ بِمُسَاعَدَةِ الْمَعْلَمَةِ!



■ إقرأ النَّصَّ التالي ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

تشارك الكائنات الحيّة بخصائص ثلاث: أولها التنفّس و ثانيها حوائجها الغريزيّة كالعطش، و أخيراً إستمرار نموّها إلى نهاية حياتها. و كلّ ما لا يتّصف بهذه الصفات الثلاث لا يعتبر كائناً حياً! ولكن لا يمنع هذا أن تكون لكلّ كائن متطلّباته الخاصّة، فنرى أنّ البعض يعيش في الماء و البعض الآخر يعيش خارج الماء على اليابسة؛ بعض أنواع الحياة تحتاج إلى البرودة و بعضها الآخر إلى الحرارة، قسم من المخلوقات يتغذّى بالنبات و الآخر بالحيوان و الثالث يأكل من جميعها! بعض الحيوانات يعيش عدّة ساعات و الآخر عدّة سنوات. فالأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر. فالإنسان في هذا المجال و بفضل التقدّمات الطبيّة و العناية الصحيّة يعيش الآن أكثر بكثير بالنسبة إلى الماضي!

٣٧٠٠. عيّن الخطأ للفراغ: كلّ موجود لا يشعر في وجوده ..... ، فليس كائناً حياً!  
(١) الرّشد! (٢) الجوع! (٣) استمرار النمو! (٤) مقدار عمره!  
(خارج ٩٥)

٣٧٠١. عيّن الخطأ:  
(١) عمر الحيوانات لا يساوي عمر النباتات!  
(٢) أقلّ زمن يعيش الكائن الحيّ هو يوم واحد!  
(٣) العناية الصحيّة و الالتزام بها تسبّب أن يعيش المخلوق أكثر!  
(٤) وجود البداية و النهاية في الحياة من الصفات المشتركة بين المخلوقات!  
(خارج ٩٥)

٣٧٠٢. عيّن الخطأ: المواضيع التي جاءت في النَّصَّ على الترتيب هي .....  
(١) الحوائج الغريزيّة، عمر النباتات، عمر الإنسان!  
(٢) الحياة في الماء، عمر الأشجار، الأمور الصحيّة!  
(٣) الثّكامل، التغذية، البرودة و الحرارة عند الحيوانات!  
(٤) الصفات المشتركة، الصفات الخاصّة، عمر الكائنات!  
(خارج ٩٥)

■ عيّن الصّحيح في إعراب و التحليل الضرفي:

٣٧٠٣. «يُقَدِّمُ الوالدُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً، وَ هَذَا نَمُوذَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ!»:

- (١) يُقَدِّمُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - مُتَعَدِّ / فعل مرفوع و فاعله «الوالد» و الجملة فعليّة
- (٢) يَهْتَدِي: للغائب - من فعل مزيد ثلاثي من باب «افتعال» و اسم فاعله «هادي» - لازم / فعل و فاعله «كُلُّ» و الجملة فعليّة
- (٣) كُلُّ: اسم - مفرد مذكّر - ليس مبنياً - من أسماء دائم الإضافة - معرب / فاعل و مضاف لـ «الشّباب»
- (٤) الشّباب: اسم - الجمع المكسّر و مفرده «شاب» - اسم الفاعل من مجرد ثلاثي - مبنى - مُعَرَّفٌ بِالْ / المضاف إليه

٣٧٠٤. «كلمة «بازار» التي تعني في الفارسية مَجْمَعُ الدّكاكين أو السّوق!»:

- (١) مجمع: اسم - مفرد مذكّر - اسم المكان - اسم فاعله «جامع» / فاعل لِفعل «تعني»
- (٢) الدّكاكين: الجمع السالم للمذكّر - معرفة - للمذكّر / المضاف إليه و مُضَافُهُ «مجمع»
- (٣) مجمع: اسم المكان من مصدر «جَمَع» / مفعول لفعل «تعني» و مضاف
- (٤) الدّكاكين: اسم - جمع التّكسير و مفرده «الدّكان» - مجرد ثلاثي - مُعَرَّفٌ - اسم المكان / المضاف إليه

■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

٣٧٠٥. عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:  
(١) اسْتَلِمَ الأدوية في الصّيدليّة في نهاية مَمَرِ المُسْتَوْصَفِ!  
(٢) لِلرّزّافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّدُ الحَيوانات حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الخَطَرِ!  
(٣) إِنَّ الإمتحانات تَسَاعِدُ طُلّابَ المَدارسِ لِتَعَلُّمِ دروسِهِمْ!  
(٤) عَلَي كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايشاً سَلْمِيّاً!  
(تجربى ٩٩)

٣٧٠٦. عيّن الصّحيح: «..... صديقي ..... أعضاء أسرّتنا لزيارته في بيته و حين ذهبنا إليه كان ..... ضيوفٌ ف ..... لنا و ..... لنا من رؤيتهم!»:

- (١) أراد - مشاهدة - عنده - اجتمع - عذر
- (٢) دعا - الحميم - لديه - تعارف - فرح
- (٣) أكرم - جميع - له - فم - عرف
- (٤) اعتذر - عن - معه - بقي - اجتمع

٣٧٠٧. عيّن فعلاً ليس له الفاعل:

- (١) «ما تُقَدِّمُوا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»
- (٢) «ولا تُخزني يوم يُبعثون»
- (٣) «إن الله لا يغيّر ما بقوم حتّى يغيّروا ما بأنفسهم»
- (٤) «و ما تفعلوا من خير يعلمه الله»

٣٧٠٨. عيّن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) أيتها التلميذة المجتهدة! بيّني لزميلاتك أسلوب قراءة الدروس!  
(٢) هل تعرف أنّ الثّملة تبنى بيتها تحت الأرض و له نوافذ!  
(٣) نتمنّى أن نصل إلى أهدافنا دون تعب؛ و هذا محال!  
(٤) أنقذني أحد أصدقائي قبل أن أغرق في الشّدائد!  
(زبان ٩٩)

٣٧٠٩. عيّن عبارة فيها اسم الفاعل و التفضيل معاً:

- (١) أجمّع العلماء على أهمية الفيتامينات،
- (٢) و ضرورتها في الجسم ثم بدأ العلماء يتسابقون إلى اكتشافها،
- (٣) من أحدث ما توصل إليه الباحثون أنّ القدر المناسب من فيتامين ب،
- (٤) في غذاء الطفل، يساعده على سرعة الفهم و حسن استخدام مواهبه العقليّة!

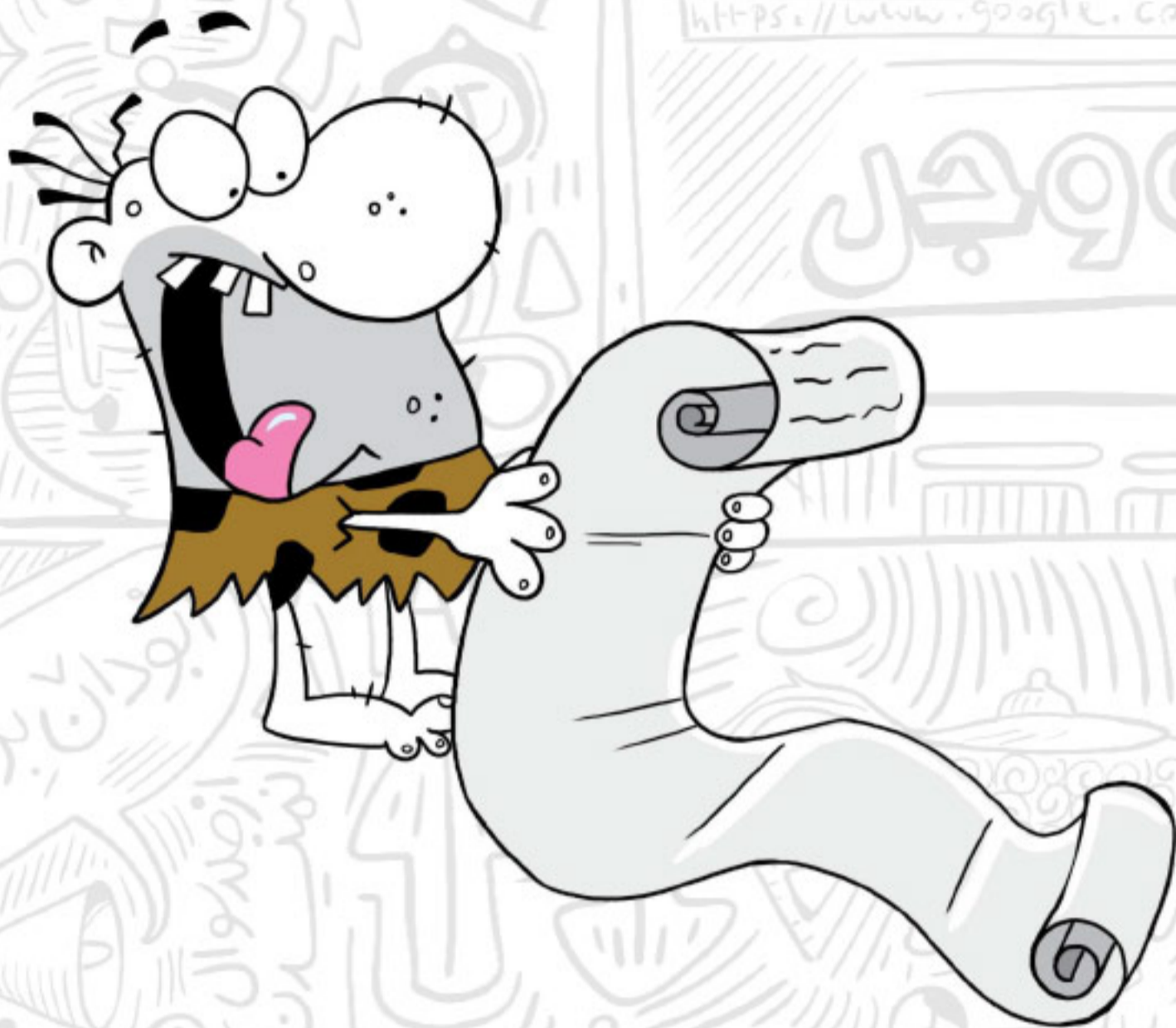
٣٧١٠. عيّن معنى «خير» مختلفاً عن الأخرى:

- (١) «ما تفعلوا من خير فإنّ الله به عليكم»
- (٢) العلم أصل كلّ خير و الجهل أصل كلّ شر!
- (٣) «ربّ إني لما أنزلت إليّ من خير فقير»
- (٤) إنّ من خير أسمائكم عند الله، عبد الله!

٣٧١١. ما هو الخطأ في أسلوب الحال: «أطعم الأب طفليّ طعامة.....!»:

- (١) فرحاً
- (٢) فرحين
- (٣) جائعتين
- (٤) باردة





## ۵- پاسخ نامه کامل و دقیق داشته باشد:

طوری که وقتی آن را می خوانیم نکات مورد نظر سؤال را بفهمیم و مطالبی برایمان گنگ و بسته نماند ضمناً نکات و تکنیک های مهم حل تست، در پاسخ نامه مرور شده باشد در مهر و ماه به خوبی این نگرانی شما برطرف شده است.





۱۷۱. ۳ «الكبير» یا صفت برای «غرفة» است یا صفت برای «المدرسة» که در هر دو صورت باید مؤنث باشد. (الكبيرة)، در گزینه (۲) «الكبير» صفت برای «صَف» است. ۱۷۲. ۱ در این گزینه، کلمه «أعظم» اسم تفضیل است که غالباً در حالت مبتدا بعد از آن مضاف الیه می آید، کلمه «ما» مضاف الیه است. «ما» در گزینه های (۲) و (۴) که بعد از فعل آمده اند، اصلاً نمی توانند مضاف الیه باشند و در گزینه (۳) نیز خبر است.

۱۷۳. ۱ وقتی اسمی می خواهد که هم مضاف و هم موصوف باشد یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی باشیم (بی ال + ضمیر / ال دار + ال دار) که اسم سوم به اسم اول برگردد و آن را وصف کند. که فقط در گزینه (۱) وجود دارد. «مَعْلَمِنَا الْمُشْفِقِ: معلّم دلسوز ما»

موصوف (مضاف) مبالیه صفت  
توجه کنید در گزینه (۲)، «ذات» مضاف و «الألوان» مضاف الیه است؛ ضمناً «الألوان» موصوف و «المختلفة» صفت است. در گزینه (۳) «حلولیات» مضاف و «هذا» مضاف الیه است، همچنین «كُلّ» مضاف است. در گزینه (۴)، «الصدیق» موصوف است.

۱۷۴. ۲ «العیوب» مشارالیه است نه مضاف الیه، در گزینه (۱) «ی» در «رئی، عیوبی، نفسی»، در گزینه (۳) «الآخرین»، در گزینه (۴) «الآخرین» و «نا» در «مستقبلنا» مضاف الیه هستند.

۱۷۵. ۲ گزینه (۲) مضاف الیه ندارد. بررسی گزینه ها: ۱ موهبسه الطیبه موصوف مبالیه صفت

۲ الغیوم المتراکمة. ۳ تحمّل العلماء. / الحیاة الدنیا. ۴ عباد الله المخلصین. موصوف صفت مضاف مبالیه موصوف مبالیه صفت

۱۷۶. ۳ بررسی گزینه ها: ۱ «نا» در «ولینا» / «الغافرین» ← مورد ۲ «الشیء» ← مورد ۳ «شباب، أهل، الجنة» ← مورد ۳ «نظافة، الطبیعة» ← مورد ۲ «طَلَاب» مضاف برای «المدرسة» و موصوف برای «المجدون» است. دانش آموزان کوشای مدرسه. (فرمول «بی ال» + «ال» + «ال» + «ال» دار)

بررسی سایر گزینه ها: ۱ «الطَلَاب» مبتدا و «مجدون» خبر است. ۳ «طَلَاب» فقط مضاف است و «مجدون» نقش خبر را دارد؛ چون «ال» نگرفته است. ۴ «طَلَاب» فقط موصوف است برای «مجتهدون» و برای اسمی مضاف واقع نشده است.

۱۷۸. ۱ اسمی که هم مضاف باشد و هم موصوف؛ یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی برگردیم که فقط در گزینه (۱) است. در ترکیب «قصیده الشاعر أحمد شوقی الجمیلة» «قصیده» هم مضاف برای الشاعر و هم موصوف برای «الجمیلة» است. «قصیده زیبای شاعر احمد شوقی»، در گزینه (۲)، «الأدویة - الطیب» در گزینه (۳)، «الإنسان» و در گزینه (۴)، «المرصّة» موصوف هستند، ولی مضاف نیستند.

۱۶۵. ۲ در گزینه (۲) «كثیراً» نکره است، پس نمی تواند صفت برای اسم قبل (الأملح) که معرفه است باشد. بررسی سایر گزینه ها: ۱ «الدینیة» صفت برای «واجبات» می باشد. ۳ «المسلمون» صفت و «العلماء» موصوف است و «اكتشافات» موصوف و «علمیة» صفت آن است. ۴ «الأمطار» موصوف و «الكثیرة» صفت می باشد.

۱۶۶. ۴ در سایر گزینه ها صفت داریم: «أولادها الصالحین»: فرزندان صالحش، «الرأی الخطیر»: نظر مهم، «رجلاً محترماً»: مردی محترم

۱۶۷. ۴ «مؤسّسة + تجاریة / أصدقاء + الناجحین» موصوف صفت موصوف صفت

بررسی سایر گزینه ها: ۱ یک صفت: الثانویة (أقا جلیل، معلّم است... «مدرّس» خبر است نه صفت) ۲ سه صفت: الثانی، التوجیهیة، مؤدّبة ۳ سه صفت: الحاضر، طویلة، قليلة

۱۶۸. ۴ بررسی گزینه ها: ۱ تعلّم اللّغة. / لغة دیننا. ۲ أول کتاب. / قواعد اللّغة. مبالیه مبالیه مبالیه مبالیه

۳ سبب احترام ایرانیین. / لغة القرآن. ۴ طلاب حاضرین و «السباق العلمی» موصوف و صفت هستند. مبالیه مبالیه مبالیه

**ویتامینه:** اسم تفضیل (بر وزن أفعل) اگر قبل اسم باشد، ترکیب اضافی می سازد و اگر بعد از اسم بیاید، ترکیب وصفی است. (هرجا «ترین» در ترجمه بود ترکیب اضافی است و هرجا «تر» بود، ترکیب وصفی.)

**مثال:** أكبر إنسان. ← مضاف + مضاف الیه (بزرگ ترین انسان) / إنسان أكبر. ← موصوف + صفت (انسانی بزرگ تر)

۱۶۹. ۲ الأعیاد الاسلامیة. / أتیام فرح. / المجتمع المسلم. صفت مضافیه صفت

بررسی سایر گزینه ها: ۱ «الأخلاق الفاضلة» و «سبیلاً صحیحاً»: دو ترکیب وصفی، «سعادة» و «نا» دو مضاف الیه. ۳ «الله العلیم» ترکیب وصفی و «تقویم» مضاف الیه است. ۴ «الناس» مضاف الیه، «جُهل» خبر است نه صفت (چون نکره است و «الناس» معرفه) «النفس الأمارة» ترکیب وصفی و «الله» مضاف الیه می باشد.

**دوپینگ:** دقت کنید که در عربی برخلاف فارسی اسمی که پس از واو عطف می آید، نقش اسم قبلی را نمی گیرد، پس «سرور» مضاف الیه نیست و به آن «معطوف» گفته می شود، مثلاً در جمله «جاء علی و محمد» فقط «علی» فاعل است و «محمد» فاعل نیست. (بلکه معطوف است.)

۱۷۰. ۴ بررسی گزینه ها: ۱ «در مسیره» و «در عدالت» مضاف الیه است. «كثیراً» صفت نیست، چون نکره و مذکر است، ولی اسم قبلش «عدالة» مؤنث است. ۲ «رجال» مضاف و «هاتین» مضاف الیه است، «نا» در «بیوتنا» مضاف الیه است، «مفسدون» خبر است و نکره، ولی اسم های قبلش معرفه هستند. ۳ «الثائبین» صفت و «الناس» اسم بعد از اشاره است که مضاف الیه نیست. ۴ «المشركین» مضاف الیه و «الفاستقین» صفت است.

**ویتامینه:** بعد از اسم اشاره و ضمیر، هرگز مضاف الیه نمی آید، اسم بعد از اسم اشاره، اگر «ال» بگیرد، مشارالیه یا تابع (وابسته) است و اگر بی «ال» باشد، خبر. (تابع یعنی وابسته به اسم قبل است.)

**مثال:** هؤلاء الناس علماء. / هؤلاء مؤمنون. مبتدا (تابع) مشارالیه خبر مبتدا خبر

**نسوزی:** وقتی صورت سؤال می گوید «الاسم مضافاً و موصوفاً معاً» به دنبال گروه اسمی می رویم که دو فرمول دارد:

۱ «بی ال + ضمیر + ال دار» ۲ «بی ال + ال دار / علم + ال دار» ولی توجه به یک مطلب بسیار مهم است که اسم سوم حتماً به اسم اول برگردد و آن را وصف کند پس اگر اسم سوم صفت برای اسم دوم بود اسم اول همزمان موصوف و مضاف نشده.

**مثال:** أمّ التلمیذ المجدّ. ← مادر دانش آموز کوشا. مؤنث منکر منکر

اسم سوم مربوط به اسم دوم است.

**مثال:** صدیق الأب الحنون. ← دوست پدر مهربان. ← اسم سوم مربوط به اسم دوم است. سیارة مدیر الحمراء. ← ماشین قرمز مدیر. ← اسم سوم مربوط به اسم اول است. البته دقت کنید که این مطلب مربوط به فرمول «بی ال + ال دار + ال دار» است و در حالت «بی ال + ضمیر + ال دار» اسم سوم حتماً به اسم اول برمی گردد؛ چون ضمائر هیچ وقت مضاف یا موصوف نمی شود.

**مثال:** كلامك الجمیل. ← سخن زیبای تو.

پاسخنامه



۷۶۹. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ التَّدْمُ (مبتدا) / على السَّكوت (ج. م) / أَحْسَنُ (خبر از نوع اسم) ۲ أَكْبَرُ (مبتدا) / الحُمق (م. الیه) / الإغراق (خبر از نوع اسم) ۳ أَنَا (مبتدا) / بعد مساء اليوم (قید) / اسْتَلَمْنَا (خبر از نوع فعل) ۴ عَدُوٌّ (مبتدا) / عاقل (صفت) / خَيْرٌ (خبر از نوع اسم)

۷۷۰. ۲ «أولئك الذين صدقوا» آن‌ها کسانی هستند که راست گفتند. مبتدا خبر (اسم) صله

۷۷۱. ۲ در سایر گزینه‌ها به ترتیب «مفعول»، مضاف الیه، «ذو» خبر است. مفعول، خبر، مفعول، مفعول دوم، درست است.

۷۷۲. ۲ در این گزینه «الغراب» مشارالیه و «يحدّر» خبر از نوع جمله فعلیه است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «طیور»، «عجیبه» و «بومه» خبر هستند که از نوع مفرد (اسم) می‌باشند.

۷۷۳. ۳ «أثمار» ال ندارد و بعد از اسم اشاره آمده، پس خبر است (رد ۱ و ۴). ضمناً «لعبوا» صله است و «غرسوا» خبر (رد ۲).

۷۷۴. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ الكتاب (مبتدا) + أفضل (خبر از نوع اسم) + تنقل (جمله وصفیه) ۲ مكتبة (مبتدا) + تضم (خبر از نوع فعل) ۳ الوصول (مبتدا) + هدف (خبر از نوع اسم) ۴ أفضل (مبتدا) + أجرأ (قید) + الإحسان (خبر از نوع اسم)

**ویتامینه:** کلمات منصوب (سین) نمی‌توانند خبر باشند؛ این کلمات در جمله اسمیه غالباً قید هستند.

**مثال** أكمل الناس إيماناً من يساعد المؤمنين. مبتدا م. الیه قید (منصوب) خبر صله مفعول

**مثال** الرجل في المسجد يخدم الناس احتراماً. مبتدا ج. م خبر مفعول قید (منصوب)

۷۷۵. ۲ «خَيْرُ» مبتدا، «الناس» مضاف الیه و «من» خبر است. «يساعد» هم جمله صله است و نقش ندارد. «كتاب» مبتدا، «من» مضاف الیه، «يدرس» جمله صله و «مملوء» خبر است.

۷۷۶. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ «رجال» مبتدا، «اكتشفوا» خبر (فعل) ۲ «حسن» مبتدا، «يسئرو» خبر (فعل) ۳ «سبب» مبتدا، «تكریم» خبر (اسم) ۴ «الشكر» مبتدا، «يعطينا» خبر (فعل)

**شیر خشک:** جار و مجرور و قید، زمانی می‌توانند خبر باشند که اسم یا فعل در جمله نداشته باشیم در واقع اسم و فعل بین چند جار و مجرور یا قید، اولویت دارند و خبر می‌شوند.

۷۷۷. ۳ بررسی عبارت: «آیات»: مبتدا، «كثيرة»: خبر / «إحدى»: مبتدا، «ظاهرة»: خبر / «هی»: مبتدا، «تتكون»: خبر / «نحن»: مبتدا، «نتمتع»: خبر

**نسوزی:** دقت کنید اگر مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... دارای صفت یا مضاف الیه بودند صرفاً اسم اول، نقش مورد نظر را می‌گیرد. نه این که کل آن گروه اسمی یک نقش بگیرند.

**مثال** جاء أحد المعلمين العلماء. فاعل م. الیه صفت

۷۷۸. ۴ «الدلفین» مبتدا و «حیوان» خبر آن از نوع اسم است و کلمه «هو» مبتدا و «یحب» خبر از نوع فعل است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «دور» مبتدا، «أمر» خبر ۲ «الدلافین» مبتدا، «عدوة» خبر ۳ «هذه» مبتدا، «تَحْتَر» خبر

۷۷۹. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ لسان (مبتدا) سلاح (خبر، اسم) ۲ بعض (مبتدا) تعرف (خبر، فعل) ۳ الاعصار (مبتدا) ریح (خبر، اسم) ۴ رئیس (مبتدا) الذي (خبر، اسم) يأمر (صله)

۷۵۹. ۲ به نقش «ی» (یاء) در گزینه‌ها توجه کنید: ۱ «بنتی»: م. الیه، «إعرفی»: فاعل ۲ «أقرنی»: فاعل، کتابی: م. الیه، «ساعديني»: مفعول ۳ «صدیقی»: م. الیه، «تنصرنی»: مفعول ۴ «شجعتی»: مفعول، «شفائی»: م. الیه ۷۶۰. ۲ «أفلح»: رستگار شد، فعل لازم است و به همراه نون وقایه نمی‌آید.

۷۶۱. ۲ «حَوْلنی» نون وقایه دارد، پس «ی» مفعول است، در گزینه‌های (۱) و (۴) نون جزو ریشه فعل است و «ی» فاعل (شحن - خزن)، در گزینه (۳) نیز «أدنی» اسم تفضیل است.

**دوبینگ:** لا تُخزنی: انبار نکن ← نون وقایه ندارد (بعدش مفعول می‌آید). لا تُخزنی: مرا خوار مکن ← نون وقایه دارد (جمله کامل است و مفعول نمی‌خواهد).

۷۶۲. ۳ «لا + تَبَيَّن + نی» (مرا آشکار مکن) نون وقایه دارد. صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ «يُكرموني» (يُكرمون + نی) ۲ «حولي» (اسم، نون وقایه نمی‌گیرد)، ۴ «ازداد» لازم است.

۷۶۳. ۴ «كالحی» خبر است. «جویای علم بین انسان‌های نادان مانند زنده در بین مردگان است». مبتدا خبر

**نسوزی:** دقت کنید دو نوع جمله را با خبر اشتباه نگیرید. ۱ جمله صله: جمله بعد از «الذی، الّتی و...» و «من، ما» وسط جمله **مثال** الرجل الذي يُولي محبوباً. مبتدا وابسته صله خبر ۲ جمله وصفیه: جمله پس از اسم نکره **مثال** رجلٌ يذهب ينجح. مبتدا جمله وصفیه خبر

۷۶۴. ۳ «الأمانة» مبتدا «فی كل» جار و مجرور، «صعوبات» مضاف الیه و «تَجلب» خبر است (بین فعل و جار و مجرور اولویت خبر بودن با فعل است).

۷۶۵. ۱ «معلمٌ مدرستنا أسوة...» مبتدا م. الیه م. الیه خبر

۷۶۶. ۲ «البلاد» مبتدا، «الإسلامیة» صفت، «مجموعه» خبر و «تختلف» جمله وصفیه است و «من الشعوب» جار و مجرور است که خبری به ما نمی‌دهد. «هذان» مبتدا، «معلمان» خبر و «يُحبتان» جمله وصفیه است.

**شیر خشک:** اگر بعد از مبتدای معرفه، هم اسم داشتیم هم فعل، آن کلمه که اول آمده خبر است:

**مثال** الأم أسوة تساعدنا. / الأم جاءت فرحة. خبر خبر

**نسوزی:** ۱ اسم اشاره + ال دار + ..... **مثال** هذا الرجل جاء. مبتدا مشارالیه (وابسته) خبر ۲ اسم اشاره + بی ال **مثال** هذا رجلٌ ذهب. مبتدا خبر جمله وصفیه

۷۶۷. ۱ «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا» هم یشفون، مبتدا مشارالیه (وابسته) (خبر، ج. م) م. الیه مبتدا خبر (جمله)

واهتمامهم كثيرٌ بالناس. مبتدا م. الیه خبر (اسم) ج. م

۷۶۸. ۲ «أصدقاء» مبتدا و «حاضرون» خبر (اسم) است. در سایر گزینه‌ها «تحدثا»، «ظنوا» و «اعتبروا» خبر از نوع جمله فعلیه هستند. حواستان باشد اصولاً در جمله اسمیه گول فاصله‌ای را که به وسیله جار و مجرور و قیدها و صفت و مضاف الیه بین مبتدا و خبر ایجاد می‌شود نخورید.



۱۰۰۲. ۳ «لَمْ يُسْمِعْ» مضارع (سُ) دار و مجهول است. (شنیده نشد). بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «قَامَ» فعل و «المسلم» فاعل آن است. ۲ «لَا يَجَالِسُ» فعل و فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و «الشيطان» مفعول است. (مضارع كُ) دار. ۴ «أَطِيعَ» (پیروی می‌کنم) فعل، ضمیر «أنا» مستتر فاعل و «الله» مفعول است «لأستسلم» به صیغه (۱۳) و فاعل آن ضمیر «أنا» مستتر است. (تسلیم نمی‌شوم، لازم است.)

۱۰۰۳. ۳ «خَلِقَتْ» (خلق شده) مجهول و «يَنْظُرُونَ إِلَيَّ» (به... نگاه می‌کنند) معلوم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ ذوالقرنین یفتح مناطق (ذوالقرنین مناطقی پهناور فعل فاعل مستتر مفعول)

رافتح می‌کرد) ۲ فعل‌ها ضمیر مفعولی «ه» دارند پس معلوم هستند (از او اطاعت کردند و از او استقبال کردند). ۴ «إِسْتَقْرَتْ» (استقرار یافت) لازم و معلوم است.

۱۰۰۴. ۱ «أَتَبِعَتْ» و «وُضِعَتْ» هر دو فعل ماضی (س) دار و مجهول هستند، در سایر گزینه‌ها «نی» (ن وقایه + ی) بیانگر مفعول و معلوم بودن است (رد ۲ و ۳)، همچنین «نصبر» لازم است و «يَحْكُمُ» معلوم.

۱۰۰۵. ۱ «سَخَنَ بِيَهُودَهُ» هیچ‌گاه تأیید نمی‌شود. «لَأَيُّوَيْدُ» مجهول است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ المؤمن لا يُشكر (مؤمن چیزی را شریک قرار نمی‌دهد). فعل و فاعل مستتر مفعول

۳ سلبوا قدرة (قدرت را سلب کردند) فعل و فاعل مفعول

۴ يُدرکوا خطية (نقشه را درک نخواهند کرد). فعل و فاعل مفعول

۱۰۰۶. ۳ «تُعَرَفُ» شناخته می‌شود و «تُسَلَبُ» سلب می‌شود. مضارع مجزء (س) دار و «تُعَيَّرُ» (عوض می‌شود) مجهول هستند. و «التَّعَمُّ» نائب فاعل آن‌ها، ولی «التَّعَمُّ» در گزینه (۳) مفعول است. (آسمان نعمت‌ها را آماده نمی‌فرستد).

۱۰۰۷. ۲ فاعل «تُجَالِسُ» ضمیر «أنت» مستتر و «الأبرار» مفعول است و «يَحْسَبُوكَ» نیز با ضمیر مفعولی (ک) آمده، پس معلوم هستند. (اگر با نیکان هم‌نشینی کنی تو را از خود می‌پندارند). در سایر گزینه‌ها افعال «تُرْفَعُ» (بالا برده می‌شود)، «لا يُحترم» (احترام گذاشته نمی‌شود) و «أَكْثِيفُ» (کشف شد) مجهول هستند.

۱۰۰۸. ۲ «أَخْبَرَ» فعل ماضی (س) دار و مجهول از باب «إفعال» است. (همه مردم برای مشارکت در جهاد با خبر شدند).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ يساعدون المساكين (به تهیدستان کمک می‌کنند). فعل فاعل مفعول

۳ أشعلوا النار (آتش را برافروختند). ذاب التَّحاس (مس ذوب شد). فعل فاعل مفعول

۴ جاءت (آمدند)... يُهتَّشِنُ النَّاجِحَاتِ (به موفق‌ها تبریک بگویند). فعل فاعل مفعول

۱۰۰۹. ۴ «لَأَثْرِي» مضارع ثلاثی مجزء (س) دار و مجهول است. (حقیقت دیده نمی‌شود...)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «يُحْزَنُ» ضمیر مفعولی (ی) دارد و معلوم است. (مرا ناراحت نمی‌کنند). ۲ «لَا تُؤَخَّرُ» مضارع (س) دار، فاعل آن ضمیر «أنت» مستتر و «عمل» مفعول است (کار امروز را به تأخیر مینداز). ۳ «لَا يُضَيِّعُ» فعل، فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و «عمر» مفعول است (علم عمر انسان را ضایع نمی‌کند)، همچنین «يُفِيدُ» ضمیر مفعولی (ه) دارد (به او سود می‌رساند).

ویتامینه: تمام فعل‌های لازم و امر مخاطب، معلوم هستند. (نهی مخاطب هم معمولاً معلوم است.)

۹۹۴. ۳ در این گزینه «يَسْتَعِدُّ» آماده می‌شوند فعل لازم است و نمی‌توان از آن مجهول ساخت. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تَصْنَعُ» فعل متعدی و مفعول آن «حياة»، «عَلَّمَ» فعل متعدی و ضمیر «ها» مفعول آن، «يَعْمَلُنَ» فعل متعدی و «الأعمال» مفعول آن است.

۹۹۵. ۱ «أَكْتُبُ» فعل امر مخاطب است و نمی‌توان از آن فعل مجهول ساخت، در سایر گزینه‌ها «سَعِدْتُ»، «سَجَلُوا» و «يَأْمُرُ» متعدی و «ي»، «هَدَفْنَا» مفعول هستند.

۹۹۶. ۱ «أَمْرٌ» متعدی است و مفعول دارد، (ذا القرنين) و می‌توان از آن مجهول ساخت.

فعل‌های سایر گزینه‌ها لازم هستند و نیازی به مفعول ندارند. (فَرِحَ وَصَلَ - يَسْكُنُ)

۹۹۷. ۱ فعل «تُبَيِّنُ» مضارع از باب «تفعيل» متعدی و دارای مفعول (نتیجه) است و مجهول آن «تُبَيِّنُ» می‌شود، در سایر گزینه‌ها فعل لازم یا ناقصه داریم که نمی‌توانند مجهول شوند.

ویتامینه: أفعال ناقصه، لازم و امر مخاطب اصلاً قابل



مجهول شدن نیستند.

۹۹۸. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ «أُسْرِعُ» (شتافت) لازم است و «فرحين» قید حالت. ۲ «بعض» فاعل است و «العداوة» مفعول. (گاهی برخی از دوستان باعث دشمنی می‌شوند) ۳ «إِجْعَلُوا» فعل امر است که نمی‌توان آن را مجهول کرد. ۴ «ليس» فعل ناقصه و «يُوجَدُ» مجهول است که نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد.

۹۹۹. ۱ «جعل» فعل متعدی و «من» فاعل و «القلم» مفعول است. (کسی که نزد من آمد، قلم را روی میز قرار داد)، در گزینه (۲) فعل مجهول است، در گزینه (۳) فعل امر است (کمک کن) و در گزینه (۴) فعل لازم است که نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد.

۱۰۰۰. ۳ در این عبارت «الكتاب، ما، ه» به ترتیب همگی مفعول هستند و بنابراین افعال این گزینه «يَفْتَحُ، يَقْرَأُ، طَلَبَ» هر سه معلوم هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «أَغْلِقُ» فعل ماضی (س) دار مجهول است (بسته شد) ۲ «أَشْعَلْتُ» فعل ماضی (س) دار مجهول است (شعله‌ور شد). ۴ «تُسْتَعْمَلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و عین الفعل آن با فتحه (س) آمده و مجهول است (به کار گرفته می‌شود).

۱۰۰۱. ۱ «كَتَبَ» فعل معلوم، «الله» فاعل و «الصيام» مفعول است. (خداوند روزه را بر شما نوشت). ترجمه جملات مجهول: ۲ از موبایل در زمینه آموزش استفاده می‌شود. «تُسْتَخْدَمُ» مضارع (س) دار از «استفعال» و مجهول است. ۳ دوست با وفا هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود. «يُعَرَفُ» مضارع (س) دار و مجهول است) ۴ ای دانش‌آموزان، از تنبلی منع شدید. «مُنَعْتَمٌ» ماضی (س) دار و مجهول است.)

دلعه: ۱ ماضی (س) دار ۱۰۰٪ مجهول است.



مثال جُعِلَ الْقَلَمُ عَلَى الْكِتَابِ

۲ مضارع (س) دار ۱۰۰٪ مجهول است. مثال يُقْتَلُ الْكُفَّارُ

۳ مضارع (س) دار اگر از «إفعال»، تفعیل، مفاعلة نباشد ۱۰۰٪ مجهول است. مثال يُسْتَخْرَجُ النَّفْطُ

۲ مضارع (س) دار ۱۰۰٪ معلوم است. مثال يُفَكِّرُ الْأَبُ

۵ هر فعلی که با غیر از (س) شروع شود ۱۰۰٪ معلوم است به جز وزن «فیل»

مثال قِيلَ، بِيَعُ



۲۹۰۶. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «الذی» خبر است. (بعد از «رَبِّ» نه موردی که بر مخاطب دلالت کند آمده و نه جمله جدید). در سایر گزینه‌ها «کَرَمَت»، «لا تحمَل» و «أنصُر» بیانگر منادا بودن «رَبِّ» و «إله» هستند.

**سوزی:** دقت کنید که منظور از مخاطب بودن فعل، (فقط) فعل امر و نهی نیست بلکه فعل‌های ماضی و مضارع در صیغه‌های مخاطب هم مشمول این موضوع هستند. مثل «کَرَمَت» در گزینه (۱) تست بالا.

۲۹۰۷. ۳ «مؤمنة» منادی است؛ بعد از آن هم فعل امر (استغفری) و ضمیر مخاطب (ک) آمده در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم.

۲۹۰۸. ۲ **رَبِّ + نا + نَعْبُدُکَ** ← ای پروردگار ما، تو را می‌پرستیم.  
منادا مایه ضمیرمخاطب

از ضمیر مخاطب «ک»: تو» می‌فهمیم که «رَبِّ» منادا است نه مبتدا. در سایر گزینه‌ها بعد از «رَبِّ» فعل‌های ماضی و مضارع غایب آمده‌اند.

**بررسی سایر گزینه‌ها:**

۱ «رَبِّ»: مبتدا، «أنزل»: فعل ماضی و غایب

۳ «رَبِّ»: مبتدا، «یقبل»: فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۴ «رَبِّ»: مبتدا، «لا یغیِّر»: فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۲۹۰۹. ۳ «الله» منادا است. ضمیر «ک» و فعل «تسمع» هم این موضوع را تأیید می‌کنند. سایر گزینه‌ها به صیغه غایب هستند (یحاسب، یشد، سمع).

۲۹۱۰. ۱ «ولد» منادا است که از فعل امر «اجعل» متوجه این موضوع می‌شویم. در سایر گزینه‌ها فعل‌ها مخاطب نیستند و نمی‌توانیم منادا داشته باشیم.

۲۹۱۱. ۱ در این گزینه بعد از «مسلم» فعل نهی آمده است. در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم. دقت کنید در گزینه (۲) اگر «لاتتوکلن» (صیغه للمخاطبة) می‌آمد، منادا داشتیم.

۲۹۱۲. ۱ در این گزینه «لاتخافی» صیغه «للمخاطبة» است، پس «مؤمنة» منادا محسوب می‌گردد؛ اما در گزینه‌های دیگر فعل‌های به‌کاررفته در صیغه‌های غائب هستند.

۲۹۱۳. ۲ چون حرف ندا «یا» در هیچ گزینه‌ای وجود ندارد، تشخیص این‌که اسم اول جمله منادا است یا مبتدا، به جمله بعد از اسم اول بستگی دارد که آیا فعل امر، نهی یا ضمیر مخاطب در جمله وجود دارد یا خیر. در گزینه (۲) «لاتتکاسلی» (فعل نهی) است؛ پس «طالبة» منادا می‌باشد.

۲۹۱۴. ۴ از وجود «إن» و «کم» (ضمیر مخاطب) به منادی بودن «قوم» پی می‌بریم. در سایر گزینه‌ها «ولد»، «رَبِّ» و «أخ» مبتدا هستند و جمله بعد از آن‌ها به صیغه غایب است. دقت کنید که در گزینه (۲) ضمیر «کم» که به «رَبِّ» چسبیده، مطابق آن نیست و ابتدای جمله هم نیامده (مضاف الیه است)، پس بیانگر منادا بودن نمی‌باشد! پس حواستان باشد منظور از ضمیر مخاطب، ضمیر مخاطبی است که مرجع آن منادا باشد.

۲۹۱۵. ۳ **بررسی گزینه‌ها:**

۱ «داوُد» منادا ← به قرینه فعل امر «أرشد» راهنمایی کن، که حالت خطاب دارد.

۲ «داوُد» منادا ← به قرینه فعل ماضی مخاطب «كنت» بودی، که حالت

خطابی دارد. ۳ «داوُد» مبتدا ← به قرینه جمله غایب «هو النبی ...» همان پیامبری است که نغمه‌هایش [صدای خوشش] معروف است. ۴ «داوُد» منادا ← به قرینه ضمیر مخاطب «ک»، «صبر تو در ... زیبا بود» که حالت خطابی دارد.

۲۹۱۶. ۴ بعد از «زمیلات» فعل به صیغه غایب آمده نه مخاطب (استظعن، یتقدمن). در گزینه (۱) بعد از اسم، جمله جدید داریم که به صیغه متکلم است. در گزینه‌های (۲) و (۳) هم «لم تشرکی»، «ترزق» و «ک» بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۱۷. ۴ «رَبِّ» مبتدا است؛ زیرا بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده. در سایر گزینه‌ها «إله»، «مسلمات» و «رَبِّ» منادا هستند و «أنت»، «لا تعرض»، «کن»، «لا ترد»، «ک» بیانگر مخاطب هستند.

**شیر خشک:** اگر حرف ندا حذف شود، بعد از کلمه‌ای که

منادی است یکی از موارد زیر می‌آید: ۱ فعل امر مخاطب

۲ فعل نهی مخاطب ۳ ضمیر مخاطب مربوط به منادا ۴ «إن» و

«لیت» ۵ فعل ماضی و مضارع مخاطب

اگر هم این موارد نیامد بعد از منادا یک جمله جدید شروع می‌شود که مکمل اسم قبل نیست. به نظر من اگر بخواهیم یک سؤال خانمان برانداز طرح کنیم، این‌گونه خواهد بود:

الهی، **أنا محتاج**. ← خدای من، من محتاجم

منادا مایه مبتدا خبر

بعد از «إله» یک جمله جدید آمده.

تلمیذات، **نحن نبدأ الدرس**. ← ای دانش‌آموزان، ما درس را شروع می‌کنیم.

منادا مبتدا خبر

۲۹۱۸. ۱ «أولاد» مبتدا است. توجه کنید که «اجتمعوا» هم می‌تواند امر

باشد (اجتمعوا) و هم می‌تواند فعل ماضی باشد (اجتمعوا)، پس ما به ادامه

جمله رجوع می‌کنیم که «یکرموا» و «هم» بیانگر این است که جمله به صیغه

غایب است نه مخاطب. در سایر گزینه‌ها «أنت»، «أخذت» «إیاک» و «تعرفن» بر

مخاطب دلالت می‌کنند؛ پس اسم‌های اول جمله منادا می‌باشند.

۲۹۱۹. ۱ «رَبِّ» مفعول است و بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند

نیامده (پروردگار را صدا می‌زنم). در سایر گزینه‌ها «دلیل»، «رَبِّ» و «مجیب»

منادی هستند. قراین جمله هم شامل «ک»، «لا ترض» و «لا تعرض» می‌شود که

بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۲۰. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «عَلام» خبر است. در گزینه (۱) «أعف» فعل امر و در

گزینه (۳) «لیت» بیانگر مخاطب بودن عبارت است، اما در گزینه (۴) از راه حلی

که بهتر است گفتیم باید استفاده کنید؛ بعد از «إله» یک جمله جدید و مستقل آمده

یعنی «أصیحت حزینة» پس «إله» منادی است. (خدای من، غمگین شدم زیرا

من ... حواستون باشه این‌جا دیگه فعل امر، نهی و ... وجود نداره و آمدن یک

جمله جدید به ما می‌گه که اسم مورد نظر منادا است.

۲۹۲۱. ۴ «أی» مبتدا است. (کدام دانش‌آموز، بهترین دانش‌آموزان در

مدرسه بود؟)

**دلمه:** دقت کنید که چهار نوع «أی» داریم: ۱ «أی» در «أیها» و

«أیها» ۲ «أی» ← اسم استفهام و به معنای «کدام» می‌باشد، معرب

است و نقش‌های مختلفی می‌گیرد. **أی جواب مناسب / آی مجلّة قرأت**

منادا مایه خبر مفعول مایه فعل-فعل

۲ «أی» حرف است به معنای «یعنی» ۳ «إی» حرف جواب است به معنای «بله»

۲۹۲۲. ۳ بعد از «قوم» چیزی بیانگر مخاطب نیست؛ پس مبتدا و خبر

داریم. (قوم دوستم همان کسانی هستند که ... در سایر گزینه‌ها «ک»، «إن»، «ک»،

تستر، حافظ، اُکذ» بیانگر مخاطب و وجود منادا هستند.